

# اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه

اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه

حیب حسینی آذر

حیب حسینی آذر



تبریز - اول خیابان طالقانی، نشر اختر  
تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۳۹۳

ISBN: 978-600-486-287-5



9 786004 862875



# اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه



حبيب حسينی آذر



---

سر شناسه	: حسینى آذر، حبيب، ۱۳۵۵-
عنوان و نام پديدآور	: اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه/ حبيب حسینى آذر.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۲۸۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: شیعه -- اصول دین
موضوع	: Shi'ah -- *Pillars of Islam
موضوع	: فروع دین
موضوع	: Islamic law -- Practical aspects
موضوع	: شیعه -- عقاید
موضوع	: Shia'h -- Doctrines
رده بندی کنگره	: BP۲۱۱/۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۰۳۱۸۹

---



## اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه

حبيب حسینى آذر

ناشر: نشر اختر

---

چاپ اول ۱۳۹۸ • ۱۴۴ صفحه • قطع وزیری • ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۲۸۷-۵

---

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

# بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست عناوین

مقدمه	۹
فصل اول:	۱۱
اصول دین	۱۲
توحید	۱۲
دلایل اعتقاد به توحید	۱۲
تقسیمات توحید	۱۵
نبوت	۱۹
دلایل اعتقاد به نبوت	۱۹
اهداف بعثت پیامبران	۲۱
عصمت پیامبران	۲۱
سایر ویژگی‌های پیامبران	۲۱
قرآن	۲۳
معاد	۲۶
از بین رفتن حتمی نظم موجود در جهان از دیدگاه دانشمندان	۲۸

..... اعتقادات و تکالیف اجمالی شیعه	۴
..... جسمانی یا روحانی بودن معاد	۲۹
..... قیامت	۳۱
..... <b>فصل دوم:</b>	۳۵
..... <b>اصول مذهب</b>	۳۶
..... <b>امامت</b>	۳۶
..... دستور خداوند به پیامبر برای معرفی جانشین	۳۷
..... آیات ولایت و تطهیر	۳۸
..... تعیین امامان	۴۰
..... اسامی و القاب معروف ائمه شیعیان	۴۰
..... فضائل ائمه	۴۱
..... برتری مقام امامت بر نبوت	۴۲
..... امام زمان علیه السلام	۴۳
..... زنده ماندن امام زمان علیه السلام تا نبرد آخرالزمان	۴۴
..... جدا نبودن ائمه از قرآن	۴۵
..... <b>عدل</b>	۴۶
..... مفهوم عدل	۴۶
..... عدل الهی	۴۶
..... جبر یا اختیار	۴۷
..... نمونه هایی از عدل در قرآن	۴۹
..... عدالت مورد عمل انبیاء	۵۰
..... روش عادلانه امام علی علیه السلام	۵۱
..... <b>فصل سوم:</b>	۵۴
..... <b>فروع دین</b>	۵۵
..... نماز	۵۶
..... وضو	۵۸
..... انواع نماز	۵۹

زکات	۶۰
موارد وجوب زکات	۶۲
موارد مصرف زکات	۶۳
خمس	۶۴
جایگاه خمس	۶۴
موارد واجب شدن خمس	۶۵
موارد مصرف خمس	۶۵
روزه	۶۷
تاریخ روزه	۶۷
فضیلت‌های روزه	۶۸
احکام روزه	۷۰
حج	۷۱
اقسام حج	۷۲
اعمال حج و عمره	۷۲
جهاد	۷۳
فضایل جهاد در راه خدا	۷۳
انواع جهاد	۷۴
منزلت شهید	۷۵
امر به معروف و نهی از منکر	۷۷
برپایی جامعه اسلامی جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر	۷۷
امر به معروف و نهی از منکر عامل قوام شریعت و برپایی احکام الهی	۷۸
ذکر چند حدیث در اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر	۷۹
نهیضت امام حسین علیه السلام بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر	۸۰
تولی و تبری	۸۳
تولی و تبری در قرآن	۸۳
توصیه به تولی و تبری در روایات	۸۴

تولی و تبری در غدیر غم.....	۸۵
سایر فروع دین.....	۸۷
خرید و فروش.....	۸۷
خوردن و آشامیدن.....	۸۸
احکام کلی خوراکیها و نوشیدنی ها.....	۸۹
محرم و نامحرم.....	۹۰
احکام نگاه کردن و لمس.....	۹۱
احکام ازدواج و طلاق.....	۹۱
ارث.....	۹۳
احکام ارث.....	۹۴
سایر فروع: وقف، وصیت، نذر، صلح، احکام اموات.....	۹۴
<b>فصل چهارم</b> .....	۹۷
محرمات.....	۹۸
تقوی.....	۹۹
کفر، شرک و نفاق.....	۱۰۰
ناامیدی از رحمت خدا.....	۱۰۴
ایمنی از مکر خدا.....	۱۰۶
عقوق والدین.....	۱۰۸
قتل نفس.....	۱۱۱
ربا خواری.....	۱۱۳
خوردن مال یتیم.....	۱۱۶
فرار از مقابل دشمن در میدان جنگ.....	۱۱۸
تعرب بعد از هجرت.....	۱۱۹
لواط.....	۱۲۰
زنا.....	۱۲۲
غیبت.....	۱۲۳

فهرست مطالب ..... ۷

۱۲۴.....	شرابخواری.....
۱۲۷.....	سرقت و دزدی و غضب.....
۱۲۸.....	دروغگویی.....
۱۳۱.....	بهتان و افتراء.....
۱۳۲.....	تکبر.....
۱۳۵.....	سایر گناهان کبیره.....
۱۴۰.....	منابع و مأخذ.....





## مقدمه

روش زندگی درست در دنیا که بتواند در تأمین صحیح نیازهای جسمانی انسان و ارضای نیازهای روحی و روانی کمک کند و در مقابل میل بشر به جاودانگی و زندگی پس از مرگ، او را راهنمایی نموده و برنامه عملی ارائه نماید، همواره مورد ادعای مکاتب و ادیان مختلف جهان بوده است.

در این میان، ادیان آسمانی، راه و روش مورد اشاره خویش را با تأکید بر پیامرسانی از جانب خالق جهان، به عنوان بهترین آیین برای سعادت بشر معرفی کرده‌اند.

دین مبین اسلام به عنوان یکی از ادیان آسمانی با بشارت پیامبران آسمانی قبل از اسلام، آیین مورد تبلیغ خویش را بهترین راه و روش دستیابی به سعادت در زمان خویش معرفی و با تکیه به تعقل، فطرت، وجدان و تأکید به ارزشمندی زندگی انسان، گرایش به این دین را بدون تقلید کورکورانه درخواست نموده است.

متأسفانه به دلیل برخی مناقشات در بین مسلمانان، دین اسلام به شاخه‌های مختلفی با نام مذاهب اسلامی تقسیم شد که علیرغم برخی اشتراکات، تفاوت‌های اساسی با هم پیدا نمودند. مذهب شیعه یکی از مذاهب دین اسلام می‌باشد که خود نیز به چند دسته مختلف تقسیم شده است. در بین این دسته‌ها شیعه دوازده امامی همواره بر علم و دانش تأکید نموده و دستیابی به

حقانیت آیین خویش را از طرق گوناگون مورد اشاره قرار داده است. در این میان برای شناخت مذهب شیعه دوازده امامی که شیعه جعفری نیز خوانده می شود، بایستی اعتقادات آن را بررسی و عقاید، آراء، روش زندگی مورد تبلیغش را مطالعه نمود. این نوشتار تلاشی برای نگرش و آشنایی اجمالی با اعتقادات مذهب شیعه دوازده امامی است. ضمن این که نویسنده تلاش نموده تنها فهرستی از عقاید با توضیح و شرح مختصری را با هدف آشنایی اولیه معرفی نماید که هر کدام از این عقاید در طول قرون متمادی بوسیله علمای اسلام و شیعه بسط داده شده و کتب بیشماری برای هر کدام تألیف شده است که در بررسی موشکافانه و دسترسی به جزئیات عقاید بایستی به این منابع عظیم اسلامی مراجعه شود.

حبیب حسینی آذر کارشناس معارف اسلامی

فصل اول:

اصول دین



## اصول دین

برخی از اعتقادات اولیه در دین اسلام ضروری بوده و بدون آن فرد جزء گرویدگان و ایمان آورنده گان شمرده نمی شود. در دین اسلام، اصول دین تقلیدی نبوده و فرد بایستی بدون تقلید و از راههای گوناگون از جمله تعقل، فطرت، براهین علمی و تحقیقی و غیره به آنها معتقد شده و قبول نماید. این اصول شامل توحید، نبوت و معاد هستند. علمای اسلام از دیرباز بر این عقیده بودند، که هر کس این سه اصل را قبول نداشته و به آن اعتقاد نداشته باشد، مسلمان نیست.

## توحید

توحید به معنای شناخت خداوند تبارک و تعالی به عنوان تنها موجودی که خالق و پدید آورنده تمام هستی و کائنات و ذرات عالم بوده که هیچ مثل و مانندی نداشته، کامل و نامحدود بوده و تنها و یگانه و بی نیاز است و همه به او نیازمندند.

## دلایل اعتقاد به توحید

با اینکه در اعتقاد به توحید نبایستی تقلید کرد ولی برخی از براهین برای شناخت خداوند و وحدانیت او بسیار کمک می کند:

### ۱- برهان نظم:

توجه به نظم عالم و موجودات و روابط بین آنها و پدیده های مختلف هستی که نشان از دقیق و در عین حال پیچیده بودن آنهاست ما را به این نکته رهنمون می سازد که این موجودات به هیچ وجه نمی تواند از روی تصادف و بی اختیار بوجود آمده باشد بلکه بوسیله



وجودی که عالم و قادر است، این پدیده ها ایجاد شده و همواره تاکنون نظم موجود در آنها حفظ شده است. قرآن کریم مستقیماً درصد اثبات وجود خدا نیست ولی به صورت غیرمستقیم و ضمنی می توان از قرآن استدلالهایی بر اثبات وجود خدا بدست آورد.<sup>۱</sup>

از جمله آیه ۳ و ۴ سوره ملک که اشاره ای بر برهان نظم است: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)». «همان خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش [خداوند] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می بینی؟ (۳) باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و در مانده به سویت باز گردد. (۴)». و سایر آیات فراوان دیگر که نظم جهان را نشانه ای از وجود باریتعالی معرفی نموده اند.

## ۲- برهان فطرت:

انسان به طور غیر اکتسابی و بر حسب فطرت و نوع خلقت خویش به سوی خدا گرایش دارد، یعنی ذهن در خداشناسی فطری احتیاج برای تلاش برای داشتن دلیل ندارد که به آن خداشناسی حضوری و شهودی گویند.<sup>۲</sup>

در کتاب توحید شیخ صدوق (ره) آمده است: شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کرد خدا را چنان به من معرفی کن که گویی او را می بینم. حضرت از او سؤال کرد آیا هیچ وقت از راه دریا مسافرت کرده ای؟ گفت: آری. فرمودند: اتفاق افتاده است که

<sup>۱</sup> خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی. استاد مصباح یزدی ص. ۲۵.

<sup>۲</sup> همان ص ۲۸-۲۹

کشتی شما در دریا بشکند؟ گفت: بلی اتفاقاً در سفری چنین قضیه ای واقع شد. حضرت فرمود: به جایی رسیدی که امیدت از همه چیز قطع شود و خود را مشرف به مرگ ببینی؟ گفت: آری چنین شد. فرمود: در آن حال امیدی به نجات داشتی؟

گفت: آری. فرمودند: در آنجا که وسیله ای برای نجات تو وجود نداشت به چه کسی امیدوار بودی؟ آن شخص متوجه شد که در آن حال گویا دل او با کسی ارتباط داشته در حدی که گویی او را می دیده است.<sup>۱</sup>

### ۳- برهان علیت:

هر موجودی یا وجودش از خودش است یا از دیگری بدست آورده که به واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم بندی می شود.<sup>۲</sup> اصل علیت ناظر به علت تامه است. هر شیء ممکن بالذاتی به علتی نیازمند است که با وجودش آن شیء موجود و با عدمش آن شیء معدوم است. علت وجود بخش باید کامل تر از معلول خود باشد. یعنی عین کمال وجودی را که به معلول خود می دهد در مرتبه ای بالاتر داشته باشد. اگر مجموعه ای از معلول ها را در نظر بگیرد یا باید به علت حقیقی (واجب بالذات) منتهی شود یا وجود خود را از دور یعنی حلقه ای از معلول ها که دوباره به خود برمی گردد، بگیرد و یا از تسلسل یعنی مجموعه ای از معلول ها که تا نامتناهی باهم رابطه دارند بگیرد که هر دو از دیدگاه فلسفی بنا به مفهوم نیازمندی محال است. بنابراین وجود واجب الوجود بالذات اثبات می گردد.

<sup>۱</sup> توحید شیخ صدوق ص ۲۳۱.

<sup>۲</sup> خداشناسی فلسفی، مجتبی مصباح ص. ۳۱.

برای اثبات یکتایی واجب الوجود در برهان علیت می‌گویند: موجود یا مستقل است یا رابط. واجب الوجود بنا به تعریف آن باید دارای کمال مطلق باشد که بتواند به معلول خود وجود و هستی بدهد. فرض کنید موجودی هم داریم که به واجب الوجود نیاز ندارد. در این صورت این موجود باید مستقل باشد که با قبول آن واجب الوجود در نظر گرفته شده از کمال مطلق خارج می‌شود، زیرا در این صورت می‌توان موجودی را فرض کرد که واجد کمال هر دو موجود باشد که با قبول آن هر دو موجود در نظر گرفته شده تبدیل به رابط و معلول می‌گردند، چون اگر موجود مستقل واجد کمال موجودی نباشد، کامل مطلق نیست و اگر کامل مطلق نباشد، تبدیل به رابط می‌شود و موجود رابط به دلیل فقر وجودی دارای علت ایجادی است و تبدیل به معلول می‌گردد نه علت.<sup>۱</sup>

### تقسیمات توحید

- ۱- **توحید در وجوب وجود:** تنها خداوند وجودش ذاتاً ضروری است. سایر موجودات وجودشان از اوست.
- ۲- **توحید در خالقیت:** آفریننده ای جز خداوند نیست.
- ۳- **توحید در تدبیر:** بدون اذن و اراده خداوند تدبیر هیچ موجودی در تدبیر جهان مؤثر نیست.
- ۴- **توحید در ربوبیت تشریحی:** جز خداوند کسی بدون اذن او حق قانون وضع کردن ندارد.

<sup>۱</sup> خداشناسی فلسفی مجتبی مصباح ص. ۱۲۶-۱۲۷

۵- **توحید در الوهیت و معبودیت:** کسی جز خداوند سزاوار پرستش نیست.<sup>۱</sup> نصاب

توحید در اسلام، توحید در الوهیت است که همان لا اله الا الله می باشد.<sup>۲</sup>

۶- **توحید ذاتی:** نه خدای دیگری در خارج از ذات خداست نه ترکیبی در درون ذاتش

دارد. ذات او بسیط و بدون اجزاء و اعضاء است. یگانه و بی شریک است.

۷- **توحید صفاتی:** صفاتش غیر از ذاتش نیست. صفاتی جداگانه از ذات ندارد. (کَمَالُ

التَّصَدِيقِ بِه تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ

أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ. کمال تصدیق به وجود او، یگانه

دانستن اوست و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او، زمانی از هر شایبه و آمیزه ای پاک

باشد که از ذات او، نفی هر صفت شود زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از

موصوف خود است و هر موصوفی، گواه بر این است که غیر از صفت خود است.<sup>۳</sup>

۸- **توحید افعالی:** خداوند نیاز به کمک و یار و یاور ندارد.

به دلیل نامحدود بودن ذات الهی، معرفت خداوند از دیدگاه محدود و دریچه خاص و رابط

محدود تنها از طریق دل ممکن است، چون عقل تنها قادر به درک مفاهیم بوده و قادر به درک

مصادق نیست، مصادق را تنها با تجربه حسی یا درونی (شهودی) می توان شناخت.<sup>۴</sup>

در این قسمت برای توضیح معرفت خداوند حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می شود که

فرمود: امیرالمومنین ( امام علی علیه السلام) در یک سخنرانی که مردم را برای مرتبه دوم برای

جنگ با معاویه بر می انگیزت، فرمود: ستایش خدایراست که یگانه، یکتا و بی نیاز و تنهاست و

<sup>۱</sup> خداشناسی، کیهان شناسی انسان شناسی ص ۴۹

<sup>۲</sup> همان ص ۵۴

<sup>۳</sup> نهج البلاغه خطبه اول

<sup>۴</sup> خدداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی ص. ۹۴

او از چیزی نیست و آفرینشش از چیزی نبوده است. تنها با قدرتی آفریده که به سبب آن از همه چیز جدا شده و هر چیز از او جدا گشته، برای او صفتیکه بدان توان رسید نباشد و حدّی که بر آن مثل آورند نیست. آرایش لغتها از توصیف او ناتوان و ستودن های گوناگون در آنجا گم گشته و حیران است. راههای عمیق اندیشه نسبت به ملکوت او سرگردان و تفاسیر جامع از نفوذ در علمش بریده گشته... منزّه باد آنچه آن خدائی که نه آغازی دارد که از آن شروع شود و نه انجامی که به آن پایان یابد و نه آخریکه در آنجا نابود گردد ... همه چیز را هنگام آفرینش محدود ساخت تا از همانندی خودش جدا و او از همانندی آنها جدا باشد. در چیزها درون نشد تا بتوان گفت در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا بتوان گفت او از آنها بیگانه است و از آنها بر کنار نگشته تا بتوان گفت در کجاست. ولی خداوند سبحان علمش همه چیز را فراگرفته و صنعش آنها را محکم ساخته ... آنچه در آسمانهای بالا و زمین های پایین است، از او نهان نیست. برای همه چیز از جانب او نگهبان و گماشته‌ای است ... بی نیازی است که گردش زمان دگرگونش نسازد و ساختن هیچ چیز او را خسته نکند، فقط آنچه خواهد گوید باش، موجود شود. آنچه را آفریده بدون نمونه قبلی و بدون رنج و تلاش اختراع نموده، هر کس چیزی را سازد، آنرا از ماده ای سازد و خداوند بی ماده ساخته است. هر دانشمندی پس از نادانی دانا گشته و خدا نادان نبوده و دانش نیاموخته، علمش به همه چیز پیش از بودن آنها احاطه کرده است ... از گرفتن فرزندان برتر و از آمیزش زنان پاکیزه و مقدس و از همسایگی انبازان عزیز و والاست. در آنچه مالک شده همانندی ندارد ... آنکه همیشه بوده و همیشه باشد. یگانه است و ازلی، پیش از آغاز روزگار بوده و پس از گذشت امور باشد، نابود نگردد و تمام نشود، بدینگونه پروردگار را می ستایم، شایسته پرستشی جز خدا نیست. شگفتا! از بزرگی که چه بزرگ و از شکوهمندی که چقدر باشکوه و از فرازمندی که چه اندازه فرازمنند است و از آنچه



ستمگران درباره اش گویند، بسی والاتر است.<sup>۱</sup>

مرحوم کلینی در توضیح گوید: این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است تا آنجایی که (از زیادی شهرت) مردم آن را کوچک شمرده اند و این خطبه برای کسی که خواهان علم توحید است بس است، اگر در آن بیندیشد و به عمق آن پی ببرد؛ زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران هم زبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت - پدر و مادرم قربانش گردد - فرموده بیان کنند، نتوانند و اگر بیان آن حضرت علیه السلام نبود، مردم نمی دانستند چگونه راه توحید را بیمایند.

---

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیّه اسلامیّه جلد اول ص. ۱۸۲

## نبوت

پس از اعتقاد به توحید برای اینکه انسان بتواند راه صحیح زندگی را انتخاب کند که مورد رضای الهی باشد و از جهت اشرف مخلوقات بودنش همواره مورد تکریم الهی قرار گیرد، خداوند با فرستادن پیامبران مسیر درست را به او نشان داده است.

### دلایل اعتقاد به نبوت

خداوند در وجود انسان علاوه بر اختیار، قدرت اراده و تصمیم‌گیری، گرایش‌هایی را به طور فطری در ذاتش قرار داده ولی برای حرکت به سمت کمال بایستی شناخت کافی بدست آورد. انسان مجهز به ادراک حسی و ادراک عقلی است، ولی ادراک حسی فقط در روابط انسان با زندگی مادی که قابل شناخت از طریق این حواس است کاربرد دارد و برد آن بسیار محدود است. در مورد ادراک عقلی، آنچه عقل به تنهایی و صرف نظر از تجربه خارجی درک می‌کند، یک سلسله مفاهیم کلی است. به عبارت دیگر عقل بدیهیات اولیه را ادراک کرده و به روابط آن پی می‌برد، ولی بدیهیات اولیه‌ی عقلی به تنهایی و خودبه‌خود در شناخت مسیر زندگی کارایی ندارد.

نوع دیگری از ادراک که با همکاری ادراک حسی و عقلی حاصل می‌شود را ادراک تجربی می‌نامند. یعنی حس چیزی را درک و عقل روی آن تحلیل و تجرید کرده و ادراک جدیدی بدست می‌آورد، ولی این فرآیند نهایتاً منجر به قوانین علمی یا علوم تجربی می‌گردد و در مسائل عملی به خصوص در روش زندگی، ارزش‌ها و مسائل متافیزیکی و ماوراء طبیعی ابهامات فراوانی وجود دارد که بشر با علم و دانش خود که از راه حس و عقل به دست آورده به یک نتیجه یقینی دست نیافته است. در ثانی حس تنها پدیده‌های جزئی محدود در شرایط

خاص زمانی و مکانی را به ما نشان می دهد. بدیهیات اولیه که عقل نیز قادر به شناخت آن است بسیار محدود است و در زمینه روابط انسانها با همدیگر و با خداوند و محیط زندگی کارایی لازم را ندارد. به خصوص در زمینه مسائل ماوراء ماده و اخروی، حس و عقل راهی برای شناخت ندارند. در طول هزاران سال عقل بشر در بسیاری از جنبه ها با نارسایی و کمبود مواجه بوده و همواره برای شناخت برنامه دقیق زندگی ناتوان بوده است.

با شناخت توحید و درک عظمت خداوند می توان فهمید که حکمت الهی اقتضاء می کند تا شناخت راه صحیح در اختیار انسانها قرار گیرد، بنابراین انسان نیاز به راهنمایی از طریق وحی دارد. از طرف دیگر به دلیل نقص استعداد انسانها و تمایلات و گرایشهای متفاوت، رابطه با وحی برای همه انسانها به صورت مستقیم وجود ندارد. بنابراین خداوند متعال در میان انسانها افرادی را برگزید تا از طریق وحی حقایق را به مردم نشان داده و راه و برنامه صحیح زندگی را برایشان تعیین کنند که این افراد پیامبران الهی نامیده شده و اعتقاد به نبوت شکل گرفت.<sup>۱</sup>

قرآن کریم می فرماید: « وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نُخْزَىٰ » و اگر ما آنان را قبل از [ آمدن قرآن ] به عذابی هلاک می کردیم ، قطعاً می گفتند : « پروردگارا ، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم ؟ »<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> راه و راهنما شناسی، محمد تقی مصباح یزدی صص ۹ تا ۱۸.

<sup>۲</sup> سوره طه، آیه ۱۳۴

## اهداف بعثت پیامبران

هدایت تشریحی، تعلیم و تربیت، تذکر، انذار و تبشیر، اصلاح تحریف‌ها، رفع اختلافات دینی، قضاوت، توجه دادن مردم به توحید و معاد، مبارزه با ظلم و ستم و برپایی حکومت الهی.<sup>۱</sup>

## عصمت پیامبران

در نظر شیعه همه انبیاء دارای مقام عصمت به معنی مصون بودن از گناه و عصیان عمدی و مصون بودن از خطا و اشتباه در تلقی و ابلاغ وحی هستند. برخی از اشتباهات ذکر شده در خصوص پیامبران از جمله مسأله هبوط حضرت آدم، در اعتقاد شیعه نافرمانی از تکلیف و تحریم الهی نبوده است که مستوجب عذاب الهی باشد، بلکه یک نوع تکلیف تنزیهی برایشان بود، در عالمی که تکلیف تحریمی در آن وجود ندارد. همچنین سایر اشتباهات ذکر شده برای پیامبران هر کدام در کتب مفصل شیعه پاسخ داده شده و خللی به مقام عصمت پیامبران وارد نمی‌کند. به طور کلی شیعه به حقانیت تمامی پیامبران الهی معتقد بوده و به آنها احترام گذاشته و قائل به عصمت همگی آنهاست.<sup>۲</sup>

## سایر ویژگی‌های پیامبران

در قرآن کریم نام ۲۵ نفر از پیامبران ذکر شده است. برخی از روایات تعداد پیامبران را ۱۲۴ هزار نفر دانسته‌اند. برخی از پیامبران صاحب شریعت بوده‌اند و سایر پیامبران شریعت آنان را تبلیغ کرده‌اند. برخی از پیامبران که صاحب شریعت و کتاب بوده‌اند عبارتند از نوح،

<sup>۱</sup> راه و راهنما شناسی، ص ۲۳ تا ۴۴

<sup>۲</sup> همان صص ۱۶۵ ت ۱۹۶

ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و حضرت محمد (صل الله علیه و آله) که به آنها پیامبران اولوالعزم گویند. در اعتقادات اسلامی ظهور پیامبری با شریعت جدید و آیین نو به معنی نسخ شریعت انبیاء سلف و جایگزین قوامین و نوامیس جدید می‌باشد<sup>۱</sup>. بنابراین علیرغم اینکه مسلمانان به همه پیامبران احترام گذاشته و آیین آنها را از جانب خداوند می‌دانند و در اعتقادات شیعه همگی دارای مقام عصمت بوده و مصون از خطا هستند، ولی با رسالت آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد مصطفی (صل الله علیه و آله و سلم) بنا بر قرآن، عمل به شریعت انبیاء گذشته منسوخ گشته و انجام تکالیف آنها مورد قبول خداوند نمی‌باشد:

« قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ » (۸۴) بگو: « به خدا و آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و انبیای [دیگر] از جانب پروردگارشان داده شده، گرویدیم؛ [و] میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما او را فرمانبرداریم. (آل عمران، ۸۴) « وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (۸۵) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است. (آل عمران، ۸۵).

<sup>۱</sup> اعتقادات شیخ صدوق ص. ۹۶



## قرآن

کتابهای آسمانی در نظر اسلام از طریق نزول از جانب خدا بوسیله فرشته وحی بر پیامبران و ابلاغ و عرضه توسط پیامبران به مؤمنان بوجود آمده است و در واقع تألیف خداوند باری تعالی است. در طی اعصار و قرون اعتبار کتب آسمانی موجود و طرز جمع آوری و نوع نگاه معتقدان به آنها مورد مناقشه بوده است. طبق اسناد تاریخی و طبق اعتقاد مسلمانان، قرآن کریم کتابی آسمانی است که تماماً کلام خداوند بوده و بوسیله فرشته وحی (حضرت جبرئیل علیه السلام) در مدت ۲۳ سال به صورت تدریجی به قلب پیامبر نازل شده و توسط ایشان که یک فرد امّی و درس ناخوانده بودند، به مؤمنان قرائت و توسط آنان نگاشته و جمع آوری شده است. در مورد سایر کتب آسمانی مثل تورات و انجیل کنونی مسلمانان معتقد هستند که با تورات و انجیلی که خداوند نازل کرده، متفاوت است و کتب مذکور دستخوش تحریف، تغییر، حذف و اضافه شده و از کلام الهی خارج شده‌اند. برخی از کتب آسمانی نیز در طول قرون مفقود شده است. کتاب انجیل فعلی مسیحیان همانند کتاب تاریخی است که برخی از سخنان در آن به حضرت عیسی منسوب شده و عبارت منتسب به وحی در آن موجود نیست و مسیحیان نیز چنین ادعائی ندارند. به اعتقاد مسلمانان کتاب تورات و انجیل واقعی که توسط حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام به مومنان خوانده شده تماماً کلام خداوند بود و کتب فعلی مذکور شباهتی به کتاب واقعی آسمانی ندارند.<sup>۱</sup>

آیه ی «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» « و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید ، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید ؛ و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید .» (البقرة، ۲۳) بر

<sup>۱</sup> آشنایی با ادیان، حسین توفیقی صص. ۲۲۷- ۲۳۰

مسأله آسمانی و معجزه بودن قرآن اشاره کرده و آیه ی « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »<sup>۱</sup> بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. (الحجر، ۹) بر محفوظ ماندن قرآن از تحریف تأکید کرده است. تاریخ کتابت و جمع آوری قرآن کاملاً مشخص است. بنا به راهنمایی پیامبر از همان ابتدا مسلمانان مسأله تحریف کتب آسمانی را جدی گرفته و بر حفظ قرآن به صورت همان آیاتی که نازل شده همت گذاشتند. زیرا که هم توسط حافظان قرآن کلام وحی ازبر می شد و هم توسط کاتبان متعدد نوشته شده است. پس از رحلت پیامبر نیز کل آیات نازل شده توسط گروههایی که توسط خلفا تعیین شده بود، جمع آوری گردید. همچنین در شرایطی این کار انجام شد که تعداد و ترتیب آیات در سوره ها با توقیف و آگاهی پیامبر و فرمان او مشخص شده بود.<sup>۱</sup>

تنها اختلاف ذکر شده بین مسلمانان در مسأله کتابت قرآن، نحوه ی قرائت کلمات و آیات و ترتیب نگاشتن سوره های قرآن و بودن آیه ی بسم الله الرحمن الرحیم در اول تمام سوره ها بوده است. در حال حاضر قرآن فعلی که در زمان عثمان با نحوه قرائت حفص از عاصم به کتابت درآمده است، مورد اجماع مسلمانان قرار گرفته و در همه مذاهب اسلامی به یک شکل خوانده می شود.<sup>۲</sup>

مسلمانان در طول روز مکلف به خواندن سوره های قرآن در قالب نماز هستند. علاوه بر آن قرائت سوره های قرآن همواره مورد تأکید خداوند باری تعالی و پیامبر و ائمه بزرگوار اسلام می باشد، قرآن می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَجُودًا تِجَارَةً لَّنْ نَّبُورًا. » (فاطر، ۲۹) « در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و

<sup>۱</sup> قرآن هرگز تحریف نشده است، استاد علامه حسن زاده آملی ص. ۲۹.

<sup>۲</sup> همان ص ۶۴ و ص ۱۲۱

نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.» امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «براستی که در این قرآن، چراغهای روشنایی [بخش] و شفای سینه‌ها [از بیماریهای دلها] است. پس، جلا دهنده، باید که به نور آن [دیده دل خویش را] جلا دهد و اوصاف قرآن را [به دل خویش] پیوند زند؛ زیرا که اندیشیدن [در قرآن] مایه حیات دل شخص با بصیرت است، همچنان که آدمی در تاریکیها، با کمک نور راه خود را می‌پیماید.»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بدانید که برای هیچ کس را پس از آموختن قرآن، نیازمندی نیست و هیچ کس را پیش از آموختن آن، توانگری نیست. پس شفای دردهای خود را از قرآن بخواید و در گرفتاریهایتان، از آن کمک طلبید.»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> میزان الحکمه، محمدی ری شهری ج ۹ ص ۲۳۴

<sup>۲</sup> نهج البلاغه خطبه ۱۷۶

## معاد

مسأله قیامت و برانگیخته شدن انسانها پس از مرگ در تعالیم تمامی انبیاء بوده است. هنگام هبوط آدم به زمین طبق آیه‌ی قرآن خداوند زندگی انسان مکلف را در زمین به صورت موقت قرار داده و به برگشتنش به جهان آخرت خبر داده است:

« قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ »

« فرمود: فرود آید، که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر] ید و برای شما در زمین، تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است. » (الأعراف، ۲۴)

« قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ. » « فرمود: در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته خواهید شد. » (الأعراف، ۲۵)

در اعتقادات شیعه با توجه به جاودانگی روح انسان که هیچگاه نابود شدن نیست، زندگی پس از مرگ، بستگی به اعمالش در دنیا دارد و در واقع هر عمل انسان توسط موکلانی ثبت و ضبط و به صورت پرونده برایشان نگه داشته می‌شود.

آیاتی زیادی در قرآن به مسأله معاد اشاره کرده و زندگی در جهان آخرت و وقوع قیامت را مورد تأکید قرار داده است. در واقع در روزی که یوم الدین در سوره حمد نامگذاری شده است، تمامی مرده گان دوباره زنده شده و شاهد دگرگونی عالم دنیا و نابود شدن نظام قبلی آن می‌شوند و سپس اعمالشان مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت و به این خاطر روز حکم و دادرسی الهی است. در سوره زلزال خداوند تبارک و تعالی پس از اشاره به زلزله وحشتناک روز قیامت به رسیدن انسان به پاداش و کیفر اعمالش خبر می‌دهد: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا

لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» (الزلزلة، ۶) « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ » (الزلزلة، ۷) « وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » (الزلزلة، ۸) « آن روز، مردم [ به حال ] پراکنده برآیند تا [ نتیجه ] کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [ نتیجه ] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [ نتیجه ] آن را خواهد دید».

همچنین قرآن جواب شبهه کسانی که زنده شدن مردگان را محال می‌دانند، اینگونه جواب می‌دهد:

« وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ » (یس، ۷۸) « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » (یس، ۷۹)

« و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: « چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟ » بگو: « همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [ گونه ] آفرینشی داناست. »

همچنین قرآن مشکل نبودن خلقت دوباره انسان و توانایی خداوند به خلقت هر آنچه که اراده کند را گوشزد نموده است:

« أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ » (یس، ۸۱) « إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (یس، ۸۲).

« آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [ باز ] مانند آنها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: « باش » پس [ بی‌درنگ ] موجود می‌شود».



قرآن در تشبیه معاد نیز برای ملموس بودن آن به مورد زیر اشاره نموده است:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الزمر، ۴۲) «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی بازمی‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می‌کند]، پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد و آن دیگر [نفسها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] بازپس می‌فرستد. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است.»

به عبارت دیگر مردن شبیه خوابیدن است و معاد شبیه بیدار شدن از خواب. یا در آیه‌ی دیگر زنده شدن مردگان را شبیه رویش مجدد گیاهان در فصل بهار ذکر نموده است:

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ». (الحج، ۵) «و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند.»

### از بین رفتن حتمی نظم موجود در جهان از دیدگاه دانشمندان

بعد از پیشرفت علوم بشری دانشمندان با گرایش‌های تخصصی مختلف امروزه به نظریه عدم ثبات دائمی نظم موجود در جهان دست یافته و به نوعی مسأله قیامت اثبات می‌گردد. از جمله رابرت دایک گراف دانشمند مشهور فیزیک نظری و همکارش از مؤسسه‌ی مطالعات پیشرفته (IAS) در دانشگاه پرینستون، به تازگی نظریه‌ای در مورد اینکه جهان چگونه به پایان می‌رسد، مطرح کرده‌اند. با توجه به سرعت گسترش جهان، آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند که در نهایت عالم به یک جزیره جهانی تبدیل خواهد شد و بعد از آنکه عمر ستاره‌ها به پایان رسیده توسط سیاه‌چاله‌ها

بلعیده خواهد شد. نظریه های مختلفی با استفاده از فیزیک کوانتومی و ترمودینامیک نیز به مسأله عدم ثبات نظم جهان در آینده دست یافته اند.<sup>۱</sup>

### جسمانی یا روحانی بودن معاد

ظواهر آیات قرآن نشان از جسمانی بودن معاد است به این معنی که جسم و بدن مادی همراه با روح در قیامت به صحرای محشر قدم خواهد نهاد. از جمله آیه ی « أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ » (القیامة، ۳) آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوان هایش را گرد نخواهیم آورد؟ « بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ. » (القیامة، ۴) « آری [ بلکه ] توانایم که [ خطوط ] سر انگشتانش را [ یکا یک ] درست [ و بازسازی ] کنیم. » و همچنین آیه ی « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (یس، ۶۵) « امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم ، و دستهایشان با ما سخن می گویند ، و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند، گواهی می دهند. » یا آیه ی « يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (النور، ۲۴) « در روزی که زبان و دستها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند، شهادت می دهند. »

همچنین از حکایات قرآن در خصوص زنده شدن عزیر یا ارمیای نبی پس از صد سال از مردنشان به دنبال سوالش از نحوه زنده شدن پس از مرگ (سوره بقره آیه ۲۵۹) و زنده شدن پرندگان که توسط حضرت ابراهیم علیه السلام قطعه قطعه شده بود در پاسخ به سوالش از طریقه زنده شدن مردگان در قیامت ( بقره ۲۶۰) و سایر موارد همگی نشان از جسمانی بودن معاد دارد. از عمار سابطی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد میت سؤال

<sup>۱</sup> <https://www.zoomit.ir> مقالات محمدامین هاشمی و بابک قهرمانی در خصوص پایان جهان

کردند که آیا جسدش متلاشی می‌شود؟ آن حضرت فرمود: بلی تا جایی که گوشت و استخوانی باقی نماند مگر آن طینتی که شخص از آن آفریده شده که آن از هم نمی‌پاشد و در قبر باشکال و حالات گوناگون در می‌آید و این گردش و دگرگونی را مرتباً طی می‌کند تا شخص مرده همچنان که اولین بار از آن بوجود آمده مجدداً از آن خلق شود.<sup>۱</sup>

در این خصوص در روایتی آمده است که از حضرت امام صادق علیه السلام سوال می‌شود: چگونه بعث واقع می‌شود و حال آنکه بدن پوسیده و اجزا و اعضای آن متفرق شده و هر عضوی به جایی رفته است. عضوی از بدن را حیوانات درنده و قسمتی از آن را وحوش و قسمتی دیگر را گیاهان خورده‌اند و عضوی از آنها خاک شده و از آن خاک دیوارها و بناها ساخته شده است؟ ایشان می‌فرماید « محققاً آن کسی که در انشای خلق اولیه، قدرت داشته است که بدن انسان را از هیچ بسازد و او را مصور کند، بدون آنکه مثالی قبل از خلقت از او داشته باشد، چنین کسی می‌تواند و قادر بر این است که این انسان را اعاده و بازگشت دهد، همان گونه که در ابتدا او را از نیست و بدون مثال قبلی، هست و موجود کرده است.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۹۱

<sup>۲</sup> بحار الانوار، مجلسی ج ۶۱ ص ۳۵

## قیامت

قیامت که در سوره حمد با عنوان یوم الدین معرفی شده است، روزی است که برای حسابرسی به اعمال انسانها از جانب خداوند معین شده است. آن روز با صور اسرافیل شروع خواهد شد: *يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ... (الانعام، ۷۳)*

آیات شریف قرآن این روز را با علائم دهشتناک معرفی می کنند: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (الحج، ۱)* « ای مردم ، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است.» *يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (الحج، ۲)* « روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد [ از ترس ] فرو می‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.» *يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا (المزمل، ۱۴)* « روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و کوهها به سان ریگ روان گردند.» « *فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (المزمل، ۱۷)* » پس اگر کفر بورزید ، چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند ، پرهیز توانید کرد ؟ « *إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (التکویر، ۱)* » آن گاه که خورشید به هم در پیچد.» « *وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (التکویر، ۲)* » و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند.» « *وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (التکویر، ۳)* » و آن گاه که کوهها به رفتار آیند.» « *وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (التکویر، ۵)* » و آن گاه که وحوش را همی گرد آرند» « *وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (التکویر، ۶)* » دریاها آن گاه که جوشان گردند» « *وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (التکویر، ۱۱)* » و آن گاه که آسمان زجا کنده شود» « *فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (عبس، آیات ۳۳ الی ۳۶)* » پس چون فریاد گوش‌خراش دررسد، روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و

پسرانش می‌گریزد.» « وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً. » (الحاقة، ۱۴) « و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز گردند.» وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (القارعة، ۵) « و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود.» فَإِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (القیامة، آیات ۷ تا ۹) « پس آن گاه که دیده خیره گردد و ماه در خسوف افتد و آفتاب و ماه به هم گرد آیند.»

در آیات دیگر اشاره به برانگیخته شدن مردگان از قبرها می‌کند: وَ أَنْ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (الحج، ۷) « و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] [شکی در آن نیست و در حقیقت، خداست که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد.» ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (المؤمنون، ۱۶) « آن گاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد.» قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (یس، ۵۲) « ای وای بر ما ، چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت ؟ این است همان وعده خدای رحمان ، و پیامبران راست می‌گفتند.» وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثِرَتْ (الانفطار، ۴) « و آن گاه که گورها زیر و زبر شوند.»

پس از آن حسابرسی اعمال انسانها آغاز خواهد شد: وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرتْ (التکویر، ۱۰) « و آن گاه که نامه‌ها ز هم بکشایند.» يُنْبَأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (القیامة، ۱۳) « آن روز است که انسان را از آنچه از دیرباز یا پس از آن انجام داده آگاهی دهند.» وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (الجاثية، ۲۸) « و هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی ؛ هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می‌شود [ و بدیشان می‌گویند : ] « آنچه را می‌کردید امروز پاداش می‌یابید.» فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَةَ (الحاقة، ۱۹) « اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، گوید : « بیابید و کتابم را بخوانید.» وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ

كِتَابُهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ (الحاقة، ۲۵) « و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود ، گوید : « ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم. » وَ الْوَزْنَ يُؤَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الأعراف، ۸) « و در آن روز ، سنجش [ اعمال ] درست است. پس هر کس میزانهای [ عمل ] او گران باشد ، آنان خود رستگارانند.»

در خصوص وضعیت انسانها در روز قیامت نیز آیات قرآن نشانگر این است که عده‌ای از همان ابتدا مسخ شده و در تاریکی و گرفتار عذاب محشور می شوند و مومنان در حالی که نوری با خود دارند در عرصه محشر حضور خواهند داشت: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (آل عمران، ۱۰۶) « [ در آن ] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان [ به آنان گویند : ] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [ این ] عذاب را بچشید.» وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران، ۱۰۷) « و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند.» يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ اذْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (الحديد، ۱۳) « آن روز ، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند : « ما را مهلت دهید تا از نورتان [ اندکی ] بگیریم. » گفته می‌شود : « باز پس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است : باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.» الَّذِينَ يُحَسِّرُونَ عَلٰى وُجُوهِهِمْ اِلٰى جَهَنَّمَ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا (الفرقان، ۳۴) « کسانی که به رو درافتاده به سوی جهنم رانده می‌شوند، آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند.»

در حالت کلی در سوره واقعه اشاره شده است که انسانها در قیامت به سه دسته اصحاب

یمین، اصحاب شمال و سابقون تقسیم بندی می شوند، از میان این سابقون که مقربان درگاه الهی هستند پیوسته برخوردار از نعمت خواهند بود و اصحاب شمال پیوسته در عذاب سوزان خواهند بود: *فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (الواقعة، ۴۲)* اما در این میان برخی ایمان آورندگان نیز با حالت عذاب محشور می گردند، همچنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - درباره آیه «روزی که در صور دمیده شود گروه گروه فرمود: ده گروه از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند... و اما کسانی که به صورت بوزینه محشور می شوند مردمان سخن چینند، اما کسانی که به صورت خوک محشور می شوند حرام خوارانند و اما کسانی که به صورت وارونه محشور می شوند ربا خوارانند و کسانی که نابینا محشور می شوند، آنانند که در حکم دادن حق کشی می کنند و کسانی که کر و لال محشور می شوند آنانند که به اعمال خود مغرورند و کسانی که زبانهایشان را می جوند، عالمان و قاضیانی هستند که کردارشان بر خلاف گفتارشان است و کسانی که دست و پا بریده محشور می شوند، آنانند که همسایگان خود را می آزارند و به دار آویختگان بر شاخه های آتش آنانند که نزد حکمران از مردم سعایت می کنند و کسانی که بد بوتر از مردارند آنانند که در پی شهوتها و لذتها می روند و حق خدا را از اموال خود نمی پردازند، کسانی که جبه پوشیده محشور می شوند، فخر فروشان و متکبرانند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> میزان الحکمه ج ۸ ص ۱۸۴

فصل دوم:

اصول مذهب





## اصول مذهب

مسلمانان در اعتقادات و اصول عقاید به فرقه های مختلفی تقسیم بندی شدند. پس از ذکر اصول دین که در بین مسلمانان مشترک است، شیعیان به دو اصل دیگر که شامل امامت و عدل نیز می شود، معتقد بوده و جزء عقاید قطعی و جهان بینی محسوب می شود.

## امامت

دلایلی که برای لازم بودن اعتقاد به نبوت ذکر شد، به دلیل برقراری شرایط جامعه و مردم در هنگام نبودن پیامبر منجر به اعتقاد به امامت می شود. در واقع پس از پیامبران الهی وظیفه هدایت جامعه به سمت کمال بر عهده جانشینان انبیاء از جانب خداوند تبارک و تعالی گذاشته شده است. موضوع امام تنها در مورد پیامبر اسلام که بنا به فرموده قرآن آخرین پیامبر الهی است، مطرح نبوده و سایر پیامبران نیز جانشینانی داشته اند که هدف رسالت آنان را ادامه داده و شریعت و مکتب پیامبر زمان خویش را ترویج و محافظت کرده و از بروز کجروی و سهل انگاری و بدعت در آن جلوگیری و به شبهات بوجود آمده پاسخ می دادند. برید بن معاویه گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مقام و منزلت شما چیست و به کدام کس از گذشتگان می مانید؟ فرمود: مانند همدم موسی (یوشع بن نون) و ذوالقرنین.<sup>۱</sup>

بنا به اعتقاد شیعه تمام مقامات پیامبر، غیر از مقام نبوت و رسالت برای دوازده امام معصوم پس از ایشان نیز ثابت است و خداوند طبق آیه ی « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... (النساء، ۵۹) » ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، اطاعت از امامان را در راستای اطاعت

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیة اسلامیة جلد دوم صفحه ۱۱

از خداوند و پیامبر اسلام واجب نموده است. در این آیه وقتی از پیامبر در خصوص معرفی اولی الامر سوال شد، ایشان ائمه پس از خود را معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

### دستور خداوند به پیامبر برای معرفی جانشین

بنا به روایات متعدد که متواتر- به معنی نقل از افراد و منابع متعدد صحیح و قابل اعتماد - هستند، پیامبر اسلام در آخرین حج ایشان که به حجه الوداع معروف شد، پس از نزول آیه‌ی « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (المائدة، ۶۷) « ای پیامبر ، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن ؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [ گزند ] مردم نگاه می‌دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند . » دستور دادند تمامی همراهان ایشان که قبل از ایشان حرکت می‌کردند، برگردند و اصحاب دیگر در منطقه‌ای با نام غدیر خم جمع شوند و ضمن توضیح آیه‌ی فوق، امام علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین شان معرفی و دشمنانش را دشمن خویش نامیدند. درخصوص این واقعه به دلیل اهمیت آن محققان و علمای شیعه، کلیه اسناد مرتبط را در کتابهایشان از جمله کتاب شریف الغدیر<sup>۲</sup> جمع آوری و منتشر کرده‌اند.

رسول خدا در این واقعه فرمود: ولایت علی بن ابیطالب ولایت خداست و دوستی‌اش دوستی خدا و پیروی‌اش فریضه خدا و اولیائش اولیای خدا و دشمنانش دشمنان خدا، نبرد با او

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۷۵

<sup>۲</sup> کتاب ۲۰ جلدی الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب مشهور به الغدیر نوشته علامه عبدالحسین امینی (ت: ۱۲۸۱ ش ، ف ۱۳۴۹ ش )

نبرد با خدا و سازش با او سازش با خداست.<sup>۱</sup>

پس از این واقعه صحابه پیامبر با علی علیه السلام بیعت نموده و به او تبریک گفتند. آیه‌ی زیر در این روز نازل شد و خداوند این عمل را تأیید نمود<sup>۲</sup> «... الْيَوْمَ يَبَسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَ اِحْسُونِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَثَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا ...» (المائدة، ۳) «... امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [ کارشکنی در ] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [ به عنوان ] آیینی برگزیدم. ...»

این آیه اینگونه بیان می‌دارد که بدون تعیین جانشین و در واقع بدون وجود امامت دین اسلام حتی پس از ۲۳ سال تبلیغ و در روزهای آخر رسالت پیامبر کامل نیست.

### آیات ولایت و تطهیر

« اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَّقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ» (المائدة، ۵۵) «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

این آیه که به آیه ولایت معروف است، در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، زمانی که سائلی از ایشان درخواست صدقه می‌کند درحالیکه آن جناب در نماز بود و امام بلافاصله انگشتر خود را در حالیکه در رکوع بود به سائل اهدا می‌کند. مفسرین از عامه و اهل سنت از جمله فخر رازی و زمخشری و بیضاوی و سیوطی که از بزرگان علمای اهل سنت هستند در

<sup>۱</sup> امالی شیخ صدوق انتشارات کتابخانه اسلامیة ۱۳۶۲ صفحه ۳۲

<sup>۲</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۴۸-۴۹

تفاسیر خود نزول آیه شریفه را در شأن حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و موضوع خاتم بخشی آن حضرت دانسته اند و خلاصه اخبار در این باره متواتر است.<sup>۱</sup>

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (الاحزاب، ۳۳). « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [ پیامبر ] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند »

این آیه که به آیه تطهیر مشهور است، در شأن و مقام اهل بیت پیامبر نازل شده است که شامل دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها، حضرت علی علیه السلام و امامان حسن و حسین علیهما السلام و سایر ائمه پس از ایشان است.<sup>۲</sup> در حدیث شریف کساء نیز این آیه و اهل بیت پیامبر توضیح داده شده است و خلاصه آن این است که پیامبر در خانه ام سلمه ردایی بر سر خویش کشیده بود که امام حسن و حسین که خردسال بودند اجازه خواسته و به زیر ردا می آیند و به دنبال آنها حضرت فاطمه و امام علی نیز در زیر ردا قرار می گیرند ولی در درخواست ام سلمه همسر پیامبر، به ایشان اجازه داده نمی شود و پیامبر بعد از تلاوت این آیه، افراد زیر رداشان را اهل بیت خطاب کرده و برایشان دعا می کنند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد اول صفحه ۲۶۴-۲۶۵

<sup>۲</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۵۷

<sup>۳</sup> امالی شیخ صدوق انتشارات کتابخانه اسلامیة ۱۳۶۲ صفحه ۴۷۲

## تعیین امامان

به اعتقاد شیعه امامت عهد و پیمانست که از جانب خداوند برای هر یک از ائمه بسته شده و امام نمی تواند از پیش خود امام بعد از خود را تعیین کند. همچنانکه ابوبصیر گوید که خدمت امام صادق بودم که نام اوصیاء را بردند و من هم اسماعیل (فرزند امام) را نام بردم، حضرت فرمود: نه به خدا، ای ابامحمد تعیین امام به اختیار ما نیست، اینکار تنها بدست خداست که درباره هر یک پس از دیگری فرو می فرستد.<sup>۱</sup> سایر احادیث متواتر نیز این قضیه را اثبات می کنند از جمله حدیث مشهور لوح که از جابر با این مضمون نقل شده که یک روز برای تبریک ولادت امام حسین علیه السلام خدمت حضرت فاطمه سلام الله علیها رفته بود و در دستشان لوح سبزی دید. از دختر پیامبر از آن لوح پرسید. حضرت فرمود لوحی است که خداوند بر رسولش اهدا فرمود که در آن اسم پدر، شوهر، دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانش نوشته است.<sup>۲</sup> همچنین حدیث دیگری که نام اوصیاء توسط پیامبر بر جابر خوانده شده و به او فرموده است که ای جابر تو محققاً می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب را در ک کنی که در تورات معروف است به باقر.<sup>۳</sup> همچنین سایر احادیث نیز بیان می کنند که پیامبر نام ائمه را تا امام دوازدهم به اصحابش بیان فرموده بودند.<sup>۴</sup>

## اسامی و القاب معروف ائمه شیعیان

۱- علی بن ابیطالب امیرالمومنین ۲- حسن بن علی مجتبی ۳- حسین بن علی سید الشهداء ۴- علی بن حسین زین العابدین ۵- محمد بن علی الباقر ۶- جعفر بن محمد الصادق ۷- موسی بن

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۲۵

<sup>۲</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۴۷۱

<sup>۳</sup> امالی شیخ صدوق انتشارات کتابخانه اسلامیة ۱۳۶۲ صفحه ۳۵۳

<sup>۴</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیه اسلامیة جلد دوم صفحه ۴۷۴

جعفر الکاظم ۸- علی بن موسی الرضا ۹- محمد بن علی التقی ۱۰- علی بن محمد التقی ۱۱-  
حسن بن علی العسکری ۱۲- حجت بن حسن القائم علیهم السلام

القاب دیگر امام چهارم سجاد، امام نهم جواد، امام دهم هادی و امام یازدهم زکی می باشد.

### فضائل ائمه

فرشتگان بر امامان نازل می شوند و آنها قادر به شنیدن صدای وحی هستند<sup>۱</sup>، از جمله در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر امام نازل و مأموریهایی درباره کار خود و مردم می گیرد.<sup>۲</sup> ائمه حجت خدا در زمین برای خلقش هستند و زمین نمی تواند خالی از حجت باشد.<sup>۳</sup> طبق آیه تطهیر مقام عصمت از گناه دارند و طبق آیه اولی الامر اطاعت از آنها برای مردم واجب است. ائمه درهای توجه بسوی خدای عز و جل هستند و آنها نور خدا در آسمانها و زمین بوده و دلهای مومنین را منور می سازند.<sup>۴</sup> علم امام همواره در حال افزایش است<sup>۵</sup> و حلمش کامل بوده و کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و عبادتست.<sup>۶</sup> کامل شدن نماز و زکا و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیم و صدقا و اجری حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله امامست. امامست حدود خدا را بپا داشته و از دین دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت کند.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیّه اسلامیّه جلد اول صفحه ۲۴۸-۲۴۹

<sup>۲</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیّه اسلامیّه جلد اول صفحه ۳۶۰

<sup>۳</sup> همان ص ۲۵۱

<sup>۴</sup> همان ص ۲۷۵ و ۲۷۶

<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام: اگر علم ما افزایش نیابد بی علم بمائیم. همان ص ۳۷۴

<sup>۶</sup> همان ص ۲۸۹

<sup>۷</sup> همان ص ۲۸۶

## برتری مقام امامت بر نبوت

مطابق آیه ی « وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (بقره، ۱۲۴) « و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود ، و وی آن همه را به انجام رسانید ، [ خدا به او ] فرمود : « من تو را پیشوای مردم قرار دادم . » [ ابراهیم ] پرسید : « از دودمانم [ چطور ] ؟ » فرمود : « پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد . » مقام امامت را خداوند پس از سه بار آزمایش و امتحان به حضرت ابراهیم که دارای مقام نبوت بوده اند اعطا فرمود و احادیث و استدلالهای فراوانی در زمینه برتر بودن ائمه شیعیان از انبیاء به غیر از پیامبر اسلام موجود است. از جمله حدیث مشهوری با این مضمون که پیامبر فرمودند: آدم علیه السلام هنگام توبه از خدا به حق محمد و آل محمد خواهش کرد که او را بیمارزد و نوح از خدا به حق محمد و آل محمد خواست که از غرق شدن نجات دهد، ابراهیم در هنگام آتش افکنده شدن و موسی هنگام افکندن عصا و ترسیدنش به حق محمد و آل محمد از خدا نجات و امان خواسته اند و عیسی بن مریم هنگام ظهور برای یاری امام مهدی فرود آید و پشت سرش نماز گزارد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: برای امیرالمومنین همان فضیلت است که برای رسول خداست و رسول خدا را بر تمام مخلوق خدا فضیلت است ... امیرالمومنین دریست که غیر از آن بخدا نتوان رسید و راه بسوی خداست که هر که جز آن پوید هلاک شود و همچنین است مقام ائمه یکی پس از دیگری.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> امالی شیخ صدوق انتشارات کتابخانه اسلامیة ۱۳۶۲ صفحه ۲۱۸

<sup>۲</sup> ترجمه و شرح اصول کافی یعقوب کلینی انتشارات علمیة اسلامیة جلد اول صفحه ۲۸۱

## امام زمان علیه السلام

آخرین امام شیعیان فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است که پس از شهادت پدرش به مقام امامت نائل شدند ولی به دلایل مختلف از جمله ضعیف بودن شیعیان ابتدا به مدت ۷۴ سال قمری مخفیانه زندگی کرده و با شیعیانش به توسط نائبانشان ارتباط برقرار می نمودند. ۴ نفر از نائبان یکی پس از دیگری وظیفه برقراری این ارتباط را بر عهده داشتند. این مدت به زمان غیبت صغری مشهور است. پس از مرگ نایب چهارم در سال ۳۲۹ ه. ق امام اعلام نمودند که دوران غیبت کبری آغاز گشته و ارتباط با شیعیان به توسط نائبان قطع گردید.<sup>۱</sup> در دوران غیبت کبری امام زمان به طور مخفیانه و ناشناس زندگی می کند. از پیامبر اسلام طریقۀ انتفاع شیعیان از امام زمان در دوران غیبت را به بهره زمین از خورشید در حالی که پشت ابر است، تشبیه کرده اند.<sup>۲</sup> به اعتقاد شیعیان امام زمان تا زمانی که خداوند اجازه ظهور را به ایشان خواهد داد زنده مانده و پس از ظهور علیه ستمگران قیام خواهد نمود. که آیه ی «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره انبیاء آیه ۱۰۵) «در زبور (حضرت داود پیغمبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما وارث میبرند». و آیه ی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»

(سوره نور آیه ۵۵) «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته اند وعده داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند چنان که همانند آنها را سابقا خلیفه کرد و

<sup>۱</sup> منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۰۲

<sup>۲</sup> ترجمه کمال الدین، شیخ صدوق. ج ۱، ص ۳۹۴



ثابت میدارد دین آنها را که برای آنان برگزید، ترس آنها را تبدیل بامن کنیم و اینان هیچ گاه بمن شرک نیاورند». و آیه ی «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص آیه ۵) «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم». اشاره به این واقعه عظیم دارد که در نبرد آخرالزمان روی خواهد داد.

### زنده ماندن امام زمان علیه السلام تا نبرد آخرالزمان

ابو صلت هروی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: علامات ظهور قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه اش این است که در سنّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه ای که بیننده می پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلش فرارسد.<sup>۱</sup>

در خصوص شبهاتی درخصوص زنده ماندن ایشان پس از چندین قرن، لازم به ذکر است، در تاریخ افرادی بودن که سنین بالایی داشتند از جمله حضرت نوح علیه السلام که به نقل قرآن تنها ۹۵۰ سال دین را تبلیغ کرده است و همچنین حضرت خضر علیه السلام که عمر ابدی پیدا نموده است و الان زنده هستند بنابراین این مسأله از نظر دینی مسبوق به سابقه تاریخی است. در علم پزشکی نیز اثبات شده است در صورتی که شرایط مهیا باشد، بشر می تواند چندین قرن با بدن خویش زندگی کند بدون اینکه پیر شود. آنزیم تلومراز که یک پروتئین فعال سلولی می باشد و وظیفه اش اضافه کردن واحدهائی به نام تلومر در انتهای کروموزم ها است یکی از تحقیقات دانشمندان در زمینه افزایش عمر انسان است. همچنین دلایلی مثل نظریه نسیت انیشتن

<sup>۱</sup> ترجمه کمال الدین، شیخ صدوق. ج ۲، ص ۵۵۸

نیز می تواند یک توجیه علمی دیگر باشد.<sup>۱</sup>

### جدا نبودن ائمه از قرآن

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حدیث متواتری که به حدیث ثقلین مشهور است در خصوص اهل بیت فرمودند: «من در میان شما دو امانت نفیس و گرانها می گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»<sup>۲</sup> این حدیث هم از طریق اهل سنن و هم از طریق شیعه روایت شده و متواتر است.<sup>۳</sup> همچنین اهل بیت توسط پیامبر به کشتی نوح تشبیه شده است که هر کس بر آن وارد شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف بورزد غرق خواهد شد.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام در معنی اقوام در آیه ی « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا » (الاسراء ۹) « قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند ، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود». فرمودند: یعنی بسوی امام راهنمایی می کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> <http://armanemahdaviyat.ir/?p=1283> علی عسکری زاده

<sup>۲</sup> ترجمه کمال الدین، شیخ صدوق. ج ۱، ص ۱۲۷

<sup>۳</sup> حدیث ثقلین <https://fa.wikipedia.org/wiki>

<sup>۴</sup> ترجمه کمال الدین، شیخ صدوق. ج ۱، ص ۴۵۰

<sup>۵</sup> ترجمه و شرح ترجمه و شرح اصول کافی ج ۱ ص ۳۱۵

## عدل

در اعتقادات شیعه افعال صرف نظر از انتساب تکوینی و تشریحی آنها به خدای متعال متّصف به خوبی و بدی می‌شوند و عقل انسان هم تا حدودی می‌تواند جهت حسن و قبح افعال را درک کند و ساحت الهی را از انجام افعال قبیح، تنزیه نماید، البته نه بدان معنی که به خدا فرمان بدهد و امر و نهی کند بلکه بدین معنی که تناسب کاری را با آنها کشف می‌کند و بر این اساس، صدور کارهای قبیح را از خدای متعال محال می‌داند، برخلاف نظر گروهی از اهل تسنن به نام اشاعره که حسن و قبح عقلی را رد کرده و معتقدند، در امور تکوینی آنچه را خدا انجام می‌دهد نیکو است و در امور تشریحی آنچه را خدا امر می‌کند خوب است نه اینکه چون کاری خوب است خدا آنرا انجام می‌دهد یا به آن، امر می‌کند.<sup>۱</sup>

## مفهوم عدل

مفهوم عدل دارای یک معنای عام به معنی انجام دادن کار حکیمانه است (وَضِعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ) و یک معنای خاص به معنی رعایت حقوق دیگران (إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ) است. که در برابر ظلم بکار می‌رود.<sup>۲</sup>

## عدل الهی

می‌دانیم که عدالت به معنی مساوی قرار دادن نیست، مثلاً معلم عادل کسی است که هر کدام از شاگردان را به اندازه استحقاقشان ستایش یا نکوهش کند، نه اینکه به طور مساوی همه را یکسان تشویق یا تنبیه کند، مقتضای عدل الهی این نیست که همه مخلوقات را یکسان

<sup>۱</sup> آموزش عقائد، استاد مصباح یزدی، ص ۱۶۱، ۱۶۲

<sup>۲</sup> همان صص ۱۶۳-۱۶۴

بیافریند، بلکه اقتضای حکمت آفریدگار اینست که جهان را بگونه‌ای بیافریند که بیشترین خیر و کمال، بر آن مترتب گردد و موجودات مختلف را که اجزاء همبسته آنرا تشکیل می‌دهند بگونه‌ای بیافریند که متناسب با آن هدف نهائی باشد. و نیز مقتضای حکمت و عدل الهی اینست که هر انسانی را به اندازه استعدادش مورد تکلیف قرار دهد<sup>۱</sup> و سپس با توجه به توانایی و تلاش اختیاری وی درباره او قضاوت کند<sup>۲</sup> و سرانجام، پاداش یا کیفری در خور کارهایش به او عطا فرماید.<sup>۳ ۴</sup>

### جبر یا اختیار

انسان به دلیل اینکه از جانب خداوند برای پیمودن راه تقرب الهی برگزیده شده بایستی دارای اختیار باشد تا از میان گزینه های گوناگون در مراحل زندگی تصمیم گیری کرده و روش درست را انتخاب کند و با انجام افعال شایسته به سوی کمال قدم بردارد، در صورتی که انسان موجود مختار نباشد و به اصطلاح موجودی مجبور باشد، در آن صورت جایی برای تکلیف و وظیفه و امر و نهی و پاداش و عقاب باقی نمی ماند و نظام آفرینش پوچ و بی هدف می شود. « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ » (آل عمران، ۱۹۱) از سوی دیگر انسان به دلیل ماهیت دنیا قادر به انتخاب همه خواسته های خویش نیست، از جمله وراثت، زمان زندگی، محل تولد، جنسیت و بسیاری از عوامل دیگر که در ادامه مراحل زندگی مجبور به کنار آمدن با این شرایط است به این جهت طبق حدیث، امام صادق علیه السلام فرمود: من نه معتقد به

<sup>۱</sup> لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره، ۲۸۶)

<sup>۲</sup> وَ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس، ۵۴)

<sup>۳</sup> فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یس، ۵۴)

<sup>۴</sup> آموزش عقائد، استاد مصباح یزدی، ص ۱۶۴

جبرم و نه به تفویض<sup>۱</sup>. همچنین مسأله قضا و قدر الهی نیز باید در نظر گرفت. تقدیر الهی به معنی است که خداوند برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی قرار داده که تحقق می‌یابد و قضا الهی به معنی آن است که پس از فراهم شدن شرایط آن پدیده به مرحله نهایی و حتمی می‌رسد.<sup>۲</sup> ولی بایستی توجه داشت که استناد افعال اختیاری انسان به خداوند متعال منافاتی با استناد آنها به خود وی ندارد زیرا این استنادها در طول یکدیگر قرار دارند و کارهای اختیاری انسان نیز در ید قدرت الهی قرار داشته و خارج از اراده و مشیت الهی نیست. همچنین خداوند تنها اعمالی را مورد پاداش و عتاب قرار می‌دهد که شخص قادر به انجام آن باشد و در انجام آن اختیار داشته باشد، به عبارت دیگر نظام آفرینش طوری بنا نهاده شده است که افعال اختیاری انسانها در موقعیتهای متفاوت و با تواناییهای مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد و کسی که توانایی بیشتری بر انجام کار خیر داشته باشد بیشتر مورد مطالبه قرار خواهد شد و کسی که قادر به انجام آن نباشد از وی تکلیف ساقط است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶) «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» در سابقه تاریخی موضوع متأسفانه از موضوع جبر توسط حاکمان عمدتاً در زمان بنی امیه به عنوان دستاویزی برای استمرار حکومتشان بهره جسته و اینگونه تبلیغ می‌کردند که همه چیز به خواست خداست و کسی حق ندارد در برابر اراده خدا حرفی بزند. اگر ما حاکم شده ایم به خواست خدا بوده زیرا آنچه بر جهان حاکم است جبر است و انسان هیچ اختیاری ندارد و این جبر مورد رضایت خداست هر کاری که او انجام دهد عدل است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> امالی شیخ صدوق ص ۲۷۹

<sup>۲</sup> آموزش عقائد، استاد مصباح یزدی، ص ۱۵۱

<sup>۳</sup> فرائضی اصول عقائد جلد ۲ عدل ص ۲

## نمونه هایی از عدل در قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت عدل تأکید و بر اجرای آن را فرمان داده است از جمله آیات زیر:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ »  
(النساء، ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید ، هر چند به زیان خودتان یا [ به زیان ] پدر و مادر و خویشاوندان [ شما ] باشد

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » (المائدة، ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، برای خدا به داد برخیزید [ و ] به عدالت شهادت دهید ، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید . عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است ، و از خدا پروا دارید ، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است .

« وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (الانعام، ۱۱۵)

و سخن پروردگارت به راستی و داد ، سرانجام گرفته است ؛ و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست ؛ و او شنوای داناست .

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (النحل، ۹۰) « در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد . به شما اندرز می‌دهد ، باشد که پند گیرید.»

قرآن کریم حتی در اجرای عدالت در خصوص دشمنان نیز به عدالت امر فرموده « فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ » (بقره، ۱۹۳) اگر به شما تعدی و تجاوزی صورت گرفت، تنها به همان مقدار می‌توانید مقابله به مثل کنید.

در خصوص کتب تحریف شده و پیروان ادیان قبل که با ظهور اسلام احکام آن منسوخ شده نیز با عدالت برخورد نموده است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است. از جمله آیه زیر: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲) در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارش خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.

### عدالت مورد عمل انبیاء

انبیاء الهی علاوه بر وظیفه تبلیغ توحید و دوری از شرک و توجه به معاد و پرهیزگاری و وظیفه سنگین دیگری نیز داشتند و آن تبلیغ و برپایی عدالت در کلیه شئون زندگی است با این روش که طرز تفکر الهی را در فرد و جامعه نفوذ دهند تا خود مردم به عدالت برخیزند و جامعه عادلانه تشکیل دهند.<sup>۱</sup> قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد، ۲۵) ما پیامبران را با در دست داشتن دلایل روشن و کتاب آسمانی و معیار سنجش حق و باطل، برای مردم فرستادیم تا مردم در پرتو این رهبران و قوانین آسمانی، به عدل قیام کنند.

<sup>۱</sup> فرائی اصول عقاید کتاب عدل ص ۳۴

بایستی توجه داشت این دستور قرآن تنها در سایه ایجاد جامعه و حکومت دینی امکان دارد و جایگاه اجرای عدل در جامعه به قدری بالاست که پیامبر اسلام یک ساعت عمل کردن به عدالت را بالاتر از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن به روزه و شبهای آن به شب زنده داری گذشته باشد، معرفی نمودند.<sup>۱</sup> در هر صورت پیامبران الهی در اجرای این وظیفه با مبارزه با طاغوت تا پای جان مقاومت کرده و برخی موفق به ایجاد جامعه دینی شده‌اند از جمله حضرت موسی علیه السلام که موفق به نجات قوم بنی اسرائیل و تشکیل جامعه دینی شد که بعدها اثرات آن را در قدرت جامعه دینی در زمان حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام مشاهده می‌کنیم. پیامبر عظیم الشان اسلام نیز پس از تبلیغ دین اسلام و ترویج آن برای ایجاد جامعه اسلامی مبارزه نموده و موفق به تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای عدالت شدند و امام صادق علیه السلام عدالت را شیرین تر از آبی دانسته است که به لب تشنه رسد<sup>۲</sup>

### روش عادلانه امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در زندگی فردی خویش علیرغم توانایی بالا در کسب ثروت بسیار زاهدانه و در حد فقیرترین افراد از نعمتهای دنیوی استفاده می‌کردند در نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف حاکم آذربایجان می‌خوانیم: آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده ... من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم ... من اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم. اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد

<sup>۱</sup> جامع السعادات ج ۲ ص ۲۲۳ به نقل از اصول عقاید قرائتی ص ۳۵

<sup>۲</sup> اصول کافی جلد ۳ ص ۲۱۶



و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد یا هرگز شکمی سیر نخورد...<sup>۱</sup> به گواهی تاریخ در مدت ۵ سال مدت خلافت حضرت علی علیه السلام حکومت ایشان بر پایه عدالت بود نه تنها سهم خود و خانواده اش را از بیت المال بیش از دیگران قرار نداد بلکه طمع کارانی که برای حرص و آز و برخورداری از قدرت و مال به وی مراجعه می کردند مایوسانه دست خالی برگشتند نمونه آن ماجرای مراجعه طلحه و زبیر به ایشان است که بعدها در جنگ جمل با حضرت به جنگ برخاستند. نمونه دیگری از سختگیری آن حضرت در توزیع بیت المال مراجعه برادرش عقیل بن ابیطالب است که امام حاضر نشد سهم بیشتری از بیت المال به وی دهد.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «امام علی علیه السلام هنگامی که خلافت را به عهده گرفت بالای منبر رفت، بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: به خدا قسم تا وقتی حتی یک درخت خرما از من در یثرب سر پا باشد من از غنایم (خراج) شما درهمی برای خود بر نمی دارم. (اکنون) صادقانه بیندیشید. آیا فکر می کنید من که خودم را محروم می کنم به شما [بیشتر از حقّتان] عطا می کنم؟! در این هنگام عقیل برخاست و گفت: بخدا قسم مرا با سیاهی از سیاهان مدینه یکسان قرار می دهی؟ حضرت فرمود: بنشین، کس دیگری غیر تو در این جا نبود که سخن بگوید؟! تو را بر آنان برتری نیست مگر به سابقه ایمان یا تقوا!»<sup>۳</sup> ایشان بر اعمال کارگزارانش نظارت می نمود و در صورتی که عمل خلاف روش حضرت در مدیریت عادلانه انجام داده باشند به شدت توبیخ می کرد.<sup>۴</sup> روش حضرت علی علیه السلام در منزل نیز با همسرش عادلانه بود و در کارهای منزل

<sup>۱</sup> نهج البلاغه ترجمه ددشتی نامه ۴۵ ص ۳۹۵

<sup>۲</sup> نهج البلاغه ترجمه دشتی خطبه ۲۲۴

<sup>۳</sup> الکافی ج ۸ ص ۱۸۲

<sup>۴</sup> نهج البلاغه نامه ۳۹ و ۴۰ و ۴۱

کمک می کردند<sup>۱</sup> و همچنین قضاوت‌های عادلانه حضرت که در تاریخ نمونه های فراوانی ضبط شده است.<sup>۲</sup> حضرت علی علیه السلام به عنوان اولین مردی که به پیامبر ایمان آورد<sup>۳</sup>، جانشین ایشان از روزهای اول رسالت<sup>۴</sup>، رزمنده و جانباز و سرداری که در تمام جنگها سربلند بوده و خدمات فراوانش موجبات پیروزی اسلام را فراهم آورده، امام و ولی مومنان پس از رحلت پیامبر است، با این وصف هرگز برای خویش از بیت المال مسلمین اضافه بر حق دیگران نه درخواستی داشت و نه موقع خلافت برداشت نموده است و نه به کسی اضافه بر حقش مالی پرداخت نموده است. در زندگی شخصی و فردی نیز ائمه شیعه همواره بخشنده بوده و هرگز بر کسی ناعدالتی روا نداشته و بر کسی ظلمی نکرده‌اند.

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ (الفروع من الکافی ج ۳) ص ۸۶

<sup>۲</sup> قضاوت‌های حضرت علی آیت الله شوشتری

<sup>۳</sup> اسد الغابه: ابن اثیر؛ ج ۱، ص ۲۸۷.

<sup>۴</sup> کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين (ع)، علامه حلی، ص ۴۰ - ۴۲

فصل سوم:

فروع دین



## فروع دین

پس از ذکر اصول دین و مذهب که در جنبه اعتقادی تقلید پذیر نبوده و هرکسی باید از راههای گوناگون به آنها یقین پیدا کند، مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف عملی برای سعادت دنیوی و اخروی در اسلام و مکتب شیعه بیان شده است که اعتقاد عملی به آنها نیز واجب است و با نام فروع دین مشهور شده‌اند، تعداد این احکام عملی در نظر علمای شیعه متغیر است، معمولاً نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری از مشهورترین فروع دین نامبرده می‌شود، ولی احکام و دستورات دیگری در زمینه خرید و فروش، ازدواج، قصاص، دیات و غیره نیز که در اصول فقه مطرح می‌شود نیز در حوزه فروع دین قرار دارند. فقهای شیعه از چهار منبع که شامل: قرآن، سنت (حدیث)، اجماع و عقل است، احکام عملی اسلام را استخراج می‌کنند.<sup>۱</sup> در حوزه فروع دین، انسان یا باید خود روش استنباط احکام را یاد بگیرد و به قول معروف مجتهد شود و یا می‌تواند از یک مرجع تقلید که مجتهد اعلم نامیده می‌شود تقلید نماید. معمولاً نظریات این مراجع در کتابهایی با نام رساله عملیه جمع‌بندی و عرضه می‌شود. معمولاً در اول رساله عملیه شبیه این فتوی ذکر می‌شود: - واجب است بر هر مکلف در احکام عبادات و معاملات و تمام کارهای دیگر، حتی مستحبات - مگر ضروریات از مسائل، مثل آنکه نماز واجب است و یا نماز مغرب سه رکعت است - یا از مجتهد تقلید کند، یا احتیاط نماید؛ یعنی طوری به وظیفه عمل کند که یقین نماید تکلیف خود را درست انجام داده است. ولی موارد احتیاط فراوان و نظریات بسیار زیاد است، بنابراین لازم است، مکلف برای آنکه یقین به رفع تکلیف نمایند، از مجتهد جامع الشرایط تقلید نمایند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ شیعه، ص ۳۶۰-۳۵۸

<sup>۲</sup> رساله نجاه العباد، امام خمینی (ره) ص ۹

## نماز

نماز مجموع افعال و اذکاری است که برای خشوع و خضوع و کرنش در برابر خداوند متعال اقامه می شود. بهترین روش پرستش خداوند یگانه است. قبل از اسلام نیز ادیان الهی اقامه نماز داشتند و حتی گفته شده که بعد از اقامت حضرت آدم و حوا علیهما السلام در زمین، خداوند نماز را بر حضرت آدم (ع) واجب کرد.<sup>۱</sup> از مجموع آیات و روایات مختلف می توان فهمید که نماز در ادیان الهی جایگاه بسیار بالائی داشت و مؤمنان به انجام دادن آن سفارش شده بودند. از جمله در آیه ی: « رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ » (ابراهیم، ۳۷) «پروردگارا، من - یکی - از فرزندانم را در دره‌ای بی کشت و زرع، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند» و آیه ی « وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ » (بقره، ۸۳) « چون از بنی اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و خوش مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم سخن - به زبان - بگویید و نماز را برپا دارید» و آیات « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » (مریم، ۵۴ و ۵۵) «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن ، زیرا که او درست‌وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود .و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [ رفتار ] بود .» و در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز می فرماید: « وَ جَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيَّنَمَا كُنْتُ وَ أُؤْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا » (مریم، ۳۱) «و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.» پیامبر اعظم اسلام قبل از رسالت نماز می خواندند و در روزهایی برای

<sup>۱</sup> بحارالانوار جلد ۱۱ ص ۱۹۷

عبادت چندین روز در غار حراء در حوالی مکه اقامت بر می گزیدند. بعد از بعثت نیز پیامبر از روزهای اول رسالت به همراه خدیجه و حضرت علی علیه السلام مبادرت به برپایی نماز کردند<sup>۱</sup> خداوند متعال در چندین آیه مختلف مؤمنان را به برپایی نماز امر می کند از جمله آیه ی « وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ » (بقره، ۴۳) «و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید.» یا آیه ی «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره، ۴۵) «از شکیبایی و نماز یاری جوئید. و به راستی این [ کار ] گران است، مگر بر فروتنان» و آیات متعدد دیگر که بر اهمیت برپایی نماز اشاره می کند. در احادیث متعدد از پیامبر و امامان نیز بر اقامه نماز و اهمیت بسیار بالای آن تأکید شده است از جمله: پیامبر اعظم فرمود: همانا، محبوبترین اعمال در نزد خداوند: نماز، نیکی کردن و جهاد در راه خداست.<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام فرمود: خدا را، خدا را درباره نماز، چرا که نماز ستون دین شماسست.<sup>۳</sup> امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اسلام روی پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.<sup>۴</sup>

برای نماز گزاردن نیاز به مقدماتی است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می شود. ۱- بدن پاک باشد یعنی به نجاستی آلوده نشود ۲- لباس پاک باشد. ۳- لباس غضبی نباشد ۴- لباس از اجزای حیوان حرام گوشت بافته نشده باشد ۵- لباس مردان از ابریشم و طلا نباشد. ۶- مردان از انگشتر و زیورآلات طلا استفاده ننمایند. ۷- مکان نماز گزار نجس نباشد ۸- مکان نماز گزار غضبی نباشد. ۹- نماز گزار در حالت هوشیاری کامل نماز بگذارد (مست و خمار

<sup>۱</sup> ترجمه تفسیر المیزان جلد ۲۰ ص ۵۵۱ و ۵۵۲

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷

<sup>۳</sup> نهج البلاغه نامه ها نامه ۴۷ ص ۳۹۸

<sup>۴</sup> اصول کافی جلد ۳ ص ۲۹

نباشد) ۱۰ - نمازگزار باید قبل از نماز واجباتی از قبیل غسل جنابت ، غسل مس میت و در صورتی که عذر داشته باشد تیمم بدل از غسل را انجام داده باشد. ۱۱- داشتن وضو که احکام مفصل این احکام و سایر موارد در کتابهای با نام اصول فقه جمع آوری شده است و یا در کتابهای رساله توضیح المسائل مراجع تقلید توضیح داده شده است.

## وضو

یکی از مهمترین مقدمات نماز وضو است، در واقع نامگذاری وضو که از نور گرفته شده نشان می دهد که با انجام این عمل انسان نورانی تر شده و به خداوند تقرب پیدا می کند. از دلایل اهمیت بالای وضو می توان به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که فرموده هر کس وضو بگیرد، سپس در رختخواب خود برود و بخوابد، بستر او مانند مسجد او خواهد بود<sup>۱</sup>. همچنین پیامبر اعظم صل الله علیه و آله فرمود: هنگامی که نمازگزار وضو می گیرد آثار و برکاتی به دنبال دارد از جمله وقتی که صورتش را می شوید آثار گناهان از چهره اش زدوده می شود، و زمانی که دو دستش را تا آرنج (مرفق) می شوید گناهایی که بوسیله دست هایش انجام داده از بین می رود، و آن وقت که سرش را مسح می کشد معصیت هایی که به وسیله سرش انجام داده زدوده می شود، و آن وقت که پاهایش را مسح می کشد گناهایی که به کمک پاهایش انجام داده است از بین خواهد رفت، اگر کسی در اوّل وضو گرفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» را (با دقت و فهمیدن معنایش) بگوید تمام اعضایش از گناهان پاک می شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه جلد ۱ ص ۳۷۸

<sup>۲</sup> همان ص ۳۹۸

البته وضو شرایطی از قبیل نداشتن غسل واجب، یافتن آب، یا ضرر نداشتن آب برای اعضای وضو و ... دارد همچنین احکامی برای انجام وضوی صحیح در فقه ذکر شده که نشان از اهمیت بالای آن دارد از جمله غصبی نبودن آب و ظرف آن، پاک بودن و شفاف بودن آب و غیره که برای دانستن همه احکام باید به رساله توضیح المسائل مراجعه نمود.

## انواع نماز

نماز به نماز واجب و مستحب تقسیم بندی می شود. از نمازهای واجب نماز یومیه در ۵ نوبت هر روز برای مردان واجب است و در مورد خانمها در ایام قاعدگی از تکلیف ساقط است. نماز یومیه صبح ۲ رکعت، ظهر ۴ رکعت، عصر ۴ رکعت، شام ۳ رکعت و عشاء ۴ رکعت خوانده می شود که کیفیت آن در رساله مراجع ذکر شده است. از نمازهای واجب دیگر نماز آیات که در هنگام بروز حوادثی از قبیل زلزله، خورشید و ماه گرفتگی و ... برای مؤمنان خواندن آن واجب می گردد. همچنین نماز میت و نمازهای جمعه و عید فطر و قربان که با حضور پیامبر و امامان جانشین پیامبر واجب است. در پایان این بخش باید اشاره کنیم که نماز یکی از بهترین اعمال برای یاری جستن از پروردگار بوده و به قول حضرت علی علیه السلام وسیله نزدیکی هر پرهیزگار به خداست. (الصلاه قربان کل تقی).<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغه حکمت ۱۳۶ ص ۴۶۸



## زکات

زکات یکی از مهمترین اعمال در فروع دین است. در اکثر آیات قرآن اشاره به نماز برای تأکید همراه با زکات نازل شده است. از جمله آیات زیر: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، ۲۷۷) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (التوبة، ۱۸) مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند، پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند.

« وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النور، ۵۶) و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [ خدا ] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.

« الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (النمل، ۳) همانان که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و خود به آخرت یقین دارند.

با تفکر در اینگونه آیات متوجه می‌شویم که تنها عبادت فردی و عدم توجه به امور مؤمنان و جامعه برای رسیدن به سر منزل مقصود کافی نیست. در تاریخ کسانی بودند که به خاطر عدم پرداخت زکات مورد خشم خداوند واقع شدند که یکی از مشهورترین آنها قارون در بنی اسرائیل است که در سوره قصص به او اشاره شده است. در تاریخ نقل است که پس از آنکه زکات بر بنی اسرائیل واجب شد، قارون که فردی بسیار ثروتمند بود برای اینکه زکات نپردازد

علیه حضرت موسی علیه السلام توطئه چید ولی به عذاب خداوند دچار شد و از بین رفت.<sup>۱</sup>

در احادیث متعددی به پرداخت زکات امر شده از جمله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی راستی مؤمن را سه نشانه است: روزه و نماز و زکات.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند بر این امت چیزی سخت‌تر از زکات واجب نکرده است و بیشتر نابودی امت‌ها به خاطر نپرداختن آن است.»<sup>۳</sup> و در جای دیگر می‌فرمایند: «زکات به منظور آزمودن توانگران و کمک به مستمندان وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی نیازمند نمی‌ماند و به سبب آنچه خداوند عزّ و جلّ برای او واجب کرده است بی‌نیاز می‌شد. مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نشدند مگر به گناه [ترک زکات] از سوی ثروتمندان.»<sup>۴</sup> در جای دیگر می‌فرمایند: «هر که قیراطی از زکات را نپردازد، گو بمیرد، خواه یهودی و یا نصرانی.»<sup>۵</sup>

امام محمد باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدیم که... هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکنهای خود را، از هر نوع زراعت و میوه‌ها و کانیها، دریغ دارد.»<sup>۶</sup>

در هر صورت هر فرد اسلام شناسی می‌داند که اسلام تنها به سیر و سلوک فردی توجه ندارد بلکه رشد اجتماعی و پرورش عموم مردم و سلامت فرهنگی، بهداشتی جامعه در بسیاری

<sup>۱</sup> تاریخ طبری جلد ۱ ص ۳۱۵

<sup>۲</sup> تحف العقول ص ۱۱

<sup>۳</sup> وافی، ملامحسن فیض کاشانی، جلد ۱۰ ص ۳۳

<sup>۴</sup> من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، ج ۲ ص ۷ حدیث ۱۵۷۹.

<sup>۵</sup> ثواب الاعمال شیخ صدوق ص ۲۳۶.

<sup>۶</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۷۴

از موارد در واجبات و مستحبات اسلامی رعایت شده است. پرداختن زکات با توجه به موارد مصرف آن که بعداً اشاره خواهد شد می‌تواند در ریشه‌کنی فقر در جامعه، آبادانی و سازندگی، اصلاح امورات اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و غیره سهم بسزایی داشته باشد.

## موارد وجوب زکات

بنا به احادیث معتبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله زکات را در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش قرار داد.<sup>۱</sup> البته برای واجب شدن زکات برای هر کدام از موارد ذکر شده شرایطی گذاشته شده، مثلاً نصاب گوسفند ۴۰ عدد است و تا به ۴۰ نرسیده زکات ندارد و بقیه موارد نیز هر کدام حد نصاب دارند.<sup>۲</sup> همچنین برخی شرایط زمانی نیز باید در نظر گرفت مثلاً زکات دامها در صورتی واجب است که مالک آنها یک سال مالک آنها باشد و اگر زودتر بفروشد زکات ندارد.<sup>۳</sup> نکته دیگر اینکه در زمان پیامبر شرایطی وجود داشت که بعدها تغییر پیدا کرده و وضع سرزمین عربستان را نیز باید در نظر داشت. در آن شرایط موارد و منابع ثروت همانهایی بودند که به دستور پیامبر برای پرداخت زکات تعیین شد ولی با تغییر شرایط عقل حکم می‌کند که می‌توان برای منابع دیگر ثروت نیز زکات اسلامی در نظر گرفت، همانطوریکه در تاریخ نقل است که امام علی علیه السلام به هنگام خلافت بر اسبها نیز زکات وضع نمود.<sup>۴</sup> از موارد دیگر زکات می‌توان به زکات فطره اشاره کرد که در پایان ماه مبارک رمضان بر مسلمانانی که توانایی پرداخت آن را دارند واجب است.

<sup>۱</sup> الکافی ج ۳ ص ۵۰۹

<sup>۲</sup> آموزش فقه محمد حسین فلاح زاده ص ۲۴۸

<sup>۳</sup> آموزش فقه ص ۲۵۰

<sup>۴</sup> وسائل الشیعه جلد ۹ ص ۷۷ (۱۱۵۶۴)، الکافی جلد ۳ ص ۵۳۰

### موارد مصرف زکات:

معمولاً مصرف زکات را علماء در هشت جا مجاز دانسته‌اند: ۱- فقیران، ۲- مسکینان ۳- آزاد کردن بردگان ۴- بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهند ۵- برای الفت دادن دلها به اسلام و مسلمین ۶- مسافری که در سفر در مانده و خرج برگشت ندارد ۷- عاملین یا مأموران که وظیفه جمع آوری و توزیع زکات را دارند ۸- در راه خدا یعنی کارهایی که نفع آن به عموم مردم می‌رسد.<sup>۱</sup> همچنین زکات افراد غیر سید را نمی‌توان به سادات پرداخت نمود. بنابراین ملاحظه می‌شود که پرداخت زکات و مصرف زکات ر موارد صحیح، باعث اصلاح وضع جامعه اسلامی خواهد شد، خصوصاً اینکه با توجه به بند ۸ فوق، موارد مصرف آن بسیار گسترده است. البته برخی فقها مصرف زکات فطره ماه مبارک رمضان را منحصرأ برای فقیران و مستمندان اعلام نموده‌اند.

---

<sup>۱</sup> آموزش فقه ص ۲۵۳

## خمس

خمس در واقع تکلیف پرداخت یک پنجم از مال بدست آمده، در راه خداست که مطابق آیه ۴۱ سوره انفال بر مسلمانان واجب است: « وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »<sup>۱</sup> «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید ، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [ او ] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است ، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [ حق از باطل ] روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست».

## جایگاه خمس

همانند زکات، خمس نیز با هدف غنی بودن بیت المال مسلمین وضع شده است. منتهی بر خلاف زکات که عمدتاً برای رفع فقر و مشکلات عام المنفعه استفاده می شود، آیه ی فوق نشان می دهد که شمولیت آن بسیار بزرگتر از زکات بوده و مبالغ بالایی در صورت پرداخت جمع خواهد شد، در آمد خمس در اختیار پیامبر و امامان علیهم السلام در زمان زندگی شان بود و آن را صرف مصالح اسلام و مسلمین می نمودند. در نتیجه، بنا به گفته امام خمینی (ره) در آمدی با این عظمت، برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن جعل شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین مبلغ خمس در اختیاریت المال مسلمین است که علاوه بر تأمین نیاز سادات فقیر و اقشار ضعیف برای تأمین مصالح جامعه مسلمین و رشد و کمال مادی و معنوی آن، صرف می شود. در اهمیت جایگاه خمس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هرکس چیزی را از مال

<sup>۱</sup> ولایت فقیه، امام خمینی (ره) ص ۳۱

خمس خریداری کند، خداوند عذر او را نمی پذیرد، چون این خرید برایش حلال نیست.<sup>۱</sup> برای احدی جایز نیست که از خمس چیزی را بخرد، مگر اینکه حقّ ما را به ما برساند.<sup>۲</sup> البته بایستی توجه داشت که ائمه علیهم السلام مال خمس را برای مصارف شخصی خرج نمی کردند، همچنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: من در شرایطی از شماها پول میگیرم، در صورتی که از اکثر اهل مدینه متمول ترم، فقط مقصودم اینست که شما پاکیزه شوید.<sup>۳</sup>

### موارد واجب شدن خمس

۱ - آنچه از مخارج سال زیاد بماند. (مثال از درآمد کسبش، هزینه های خوراک پوشاک مسکن، اثاثیه و ... را تأمین کرده ولی مقداری در پایان سال علاوه بر این مخارج باقی مانده و پس انداز کرده را باید یک پنجم را به عنوان خمس پردازد). ۲- معدن ۳- گنج ۴- غنائم جنگی ۵- جواهری که به واسطه فرورفتن در دریا بدست آید ۶- مال مخلوط به حرام ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.<sup>۴</sup>

### موارد مصرف خمس

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: « وقتی غنائم را خدمت رسول خدا (ص) می آوردند ابتدا صفایا<sup>۵</sup> را اخذ می کرد، بعد از آن، باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می کرد و یک پنجم را اخذ می کرد و چهار پنجم که باقی می ماند بین جنگجویان تقسیم می کرد. این یک پنجمی که به عنوان خمس اخذ کرده بود خود این خمس را به پنج قسمت تقسیم می کرد سهم

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۴۸۴

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> الکافی ج ۱ ص ۵۳۸

<sup>۴</sup> آموزش فقه ص ۲۵۹

<sup>۵</sup> چیزهای احسن مثل شمشیر خیلی خوب یا زره خیلی قیمتی

خدا که برای خود اخذ می کرد، سهم ذی القربی، سهم یتام، سهم مساکین، سهم ابن السبیل»<sup>۱</sup> امیر المؤمنین علیه السلام در توضیح آیه خمس می فرماید: «بخدا قسم پروردگار از کلمه لِذی الْقُرْبی ما را قصد فرموده و بنفس خویش و پیغمبرش مقرون ساخته و مقصود از مساکین و ابن سبیل و یتامی از ما آل محمد هستند. از برای ما سهمی در صدقات قرار نداده زیرا خداوند پیغمبر و آلش را گرامی داشته از اینکه در آنچه که در دست مردم است بیندازد یا روزی رساند»<sup>۲</sup>. همچنین امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام در خصوص آیه خمس اینگونه توضیح فرمودند: خمس الله برای امام است، خمس الرسول برای امام است، خمس ذوی القربی برای خویشاوندان پیامبر و امام است و الیتامی یتیمان آل پیامبر و مساکین و ابن السبیل از ایشان است و پس از آنها به دیگران نمی رسد.<sup>۳</sup> سایر احادیث در این زمینه نیز اشاره به این دارد که خمس تنها سهم پیامبر و امامان و خویشاوندان پیامبر که سید نامیده می شود می باشد و دیگران سهمی در آن ندارند.<sup>۴</sup>

در شرایط امروز به فتوای علمای عظیم الشان شیعه، خمس واجب را باید دو قسمت کرد، نصف آن سهم امام است که در شرایط غیبت امام به مجتهد جامع الشرایط یا مرجع تقلید داده می شود و نصف دیگر سهم سادات فقیر است که با نظر مرجع تقلید خود مکلف می تواند بدهد و یا اگر نمی شناسد یا پیدا نمی کند به همان مجتهد یا مرجع تقلید بدهد تا او از جانب شخص به سید فقیر پرداخت کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۱۰

<sup>۲</sup> همان ج ۹ ص ۵۱۱

<sup>۳</sup> وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۱۰

<sup>۴</sup> همان باب ۱ از قسمت الخمس

<sup>۵</sup> آموزش فقه ص ۲۶۷

## روزه

روزه یکی از اعمالی است که خداوند بر کسانی که توانایی انجام آن را دارند، در ماه مبارک رمضان واجب نموده است و در واقع امساک از خوردن و آشامیدن و دفع منی از اذان صبح تا اذان مغرب می باشد. علاوه بر آن روزه های مستحب هم وجود دارند. برخی از ایام از جمله عید فطر و عید قربان گرفتن روزه در اسلام حرام است. زنان نیز در ایام قاعدگی نباید روزه بگیرند، البته به عوض آن در روزهای دیگر بایستی قضای روزه های نگرفته را ادا کنند.

## تاریخ روزه

روزه قبل از اسلام نیز بود که در قرآن، آیه‌ی « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (بقره، ۱۸۳) « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید» به این موضوع اشاره شده است. پیامبر اعظم قبل از واجب شدن روزه چندین روز در سال روزه می گرفتند<sup>۱</sup> ولی اولین باری که گرفتن روزه ماه مبارک رمضان بر مسلمانان واجب شد در تاریخ سال دوم هجری و ۱۳ روز پس از تغییر قبله قید شده است.<sup>۲</sup> علاوه بر روزه واجب، روزه های مستحب زیادی نیز در مکتب شیعه وجود دارد، از جمله روزه ماه رجب در ایام اعتکاف، آخر شعبان و....

<sup>۱</sup> الکافی جلد ۷ ص ۴۴۴

<sup>۲</sup> بحارالانوار ج ۱۹ ص ۱۹۴، یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۲



## فضیلت‌های روزه

قرآن کریم در بیان وجوب روزه در سوره بقره آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷ با روش زیبایی موضوع را مطرح نموده و ضمن تأکید بر ایام اندک در سال که شبها نیز امساک ندارد، از کسانی که در سفر هستند یا مریضند و یا توانایی گرفتن روزه را ندارند این تکلیف را ساقط نموده است ولیکن فرموده که گرفتن روزه برای شما بهتر است اگر بدانید<sup>۱</sup>. امروزه در علم پزشکی مفید بودن روزه داری و امساک از غذا خوردن به جهت دادن استراحت برای اعضای گوارشی برای سلامتی بدن به اثبات رسیده است.<sup>۲</sup> همچنان که پیامبر اعظم فرموده روزه بگیرد تا تندرست باشید.<sup>۳</sup> اما گرفتن روزه در اسلام بیشتر برای تقرب الهی مد نظر است. در جای دیگر پیامبر عظیم الشان اسلام می فرماید: روزه، سپری در برابر آتش است.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: برای روزه دار دو حالت خوشحالی است: یک شادی زمان افطار و یک شادی زمان دیدار پروردگار.<sup>۵</sup> در جای دیگر می فرمایند: « هر که خالصاً لله عز و جل یک روز در هوای گرم روزه دارد و تشنه شود حق تعالی هزار فرشته را موکل گرداند بر او که دست بر روی او مالند و او را بشارت به بهشت دهند تا وقتی که افطار کند، خداوند عالمیان فرماید که چه خوش است بوی تو و چه خوش است نسیم اخلاص تو، ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم.»<sup>۶</sup> همچنین فرمود: خواب روزه دار عبادت و نفسش تسبیح است.<sup>۷</sup> اما در فضیلت ماه رمضان که ماه

---

<sup>۱</sup> سوره بقره آخر آیه ۱۸۴

<sup>۲</sup> معجزه روزه گرفتن، پاول برگ ص ۴۹ - ۵۲.

<sup>۳</sup> الدعوات راوندی ج ۱ ص ۷۶

<sup>۴</sup> الکافی ج ۴ ص ۶۳

<sup>۵</sup> همان ص ۶۵

<sup>۶</sup> همان ص ۶۴

<sup>۷</sup> همان ص ۶۴

ماه روزه داری در اسلام است، احادیث بسیاری وارد شده هم از این جهت که بهار قرآن نامیده شده<sup>۱</sup> به دلیل اینکه طبق روایات ثواب تلاوت هر آیه قرآن در ماه مبارک رمضان در حکم تلاوت همه قرآن است<sup>۲</sup>. هم از این جهت که ماه نزول قرآن به صورت دفعی است که در سوره قدر به آن اشاره شده و هم از جهت اینکه شب قدر در این ماه قرار دارد و ارزش شب قدر که بنا به گفته قرآن برابری می کند با هزار ماه<sup>۳</sup> و سرنوشت انسان در سال آتی در این شب نوشته می شود<sup>۴</sup> و هم اینکه ثواب اعمال از جمله اطعام مومنان در آن بسیار بالاتر از ماههای دیگر است.<sup>۵</sup> امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبد الله فرمود: «ای جابر! در این ماه رمضان، هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از شبش را به عبادت پردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان گونه که از این ماه خارج می شود، از گناهان خویش خارج شود. جابر عرض کرد: ای رسول خدا! چه زیاست این حدیث! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! و چه سخت است [رعایت] این شروط!»<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۶ ص ۲۰۳

<sup>۲</sup> بحار الانوار ج ۹۶ ص ۳۴۱

<sup>۳</sup> سوره قدر آیه ۲

<sup>۴</sup> الکافی ج ۱ ص ۲۵۲

<sup>۵</sup> الکافی ج ۴ ص ۶۸

<sup>۶</sup> الکافی ج ۴ ص ۸۷

## احکام روزه

روزه ماه مبارک رمضان برای تمامی مکلفین یعنی کسی که عاقل و بالغ و قادر به انجام دادن آن است واجب است. جهت اهمیتی که روزه دارد، کسی که توانایی گرفتن روزه را دارد ولی عمداً روزه نگیرد، علاوه بر قضای آن که باید در غیر ماه مبارک رمضان بگیرد، مطابق احکام فقهای شیعه و احادیث ائمه بزرگوار شیعه باید کفاره آنرا بدهد که شامل ۶۰ روز روزه برای تنها یک روز روزه نگرفتن یا آزاد کردن یک بنده و یا اطعام ۶۰ فقیر است<sup>۱</sup>، همچنین در صورتی که با فعل حرامی روزه خود را بشکند کفاره جمع بر او واجب است.<sup>۲</sup> یعنی اینکه به ازای هر روز روزه شکستن هم ۶۰ روز کفاره که با یک روز قضای آن ۶۱ روز می شو و هم باید یک بنده آزاد کند و هم ۶۰ فقیر را اطعام نماید که ملاحظه می فرمایید برای کسی که کل ماه مبارک رمضان را روزه نگیرد چه کفاره عظیمی بر گردنش خواهد بود. در زمینه باقی احکام روزه به دلیل کثرت مطالب به کتب فقهی مربوطه مراجعه شود. در پایان این بخش این نکته قابل عرض است که اسلام دین سخت گیری نیست و هرگز خداوند تکلیفی بر گردن انسانی که توانایی انجام آنرا ندارد واجب نمی کند. لیکن اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر در تقرب انسان به خداوند بسیار بالا بوده و روزه گرفتن بنا به گفته پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم سپر آتش جهنم است<sup>۳</sup> و برای بنده لازم است که در جهت قرب به معبود خویش زحمت بکشد.

<sup>۱</sup> همان ص ۱۰۱

<sup>۲</sup> آموزش فقه ص ۲۳۸

<sup>۳</sup> الکافی ج ۴ ص ۶۲

## حج

حج از جمله اعمالی است که به دستور خداوند متعال و برای تقرب به درگاه باری تعالی انجام می‌گردد. اعمال حج عمدتاً در شهر مکه و اطراف آن شامل سرزمین منا، مشعر الحرام، عرفات انجام می‌گردد. طواف کعبه در مسجد الحرام و به دور خانه خدا از جمله بارزترین اعمال حج است. اولین بار کعبه طبق آیات قرآن توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنا نهاده شده است<sup>۱</sup>، بنابراین طواف کعبه چند هزار سال قبل از اسلام وجود داشته و مشرکان زمان اسلام نیز به پذیرایی و خدمت رسانی به طواف کنندگان البته همراه با اعمال خرافی و بت‌های نصب شده در آن افتخار می‌کردند.<sup>۲</sup>

در آیه ۹۷ سوره آل عمران خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.» «و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» بنابراین طبق این آیه حج بر کسی که استطاعت داشته باشد واجب بوده و عدم انجام آن در حکم سرپیچی از دستورات باری تعالی است. امام علی علیه السلام در وصیت خویش می‌فرماید: خدا را خدا را در مورد خانه پروردگارتان، تا آن هنگام که زنده هستید آن را خالی نگذارید، که اگر خالی گذاشته شود مهلت داده نمی‌شوید و بلای الهی شما را فرا می‌گیرد.<sup>۳</sup> در جای دیگر می‌فرمایند: «به جای آوردن حج و گزاردن عمره، ناداری را از بین می‌برند، گناهان را پاک می‌کنند و موجب بهشت رفتن می‌شوند.»<sup>۴</sup> پیامبر

<sup>۱</sup> بقره، ۱۲۷.

<sup>۲</sup> الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۲ ص ۲۱

<sup>۳</sup> نهج البلاغه نامه ۴۷ ص ۳۹۸

<sup>۴</sup> تحف العقول ص ۱۴۹

اعظم فرمود: «حج، فقر و تهیدستی را از بین می برد.»<sup>۱</sup> امام صادق (ع) فرمود: کسی که حج بر او واجب شود ولی (عمدا) از انجام آن طفره رود تا بمیرد، بی آنکه تنگدستی، یا بیماری و یا ممانعت بوسیله حاکم، او را از این سفر واجب باز بدارد، به دین یهودی و یا نصرانی مرده است.<sup>۲</sup> همچنین حج را به منزله جهاد برای افراد ناتوان از رزم معرفی نمودند.<sup>۳</sup>

### اقسام حج

۱- قران ۲- افراد ۳- تمتع : قران و افراد مخصوص اهالی مکه و اطراف آن تا ۱۶ فرسخی است. دیگران در هنگام حج اعمالی جداگانه با نام تمتع باید انجام دهند. قبل از اعمال حج تمتع، بایستی عمره تمتع بجا آورده شود. در اوقاتی خارج از ایام حج نیز در زیارت خانه خدا اعمالی مستحب با نام عمره مفرده بجا آورده می شود.

### اعمال حج و عمره

اعمال عمره تمتع شامل: احرام، طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر است. اعمال حج تمتع شامل: احرام در مکه، وقوف در عرفات، وقوف در مشعرالحرام، روز عید قربان رفتن به منا برای رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر، بیتوته در منا در شبهای ۱۱ و ۱۲ ذی حجه و رمی جمرات سه گانه، طواف حج، نماز طواف، سعی بین صفا و مره، طواف نساء، نماز طواف نساء. در اعمال عمره مفرده نیز: احرام، طواف، نماز طواف، سعی، تقصیر یا حلق، طواف نساء و نماز طواف نساء انجام می گیرد که توضیحات اعمال در کتب مفصل حج بیان شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان ص ۷

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۰

<sup>۳</sup> همان ص ۱۲

<sup>۴</sup> آموزش فقه صص ۲۷۰-۲۷۹

## جهاد

جایگاه جهاد در راه خدا در دین اسلام و خصوصاً مکتب شیعه که در طول تاریخ همیشه در معرض تهاجم به جان و مال و حقوق و عقیده قرار داشته بسیار رفیع بوده و ارزش بسیار بالایی دارد. خداوند باری تعالی در قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶) «بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». همچنین در آیه دیگر می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (الانفال، ۶۵) «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز». و در فضیلت رزمندگان اسلام می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (النساء، ۹۵) «مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند از لحاظ درجه بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است».

## فضایل جهاد در راه خدا

پیامبر صل الله علیه و آله فرمود: «برای بهشت دری است که باب المجاهدینش نامند، از آن در به بهشت وارد می‌شوند، آن در باز است و مجاهدین با شمشیرهای آماده ایستاده اند، در موقف جمع شده اند و ملاتکه به آنان تبریک می‌گویند. آن کس که جهاد را ترک کند خدا

لباس ذلت به او بپوشاند و تنگی در روزیش و سستی در دینش پیدا شود، خداوند امت مرا عزیز گردانید به سم ستوران و تیزی نیزه ها»<sup>۱</sup>. امیر المومنین امام علی علیه السلام فرمود: «به درستی که خداوند عزیز و جلیل جهاد را واجب فرمود و آن را با عظمت قرار داد و جهاد را موجب یاری و یآوری خود قرار داد و دنیا و دین جز به وسیله جهاد اصلاح نمی شود»<sup>۲</sup>. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «بهترین اعمال نماز اول وقت و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداست»<sup>۳</sup>.

## انواع جهاد

جهاد به مبارزه در راه خدا اطلاق می گردد. برخی آن را به جهاد ابتدائی و جهاد دفاعی تقسیم بندی کرده اند ولی بایستی توجه داشت که در اسلام چیزی به نام تعدی به جان و مال و ناموس دیگری وجود ندارد و حتی در شرایطی که مسلمانان آغازگر جنگ با قومی بودند برای دفاع از مستضعف یا رفع سلب آزادی یا دفع فتنه و به طور کلی در مقابل ظالم بوده است. در اصطلاحهای تهاجم فرهنگی، تحریم اقتصادی، شبهات عقیدتی و آشوب اجتماعی در یک جامعه اسلامی به نوعی ایجاد فتنه و در نتیجه ظلم و ستم از جانب دشمنان مذهب مستور است و دفاع در مقابل این هجمه ها در حکم جهاد در راه خداست. پیامبران خداوند برای ابلاغ وحی و ترویج دینداری معمولاً با تعرض دشمنان به خود، مؤمنان و عقایدشان روبرو بودند که نمونه هایی از آن در قرآن آمده است، پس نیاز به دفاع در مقابل کافران و منافقان داشتند که آیه ی «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحديد، ۲۵)» به

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۲

<sup>۲</sup> همان ص ۸

<sup>۳</sup> وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹

راستی [ ما ] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است». اشاره می‌کند که آهن که سلاح از آن تهیه می‌شود برای نصرت و یاری خداوند و پیامبرانش بایستی بکار برده شود و پیام الهی علاوه بر ابزار تعقل و عدالت به ابزار سخت نیز نیاز دارد. ولی علاوه بر جهاد در مقابل دشمنان فیزیکی به انواع دیگری از جهاد در اسلام اشاره شده است، در روایتی مشهور آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و اله لشکریانی را برای جنگ فرستاد وقتی بازگشتند، فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام دادند؛ و حال آن‌که جهاد بزرگ‌تر باقی مانده است. گفته شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ فرمود: جهاد و مبارزه با نفس (خویشتن).<sup>۱</sup>

### منزلت شهید

به کسی که در راه خدا جهاد کند و به دست دشمنان کشته شود، شهید گفته می‌شود. در فضیلت شهید همین بس که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. و برای همین است که شیعیان ائمه شهید خود را هرگز مرده نپنداشته و آنها را ناظر بر اعمال خویش می‌دانند و به آنها سلام داده و با آنها صحبت کرده و شفاعت می‌جویند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بالای هر نیکوکاری، نیکوکار [دیگری] است تا آن‌گاه که مرد در راه خدا کشته شود. پس،

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۱۲



چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (ارزشی) وجود ندارد.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام به جهت منزلت و مقامی که برای شهید وجود دارد همواره در شوق شهادت بودند، همچنانکه خودشان می فرمایند: «عرض کردم: ای رسول خدا ... مگر در روز اُحد، که تعدادی از مسلمانان شهید شدند و من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من گران آمد، به من نفرمودی: مژده بادا تو را که شهادت پیش روی توست؟ رسول خدا به من فرمود: به راستی که همین طور است. حال در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: ای رسول خدا! این جا، جای صبر نیست، بلکه جای شادی و شکر است!»<sup>۲</sup> همچنانکه در دعاهایش از خداوند شهادت را می طلبید. همچنانکه در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر نوشت: من از خداوند، به [حق] رحمت گسترده و قدرت عظیمش بر آوردن هر خواهشی، مسألت دارم که عاقبت من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۴۸

<sup>۲</sup> نهج البلاغه خطبه ۱۵۶

<sup>۳</sup> نهج البلاغه نامه ۵۳

## امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف یعنی ترغیب دیگری به انجام دادن کارهای نیک و نهی از منکر یعنی برحذر نمودن دیگری از کارهای ناشایست، دو عمل بسیار مهم در نزد خداوند باری تعالی است، همچنانکه در قرآن در ماجرای حرام بودن صید ماهی در روزهای شنبه برای قوم بنی اسرائیل که در آیه ۶۵ سوره بقره و آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره مائده به آن اشاره شده است، تنها کسانی از عذاب الهی نجات یافتند که مردم را از صید روز شنبه نهی می کردند (أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) و بقیه مردم یعنی گناهکاران و دیگران که عمل نهی شده را انجام نمی دادند ولی نسبت به گناه دیگران بی تفاوت بودند نیز به عذاب الهی دچار شدند.<sup>۱</sup> در قرآن آیه ۱۱۲ سوره توبه امر به معروف و نهی از منکر را از صفات و ویژگی مومنانی معرفی کرده است که خداوند جان و مالشان را به بهای بهشت خریداری می کند و در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران به مومنان امر می کند که گروهی باید در جامعه وجود داشته باشد که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد و آنها را رستگار معرفی می کند: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران، ۱۰۴) و در آیات ۱۱۰ و ۱۱۴ همین سوره آنها را بهترین امت و صالح معرفی کرده است.

## برپایی جامعه اسلامی جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر

همانطوریکه در آیه فوق اشاره شد، یکی از شرایط رستگاری وجود افراد و گروه هایی جهت برحذر داشتن مومنان از ارتکاب زشتی و ترغیب آنان به انجام اعمال نیک و صالح است، اسلام دین فردی و انزوا طلبی و گوشه گیری و یا تلاش برای نجات خویش بدون توجه به هلاکت دیگران نیست، همچنانکه پیامبر اسلام در حدیثی می فرماید: رهبانیت در امت من

<sup>۱</sup> تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ج ۶ ص ۴۱۸ تا ۴۲۲

نیست<sup>۱</sup>، همچنین آیه ی ۲۷ سوره حدید که می فرماید: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» رهبانیت مسیحیان را عملی ذکر کرده که خودشان ابداع کرده و از جانب خداوند برایشان مقرر نشده است و دنباله آیه که می فرماید مگر برای خشنودی خداوند را امام موسی کاظم علیه السلام به نماز شب تفسیر نموده است، بنابراین نظر اسلام توجه به جامعه است. بسیاری از تکالیف و احکام از قبیل احکام جزائی مثل قصاص و دیات احکام مالی مثل خمس و زکات و مهریه و حتی اعمال خیر و مستحبی به جز اجرا در جامعه اسلامی قابلیت اجرا نداشته و بدون تشکیل جامعه اسلامی باید تعطیل شوند همچنانکه امام خمینی (ره) ضمن اشاره به نکات ذکر شده می فرماید: با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.<sup>۲</sup>

### امر به معروف و نهی از منکر عامل قوام شریعت و برپایی احکام الهی

قرآن کریم در آیه ی ۴۵ سوره عنکبوت می فرماید: «إِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنید». از سوی دیگر دانستیم که اجرای احکام قرآن تنها در سایه ایجاد حکومت اسلامی امکان پذیر است، برای همین در آیه ی ۴۱ سوره حج می فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۵۲۴

<sup>۲</sup> ولایت فقیه، امام خمینی ص ۳۰

الزَّكَاةَ وَ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست». بنابراین حکومت اسلامی بایستی در زمینه برپایی نماز، ترویج پرداخت زکات که در راستای برپایی امر به معروف و نهی از منکر است، پیشقدم بوده و اقدامات عملی انجام دهد. امام علی علیه السلام در این راستا می‌فرماید: قوام و جوهره وجودی شریعت امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>۱</sup> یعنی اینکه در صورت نبود امر به معروف و نهی از منکر احکام اسلام از قبیل نماز و روزه و زکات و غیره کم رنگ شده و چه بسا به فراموشی سپرده شود.

### ذکر چند حدیث در اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می‌دارد. آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی‌کند.»<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام فرمود: همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر بیش از قطره ای [آب دهانی] در برابر دریای خروشان نیست.<sup>۳</sup> در جای دیگر می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌گردانند و نه از روزی می‌کاهند، بلکه ثواب را دو چندان و مزد را بزرگ می‌سازند و برتر از امر به معروف و نهی از منکر سخن عادلانه و حقی است که در برابر پیشوای ستمگر گفته شود.»<sup>۴</sup> امام محمد باقر علیه السلام در باب اهمیت بالای این عمل می‌فرماید: همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه

<sup>۱</sup> غرر الحکم و درر الکلم، التیمی الآمدی، ص ۵۰۴

<sup>۲</sup> میزان الحکمه ج ۷ ص ۳۲۴

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، ح ۳۶۶

<sup>۴</sup> میزان الحکمه ج ۷ ص ۳۳۰

پیامبران و شیوه صالحان است. فریضه بزرگی است که در پرتو آن واجبات دیگر، اقامه می‌شود، راهها ایمن، درآمدها حلال، مظالم به صاحبان اصلی مسترد، زمین آباد، حق از دشمنان باز پس گرفته می‌شود و امر (حکومت) تحکیم می‌یابد.<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا شرار بر شما مسلط می‌شوند و اگر برای رفع آن برگزیدگانتان (افرادی که امید به اجابت دعاهایشان است) هم دعا کنند، مستجاب نخواهد شد.<sup>۲</sup>

### نهیضت امام حسین علیه السلام بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر

خداوند تبارک و تعالی در آیه ی ۳۶ سوره نحل می فرماید: « وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اٰغْبُدُوا لِلّٰهِ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدٰى اللّٰهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلٰةُ فَمَسٰىرُوا فِي الْاَرْضِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكٰذِبِيْنَ ». « و در حقیقت ، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [ تا بگوید : ] « خدا را پرستید و از طاغوت [ فریبگر ] پرهیزید. » پس ، از ایشان کسی است که خدا [ او را ] هدایت کرده ، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است . بنا بر این در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.». در واقع وظیفه انبیای الهی و به تبع آن پیشوایان دین و زعمای قوم در وهله نخست امر به فرمان الهی ( عبادت خداوند) و در درجه دوم نهی از منکر( پرهیز از اطاعت طاغوت) است. همه انبیای الهی به این وظیفه عمل کرده اند. پس از رحلت پیامبر اعظم صل الله علیه و آله امامان شیعه هریک در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه دینی تلاش های خستگی ناپذیری انجام دادند. حضرت امام حسین علیه السلام در کنار پدر و برادرش همواره در مبارزه با کجروی های زمانشان کوشا

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۵۶

<sup>۲</sup> همان

بودند. پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام بنا به دستور خداوند متعال عهده دار مسئولیت جانشینی پیامبر و امامت مسلمانان شدند ولی در شرایط آن زمان معاویه و پس از او یزید حکومت طاغوتی برپا کرده و ارزش های اسلامی را که برای ایجاد آن زحمتهای طاقت فرسایی کشیده شده بود، یکی پس از دیگری زیر پا نهاده و مشغول دنیا پرستی شدند و تا جایی پیش رفتند که از اسلام جز اسمی باقی نگذاشتند. امام حسین علیه السلام در این شرایط از بیعت با حاکم بی دین خودداری کرده و با انتقاد از وضع جاری آن زمان حلال شدن حرامها و حرام شمردن حلال ها را متذکر می شوند. امام حسین علیه السلام به مردم فرمودند: «ای مردم! از پندی که خداوند، با بدگویی از عالمان یهود، به دوستان خود داده است عبرت بگیرید، آن جا که می فرماید: «چرا علمایشان آنها را نهی نکردند...» و فرمود: «کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند لعنت شدند...». خداوند بدین سبب بر علمای یهود خُرده گرفته است که آنان از ستمگران جامعه خود زشت کاری و تبهکاری می دیدند، اما به طمع بهره ای که از آنان می بردند و نیز به سبب ترس از آنچه می ترسیدند، آنان را از زشت کاری منع نمی کردند، حال آن که خدا می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید.»<sup>۱</sup> همچنین فرمودند: «ای مردم! از پندی که خداوند به دوستان خود داده است، عبرت بگیرید... و فرمود: «مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی دیگر ولایت دارند امر به معروف و نهی از منکر می کنند». خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه از جانب خود، آغاز کرد؛ زیرا می دانست که اگر این فریضه انجام گیرد و برپا شود، همه فرایض دیگر، از آسان و سخت، به کار بسته خواهد شد؛ چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است با ردّ مظالم (باز گرداندن حقوق به ناحق گرفته مردم به آنان) و مخالفت با ستمگر و تقسیم [عادلانہ]

<sup>۱</sup> تحف العقول ص ۲۳۷

بیت المال و غنایم و گرفتن بجای زکات و خرج کردن بجای آنها»<sup>۱</sup> پس از اعلان بیعت کوفیان با توجه به اتمام حجت برای ایشان، جهت اصلاح حکومت اقدام به خروج علیه یزید و دستگاه حاکمش می کند و می فرماید: *أَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَلِي، أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ مِنْ بَرَاءِ اصْلَاحِ امْتِ جَدَمِ خُرُوجِ مِي كَنَم، مِي خَوَاهِمِ امْرِ بِي مَعْرُوفِ وَ نَهِي از منكر نمايم.*<sup>۲</sup> نکته تمایز امر به معروف و نهی از منکر حضرت اباعبدالله این است که ایشان هرچه که داشتند در این راه گذاشتند و فدای دستور الهی نمودند. به یک معنی با اخلاص محض و در شرایطی که پایان راه را قبلاً به حضرت اعلام نموده بودند<sup>۳</sup>، قدم در این راه گذاشتند و برای همین است که در جواب برادرش محمد بن حنفیه فرمودند: خداوند خواسته است تا اهل بیت مرا اسیر بیند<sup>۴</sup> و در آخرین لحظات عمرشان فرمودند: *بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ هَذَا قَتِيلٌ فِي رِضَى اللَّهِ* «به نام خداوند و هیچ حرکت و نیرویی جز از جانب خدا نیست و این شهیدی است در راه رضای خدا»<sup>۵</sup>! با این نهضت حسینی علیه السلام درخت اسلام که در سایه انحرافات در حال خشک شدن بود، جان تازه ای یافت و برای همین است که امام خمینی فرمود: «محرّم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سید الشهداء - سلام الله علیه - است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است... این خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دسته جات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند.»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

<sup>۳</sup> همان ص ۳۲۱

<sup>۴</sup> همان ص ۳۶۴

<sup>۵</sup> مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۵۸

<sup>۶</sup> صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰ و ۳۳۱

## تولی و تبری

تولی به معنی دوست داشتن برای خدا و تبری به معنی بیزاری جستن به خاطر خداوند است. نکته اصلی در این قسمت گذشتن از تمایلات نفسانی، هوسها، منفعت طلبی، خویشاوند گرایی و سوق دادن احساس قلبی و روحی به سمت خدامحوری است. از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: آیا حب و بغض از ایمان است؟ فرمود: آیا ایمان غیر از دوست داشتن و کراهت داشتن است. سپس این آیه را تلاوت نمودند: «...حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (الحجرات، ۷) «... لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [ که چنین اند ] ره‌یافتگانند».<sup>۱</sup> و نیز در جای دیگر فرمود: «کسی که دوستی و دشمنی اش براساس دین نباشد، دین ندارد»<sup>۲</sup> بنابراین تولی و تبری جایگاه بسیار بزرگی در اسلام دارد که بدون آن ایمانی برای شخص متصور نیست.

## تولی و تبری در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی در زمینه تولی و تبری وجود دارد. در سوره حمد که هر مسلمان بایستی در نمازهای یومیه چندین بار آنرا تلاوت کند، اینگونه به فرد مومن می‌آموزد که همواره از خدا بخواهد که او را به راه مستقیم بندگانی که به آنها نعمت داده شده هدایت کند نه به راه کسانی که مورد غضبش قرار گرفته و نه به راه گمراهان.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر دوست داشتن بندگان راه یافته الهی و دشمن شمردن انسانهای گمراه و مورد غضب الهی. در سوره

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۱۲۵

<sup>۲</sup> همان ص ۱۲۷

<sup>۳</sup> سوره حمد آیات ۶ و ۷



توبه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (التوبه، ۲۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [ آنان را ] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند». در همین سوره در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و سرپرستش آزر که کافر بود، می فرماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (التوبه، ۱۱۴) « و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود و [ لی ] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. براستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود». در آیه ی دیگر تولی و تبری را از ویژگی های امت پیامبر اعظم معرفی کرده و می فرماید: « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... » (الفتح، ۲۹) « محمد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [ و ] با همدیگر مهربانند». و سایر آیات که همگی بر اصل بودن تولی و تبری در اسلام اشاره دارد.

### توصیه به تولی و تبری در روایات

مطابق روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام، پیامبر بزرگوار اسلام در خصوص تولی و تبری فرموده اند: «محکم‌ترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست».<sup>۱</sup> همچنین روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «هرگاه می‌خواهی بدانی در تو خیری هست، به دلت نگاه کن. اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن داری، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست داری، در تو خیر

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۱۲۵

نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کس همراه دوست خود است».<sup>۱</sup>

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث مفصلی به ریان بن شیب فرمود: «... ای فرزند شیب! اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند قرار گیری، در هنگام اندوه ما اندوهگین باش، و در وقت خوشحالی ما خوشحالی کن، اکنون به ولایت ما چنگ بزن و بدان اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند روز قیامت او را با همان سنگ محشور می‌کند».<sup>۲</sup>

همچنین در زیارت جامعه و سایر زیارتنامه‌های ائمه هدی علیهم السلام لعن و بیزاری دشمنان اهل بیت و تمسک کردن و مطیع خاندان مطهر پیامبر بودن از نشانه‌های بارز تولی و تبری است. به عنوان مثال در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ يَا أبا عبد الله انی سلم لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ الی یوم القیامه». یعنی اینکه ای اباعبدالله از دشمنان و کسانی که فرمانبردار آنها شدند و دنبال روندگانشان بیزاری جسته و از خداوند طلب لعن و نفرین آنها را دارم و تسلیم کسی که با شما در صلح است، هستم و من در جنگم با هر کس که با شما در حال جنگ است تا روز قیامت.

### تولی و تبری در غدیر خم

پیامبر بزرگوار اسلام در آخرین حج خویش که به حجه الوداع مشهور گشت، پس از نزول فرمان الهی که به آیه ی تبلیغ<sup>۳</sup> معروف است، اصحاب همراه خویش را در محلی به نام غدیر خم جمع نموده و ولایت و جانشینی علی بن ابی طالب را به آنها ابلاغ نمود و آنگاه حدیث

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۱۲۶ و ۱۲۷

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۹۳

<sup>۳</sup> مائده ۶۷

مشهور «من كنت مولاه فعلي مولاه» را فرموده و در اینجا به اصل تبری و تولی اینگونه اشاره می‌کنند که می‌فرمایند: خدایا هر کس علی را به عنوان ولی دوست داشته باشد، دوستار او باش و هر کس علی را دشمن بدارد، دشمنش باش<sup>۱</sup>. پس از آن با عید شمردن روز ۱۸ ذی الحجه، این روز همیشه در یاد مسلمانان ماند و در این روز مومنان باهم عقد مودت و اخوت می‌بندند و به این صورت به دستور تولی و تبری الهی عمل می‌کنند.

مولای متقیان علی علیه السلام با توجه به امر الهی مبنی بر دوستی و قبول ولایتش می‌فرمایند که زمان حکومت معاویه اگر مجبور شدید به من دشنام دهید (به تقیه) ولی از من بیزاری نجویید<sup>۲</sup>، چرا که او قسمت کننده بهشت و جهنم است<sup>۳</sup>. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اگر مردی شبها به عبادت ایستد و روزها روزه گیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالات او کند و تمام اعمالش را به راهنمای او انجام دهد، از خدای تعالی برای او حقی و ثوابی نیست و از اهل ایمان نمی‌باشد<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> اسد الغابه ابن اثیر ج ۱ ص ۳۰۷ و الکافی ج ۱ ص ۲۹۵

<sup>۲</sup> نهج البلاغه دشتی خطبه ۵۷ ص ۷۶

<sup>۳</sup> الکافی ج ۴ ص ۵۷۰ و بحار الانوار ج ۳۸ ص ۹۳

<sup>۴</sup> وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۴۲

## سایر فروع دین

از آنجائیکه فروع دین احکام عملی دستورات دین اسلام است، غیر از ده حکم قبلی گفته شده، دستورات عملی دیگری نیز در دین مبین اسلام و مذهب حقه شیعه آمده است که برای رسیدن به سعادت اخروی رعایت آنها لازم بوده و در برخی موارد عدم رعایت برخی از فروع حکم تعزیر، حد و کیفر نیز دارد. نظر به رعایت اختصار در این کتاب به طور فهرست وار به برخی از مهمترین موارد از این بخش از فروع دین اشاره می شود.

## خرید و فروش

خرید و فروش شرعی یکی از مهمترین مسائلی است که در اسلام بدان پرداخته شده است. در قرآن در ماجرای قوم شعیب اشاره شده که به دلیل غش در معامله از جمله کم فروشی خداوند آن قوم را به عذاب الهی مبتلا می کند.<sup>۱</sup> همچنین آیه ۲۹ سوره نساء می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا » ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر ، از شما [ انجام گرفته ] باشد و خودتان را مکشید ، زیرا خدا همواره با شما مهربان است». بنابراین با عدم رعایت مسائل شرعی خرید و فروش، فرد و حتی جامعه به عذاب الهی مبتلا خواهد شد. احکام بسیار زیادی در مورد معامله در فقه شیعه توسط مراجع تقلید و علماء استخراج شده است، از جمله حرام بودن اموالی که از دزدی یا قمار بدست آمده یا اجناسی که فروش آن به ضرر جامعه و مردم باشد، حرام بودن معامله ربوی، فروش مال و ملک وقف یا غضب شده، حرام بودن معامله ملک یا ابزار یا هر وسیله ای برای

<sup>۱</sup> اعراف ۸۵، هود ۹۴

استفاده در کار حرام مثل میخانه، حرام بودن خرید و فروش شراب و آلات قمار و خرید و فروش گوشت حیوان حرام گوشت برای خوردن یا اجزای آن برای پوشیدن و ... که هر کدام در کتب مفصل توضیح داده شده است. در قالب مسائل اقتصادی در این بخش همچنین به فروش نقد و نسیه، مضاربه و وکالت و ضمان، ودیعه، معامله با حجر، رهن و اجاره و احکام حواله و جعاله و مساقات، مزارعه، سرقفلی و قرض و معامله سلف و خيارات معامله نیز اشاره نمود که هر کدام در احکام متعددی شرح داده شده و هر فرد مؤمنی مکلف به رعایت شرایط آنها می‌باشد.

### خوردن و آشامیدن

دین اسلام به مسأله خوردن و آشامیدن توجه ویژه ای داشته و در قرآن در آیات متعددی به این موضوع پرداخت شده است. از جمله آیه ی ۸۸ سوره مائده می‌فرماید: « وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ. » و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده ، حلال و پاکیزه را بخورید ، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید. با توجه به نیاز طبیعی و ضروری انسانها به خوردنیها و آشامیدنها، این مسأله مورد آزمایش و ابتلای بسیاری در دین اسلام واقع شده است، علاوه بر صورت ظاهری خوراکیها و آشامیدنی ها که باید حلال و پاکیزه باشد، از بعد معنوی نیز بایستی مطابق دستور الهی باشد، به عنوان مثال در آیه ی ۱۱۸ سوره انعام می‌فرماید: « فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ » « پس ، اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا [ به هنگام ذبح ] بر آن برده شده است بخورید. یعنی بدون ذکر نام خداوند خوردن گوشت حرام است ولو اینکه از حیواناتی باشد که خوردن گوشت آنها حلال شمرده شده است. یعنی اسلام هم به بعد ظاهر خوراکیها توجه دارد و هم به بعد باطن. این موضوع هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی در ارتقای روح انسان و یا سقوط ارزش

آن تأثیر بالقوه دارد. همچنانکه حضرت آدم علیه و علی نبینا السلام با خوردن مورد آزمایش واقع شد.

### احکام کلی خوراکیها و نوشیدنی ها

تمام میوه ها و سبزیجات به غیر از آنها که برای بدن ضرر دارد حلال است. در مورد غذاهای حیوانی، قسمت عمده گوشت و اجزای تنفر ناپذیر حیواناتی مثل گاو و میش و گوسفندان، شتر، آهو، بزکوهی حلال، برخی از حیوانات از جمله اسب، قاطر الاغ مکروه (به معنی ترک آن اولیست) و حیوانات درنده مثل گرگ و شیر و پلنگ و امثال آن حرام است. خوردن گوشت و تخم پرندگانی مثل مرغ و خروس، بوقلمون کبوتر و کبک حلال، پرستو و هدهد مکروه و خفاش، طاووس، کلاغ و زاغ و پرندگان چنگال دار مثل عقاب و قرقی و .. حرام است. خوردن حشرات حرام و ملخ جزء پرندگان حلال قید شده است. از حیوانات دریایی ماهی های پولک دار و میگو حلال است. از جزای حرام حیوانات حلال گوشت می توان به خون، ادرار و مدفوع، آلت تناسلی، طحال، غدد، حدقه چشم زهره دان، بچه دان و دنبان و مغز حرام و پی که در تیره پشت است حرام است. همچنین بایستی توجه داشت که حیوانات و پرندگان به شرطی حلال هستند که موقع ذبح آن موارد اسلامی از جمله روبه قبله بودن، ذکر نام خدا و سایر شرایط رعایت شده باشد. برای ماهی ها هم شرط حلال بودن، جان دادن در بیرون از آب است. نوشیدن شراب و آب جو و هر چیز مست کننده و هر چیز نجس مثل خون و منی و ادرار و مواد زیان ده به بدن حرام است. سایر شرایط از جمله آداب و مکروهات و مستحبات و افرادی که می شود در خانه آنها بدون اجازه از خوراکیهایشان استفاده

کرد در کتب توضیح المسائل مطالعه شود.<sup>۱</sup>

### محرم و نامحرم

غیرمحارم کسانی هستند که از لحاظ شرعی اجازه ازدواج با آنها در اسلام حلال است. در قرآن آیه ی ۲۳ سوره نساء و آیه ی ۵۰ سوره احزاب لیست محارم و غیرمحارم به طور کلی عنوان شده است. در یک عنوان کلی محرم بودن دو نفر با هم یا از طریق خویشاوندی است که محارم نسبی گفته می شود و شامل: مادر و مادر بزرگ و مادران آنها دختر و دخترانشان (نوه و نتیجه و ...)، خواهر و دختران خواهر، دختران برادر، عمه و عمه مادر و پدر و خاله و خاله پدر و مادر برای مردان و پدر و پدر بزرگ و پدران آنها، پسر و پسران آنها (نوه و نتیجه و ...) برادر و پسران برادر، پسران خواهر، عمو و عموی پدر و مادر، دایی و دایی پدر و مادر برای زنان می شود. محرم بودن به واسطه ازدواج که به محرم بودن سببی مشهور است و شامل همسر، مادر همسر و مادر بزرگ او، دختر همسر، زن پدر، زن پسر برای مردان و شوهر، پدر شوهر و پدر بزرگ او، پسر شوهر و نوه او. شوهر مادر. شوهر دختر. در نهایت محرم رضاعی به معنی اینکه کودک از زنی غیر مادرش حداقل یک شبانه روز شیر بخورد و در بین آن غذا و شیر زن دیگری را نخورد یا ۱۵ مرتبه شیر بخورد بدون اینکه شیر زن دیگری را بخورد، در آن صورت نسبت به او محرم می شود به شرط آنکه شیر آن زن از زنا نبوده و از پستان مسقیماً بمکد. در این صورت کودک به محارم آن زن نیز محرم می شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> آموزش فقه فلاح زاده صص ۳۴۱ الی ۳۵۵

<sup>۲</sup> آموزش فقه فلاح زاده صص ۳۵۶ الی ۳۶۰

## احکام نگاه کردن و لمس

از محارم زن و شوهر می توانند به تمام بدن هم نگاه کرده و لذت جنسی ببرند. در باقی محارم نگاه کردن و لمس عورتین جایز نیست و سایر اندام بدن بدون قصد لذت جایز است. در غیر محارم بدون قصد لذت نگاه کردن تنها به صورت و دستها حلال است و هرگونه نگاه با قصد لذت و هرگونه لمس حرام می باشد. این احکام معمولاً از زمانی که بچه خوب و بد را می فهمد و به آن بچه ممیز می گویند باید رعایت شود.<sup>۱</sup>

## احکام ازدواج و طلاق

ازدواج در مذهب شیعه به دو دسته دائم و غیردائم یا متعه تقسیم می شود. در ازدواج دائم و به خصوص موقت برای دختران باکره اذن پدر شرط اساسی است. البته برخی علماء در مورد دختران رشیده که سن ازدواج آنها در حال سپری شدن است و پدر بدون دلیل مخالفت می کند مجوز ازدواج بدون اذن ولی را هم صادر نموده اند. ولی زنان غیرباکره نیاز به اذن پدر ندارند. طبق آیه شریفه ی: « وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً » (نساء ، ۴) پرداخت مهریه را به زنان واجب عنوان نموده است ولی در صورت طلاق بدون نزدیکی نصف مهریه برای مردان واجب است (آیه ی ۲۳۷، بقره). همچنین آیه ی ۲۰ سوره نساء تأکید می کند که در صورتی که مهریه زیادی برای زنان مقرر شده جایز نیست مردان با تهمت بخواهند مهریه را باز پس بگیرند. اما آیه ی قرآنی که بر مجوز ازدواج موقت اشاره دارد آیه ی ۲۴ سوره نساء است که می فرماید: « ... وَ أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ». « ...

<sup>۱</sup> آموزش فقه فلاح زاده صص ۳۶۱ الی ۳۶۳



و برای شما حلال است که [ زنان دیگر را ] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که مُتعه کرده‌اید، مَهْرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس از [ تعیین مبلغ ] مقرر، با یکدیگر توافق کنید [ که مدت عقد یا مَهْر را کم یا زیاد کنید ]؛ مسلماً خداوند دانای حکیم است». همانطور که ملاحظه می‌فرمایید لحن آیه با آیاتی که در خصوص ازدواج دائم است، متفاوت می‌باشد و این موضوع در تفاسیر متخلف مخصوصاً تفسیر المیزان شرح داده شده است.<sup>۱</sup>

در اسلام ازدواج از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان شاهد گفتار در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمودند: نمازی که فرد متأهل بخواند ۷۰ بار ثواب آن بیشتر از نماز فرد مجرد است.<sup>۲</sup> به همان میزان طلاق در اسلام بسیار مذموم است. به عنوان مثال پیامبر اسلام فرمودند: همانا چیزی نزد حق محبوب تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد شده باشد و چیزی در اسلام نزد خداوند مغبوض تر از خانه‌ای نیست که با طلاق خراب شده باشد.<sup>۳</sup>

در خصوص طلاق که به عنوان آخرین راه در مورد همسرانی که دیگر قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند، در اسلام مجاز شمرده شده است، چند شرط گذاشته شده و به دو دسته رجعی و بائن تقسیم می‌شود. در طلاق بائن مرد بعد از طلاق دیگر حق ندارد به زن خود رجوع کند که شامل زنانی است که زیر نه سال باشند یا یائسه باشند یا زنی که با شوهرش نزدیکی نکرده باشد و یا زنی که سه بار طلاق داده شده است. همچنین زنی که با بخشیدن مال یا مهر خود از شوهر تقاضای طلاق کند که به آن طلاق خلع گفته می‌شود و زن و شوهری که به دلیل بی میلی هر دو زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد که طلاق مبارات گفته می‌شود. در باقی

<sup>۱</sup> ترجمه تفسیر المیزان ج ۴ ص ۴۳۱ تا ۴۳۹

<sup>۲</sup> الکافی ج ۵ ص ۳۲۸

<sup>۳</sup> همان

موارد شوهر پس از طلاق دادن زن خود تا مدت معینی که زن در عده ایت می تواند بدون خواندن عقد مجدد او را به بول کند که طلاق رجعی گفته می شود. در مورد عده طلاق نیز به معنی آن است که زن پس از جدایی از شوهر تا مدت زمان معین نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند و مدت آن در زنان حامله تا به دنیا آوردن یا سقط کودک است، در زنان دیگر تا ابتدای حیض سوم و یا زنانی که خون حیض نمی بینند تا سه ماه است. شرط عده نگه داشتن برای زنان یائسه و زنانی که زیر نه سال هستند یا زنانی که با شوهر نزدیکی نکرده و طلاق گرفته اند نیاز نیست. در مورد زنانی که شوهر آنها فوت کرده عده گرفتن لازم است که به آن عده وفات گویند و مدت آن چهارماه و ده روز است.<sup>۱</sup>

## ارث

به غیر از آیاتی که در قرآن در حالت کلی در خصوص ارث و میراث مطالبی بیان شده است، در خصوص تقسیم اموال میت به بازماندگان در سوره نساء آیات ۷ الی ۱۲ و آیه ی ۱۷۶، نیز دستوراتی داده شده و تکلیف آن مشخص شده است که به طور عمده احکام ارث نامیده می شود. در حالت کلی از اموال میت ابتدا بایستی بدهی های او به اشخاص و خمس و زکات و البته مهریه ی پرداخت نشده در صورت درخواست همسر پرداخت شود. اگر میت مرد باشد، تجهیز میت نیز از اموال او صرف می شود مثل کفن و دفن و خرید قبر و ... ولی اگر میت زن شوهردار باشد اینگونه مخارج بر عهده شوهر اوست. در قسمت بعد میت می تواند یک سوم اموال خویش را وصیت کند و باید به مصرفی که میت مشخص نموده صرف شود. بقیه اموال او مطابق احکام و قوانین ارث به ورثه او می رسد.

<sup>۱</sup> آموزش فقه فلاح زاده صص ۳۶۷ الی ۳۷۰

## احکام ارث

با توجه به متعدد بودن احکام ارث در این کتاب تنها به برخی موارد کلی اشاره می شود. کسانی که بواسطه خویشاوندی از میت ارث می برند، سه گروه هستند. اول: پدر و مادر و فرزندان دوم: جد و جده و برادر و خواهر سوم: عمو و عمع و دایی و خاله. با وجود گروه اول، گروههای دوم و سوم ارث نمی برند به استثنای مادر در صورتی که حاجب داشته باشد. حاجب یعنی میت دارای دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدری داشته باشد. همچنین با وجود گروه دوم، گروه سوم ارث نمی برد. فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می برند. (نساء، ۱۱) زن و شوهر در صورت عقد دائمی با وجود گروههای سه گانه از یکدیگر ارث می برند. سهم ارث زن از شوهرش، در صورتی که میت فرزند ندارد، یک چهارم و در صورت داشتن فرزند یک هشتم است. سهم ارث شوهر از زنش، اگر میت فرزند ندارد یک دوم و در صورت داشتن فرزند یک چهارم است. (نساء، ۱۲) در این شرایط بقیه سهم بین سایر وراثت تقسیم می شود. اگر میت دارای فرزند نباشد، مادر ثلث ارث می برد و بقیه سهم الارث پدر است. (نساء، ۱۱). اگر دارای فرزند باشد سهم ارث پدر و مادر هر کدام یک ششم است. (نساء، ۱۱) بقیه موارد در کتب مفصل فقهی شرح داده شده است.<sup>۱</sup>

## سایر فروع:

به صورت فهرست وار اشاره می شود:

**وقف**، یعنی سلب مالکیت خود از مال و در راه خدا و کار خیر قرار دادن آن است، در آیات

<sup>۱</sup> آموزش فقه فلاح زاده صص ۳۹۶ الی ۳۹۹

قرآن به عنوان باقیات و صالحات مطرح شده است.<sup>۱</sup> پیامبر اعظم صل الله علیه و آله می فرماید: «چند چیز است که بعد از مرگ مومن پاداش آنها به او می رسد، علمی که از خود به یادگار گذاشته باشد، فرزند صالحی که جانشین خوبی برای او باشد، قرآنی که به ارث گذاشته باشد، مسجدی که ساخته، منزلی که برای مسافران در راه مانده بنا کرده، نهری که آن را جاری ساخته است و صدقه ای که در حال حیات و زندگی خود انجام داده باشد.»<sup>۲</sup>

**وصیت:** یعنی انسان سفارشی کند که پس از مرگش آن را انجام دهند. قرآن می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره، ۱۸۰) «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [ خود ] به طور پسندیده وصیت کند، [ این کار ] حقی است بر پرهیزگاران.» بعد از کسر دیون و بدهی ها از مال فرد فوت کرده وی اختیار تعیین چگونگی مصرف یک سوم باقی مانده مالش بدون اجازه ورثه را دارد.

**نذر:** یعنی بر گردن گرفتن عملی در راه خدا در صورت محقق شدن دعایش، **هبه:** یعنی بخشیدن چیزی، **صلح:** مثل بخشیدن طلب.

**احکام اموات** اعم از کفن و دفن و نماز که تمامی این موارد در کتب مفصل فقهی احکامی دارند که بایستی اجرا شوند.

<sup>۱</sup> سوره ی کهف، آیه ۴۶

<sup>۲</sup> میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۱ ص ۱۴۲



## فصل چہارم:

### محرمات



## محرمات

در بخش های قبل به اصول دین، اصول مذهب و فروع آنها اشاره مختصری شد که در حوزه واجبات قرار می گیرد. در اسلام فرد مؤمن علاوه بر داشتن تکلیف برای انجام این امور، وظیفه دوری از محرمات یعنی موارد ممنوع که در یک عنوان کلی گناه نامیده می شود را برعهده دارد. در واقع امکان دستیابی به هدف ایمان که رسیدن به قرب الهی است، بدون دوری از گناهان وجود ندارد. نکته ای که در اینجا باید اشاره شود این است که اعمال خوب در نزد خداوند تنها در سایه ایمان ارزش دارد، همچنانکه در آیه شریف « وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقًا حِسَابُهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ » (النور، ۳۹) «و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است». و آیات دیگر به آن اشاره شده است، از طرف دیگر حقیقت ایمان تنها دانستن نیست، بلکه لازم است انسان خود را تسلیم خداوند کرده<sup>۱</sup> و با عمل ایمان خود را محقق کرده و در آن صورت به سعادت خواهد رسید، که در آیاتی از قبیل آیه ی شریف «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل، ۹۷) « هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیاتِ [ حقیقی ] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد»، ذکر شده است. همچنین در آیات متعدد دیگر، هر کجا از لفظ الذین آمنوا استفاده شده به دنبال آن عملوا الصالحات قید شده، یعنی اینکه ایمان تنها در سایه اعمال صالح معنا پیدا می نماید

<sup>۱</sup> اخلاق در قرآن، ج: ۱، محمد تقی مصباح یزدی ص ۱۳۶.

## تقوی

در مقابل اعمال صالح یک سری اعمال زشتی نیز متصور است که خداوند در آیات شریف قرآن شرط دیگر ایمان را دوری از آنها قید نموده است، که تحت عنوان تقوا به معنی پرهیز از انجام کارهای زشت و یا محرمات جمع بندی می شود، از جمله: «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة، ۵۷) «و اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید». قرآن در آیات متعددی مومنان را به رعایت تقوی الهی و پاداشی که به آنان داده خواهد شد توصیه نموده است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (النبا، ۳۱) «مسلماً پرهیزگاران را رستگاری است». وَ زُخْرُفًا وَ إِنَّ كُلَّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (الزخرف، ۳۵) «و زر و زیورهای [دیگر نیز] و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است».

پیامبر و ائمه بزرگوار نیز در روایات متعدد به تقوی و خویشنداری و دوری از گناه توصیه نموده اند. از جمله، امام علی علیه السلام فرمود: بدانید که هر کس از خدا پروا کند خداوند برایش راه خروجی از فتنه ها و نوری در تاریکی ها قرار دهد و او را در آنچه خواسته است (بهشت) جاودانه گرداند و در منزل کرامت خود و در سرایی که برای خودش برگزیده است، جای دهد؛ منزل و سرایی که سقف آن عرش خداست و نورش جمال و بهجت او و زائرانش فرشتگان او و ساکنانش پیامبران او.<sup>۱</sup> همچنین فرمود: همانا پروای از خدا، داروی درد قلوب شماسست و بینا کننده کوری دل‌هایتان و شفا بخش بیماری جسم‌هایتان و درست کننده تباهی سینه‌هایتان و پاک کننده آلودگی جان‌هایتان و زداینده کوری [پرده] دیدگانتان.<sup>۲</sup>

در این بخش تنها به برخی از محرمات و گناهان کبیره که موجبات شقاوت انسان شده و پرهیز

<sup>۱</sup> نهج البلاغه خطبه ۱۸۳

<sup>۲</sup> نهج البلاغه خطبه ۱۹۸



از آنها برای ماندن در دایره ایمان ضروری است، اشاره خواهد شد. مباحث مربوط به سایر گناهان از جمله گناهان صغیره و همچنین مکروهات که ترک آنها نیز مطلوب است، در کتب مفصل دیگر بایستی مورد بررسی قرار گیرد.

### کفر، شرک و نفاق

در سوره نساء در دو آیه ی جداگانه خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ...». «مسئلاً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید...»<sup>۱</sup>. یعنی گناه شرک به قدری بزرگ است که قابل بخشش نیست و بقیه گناهان هرگز به زشتی شرک نیست. ولی باید توجه داشت که شرک یعنی برای خداوند شریک قائل شدن تفاوتی با نفاق یعنی به ظاهر قبول داشتن یگانگی خداوند و در دل قبول نداشتن این موضوع نداشته و این دو نیز فرقی با کفر و الحاد نزد خداوند ندارد: «...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً».(النساء، ۱۴۰). «خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد». اما کفر در آیات متعدد قرآن شامل انکار خداوند به معنی الحاد، انکار معاد، قبول نداشتن پیامبران و ملائکه و آیات الله معرفی شده است. از جمله این آیه که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَي رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيداً» (النساء، ۱۳۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و

<sup>۱</sup>سوره نساء آیات ۴۸ و ۱۱۶

پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است. واقعیت این است همه اینها در یک حقیقت مشترکند، اعتقاد به شرک با انکار توحید همراه است و نفاق جز کفر باطنی نیست و انکار رسالت پیامبران به معنی انکار محتوای رسالت است، در واقع ایمان باید مطلق باشد و اگر کسی بخشی از دین را قبول نداشته باشد در حکم انکار همه دین است. همچنانکه در آیه ی شریفه زیر خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵) «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».<sup>۱</sup> روی این اصل فقهای شیعه کسی را که یکی از ضروریات دین اسلام را منکر شود که به نقص دین منجر شود، مثل انکار نماز و روزه و همچنین کسی را که با ائمه اطهار دشمنی ورزد، جزء کافران تلقی نمودند<sup>۲</sup> و طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (التوبه، ۲۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حقیقت این است که مشرکان ناپاکند»، همه را ناپاک و نجس معرفی کرده‌اند.

ذکر این نکته ضروری است که همچنان که ایمان مراتب و درجاتی دارد که به نسبت آن درجات و مقامات فرد تعیین می شود، شرک و نفاق و کفر نیز دارای مرتبه است که هرچه قدر بیشتر باشد، شخص بیشتر سقوط کرده و در آخر به درکات جهنم نایل خواهد شد. به هر حال اصل ایمان کمترین مرتبه ای است که از انسان می پذیرند ولی برای هر مؤمن لازم است که مراتب عالیتری از ایمان را کسب کند.<sup>۳</sup> در حالت کلی کسی که به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام شهادت دهد در جرگه مسلمانان وارد شده و ضمن کسب طهارت ظاهری، جان و مال او در اسلام دارای ارزش می شود، مثلاً حکم قصاص برای قاتل وی جاری می شود، با

<sup>۱</sup> اخلاق در قرآن ص ۱۴۴ الی ۱۵۰

<sup>۲</sup> رساله توضیح المسائل مراجع بخش نجاسات و همچنین آموزش فقه فلاح زاده ص ۹۸

<sup>۳</sup> اخلاق در قرآن ص ۱۵۰

مسلمانان می تواند ازدواج کند، از غنائم جنگی و بیت المال مسلمین برخوردار شده و برای زندگی در جامعه مسلمانان جزیه نمی دهد و امتیازات ظاهری دیگر، اما آیات بسیاری در قرآن نازل شده است، در نکوهش مسلمانانی که فقط در ظاهر مسلمان بودند و در عمل منافقانه عمل کرده و موجب بطلان ایمان خود شده‌اند. مثلاً جهاد برایشان مقرر شد ولی بهانه آوردند که در آیاتی مثل این آیه بیان شده است: « وَ لِيُعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَانَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ » (آل عمران، ۱۶۷) «همچنین کسانی را که دو رویی نمودند [ نیز ] معلوم بدارد . و به ایشان گفته شد : « بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید . » گفتند : « اگر جنگیدن می دانستیم مسلماً از شما پیروی می کردیم . » آن روز ، آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان . به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل‌هایشان نبود ، و خدا به آنچه می نهفتند داناتر است . » یا در مورد برپایی نماز توسط منافقان می فرماید: « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا » (النساء، ۱۴۲) «منافقان ، با خدا نیرنگ می کنند ، و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد ؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند . با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند . با انجام این اعمال و مرتکب شدن به گناهان سبب تهی شدن ایمان از دلها شده و در عوض نفاق جایگزین آن می شود تا جائیکه قرآن می فرماید: « ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ » (الروم، ۱۰) «آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند [ بسی ] بدتر بود ، [ چرا ] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند . پس ارتکاب اعمال ناشایست سبب خروج از دین شده و به ارتداد می کشاند، به عبارت دیگر اگر شخص شرک جلی نداشته باشد، یعنی در ذات، صفات و افعال خداوند یا در عبادت دچار شرک نشود، با اعتقادات اشتباه یا با اعمال کارهای ناشایست که در دایره اخلاق نیز قرار می گیرد دچار حالت

دیگری از شرک می شود که به شرک خفی مشهور است، که هواپرستی و دنیاپرستی را به دنبال دارد. در آخر ذکر این حدیث از کتاب مصباح الشریعه منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام به درک بهتر موضوع کمک می کند، پیامبر اعظم صل الله علیه و آله وسلم فرمودند: کاری را انجام نده که در آن محتاج به عذر خواهی شوی که آن شرک خفی است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر فرد برای اینکه ایمانش کامل شود بایستی تمام واجبات اعم از اصول دین و اصول مذهب و فروع دین را قبول داشته و عمل کند و از محرمات بایستی اجتناب کند، چون فرد با انجام هر نافرمانی در مقابل پروردگار از اخلاص او نسبت به اطاعت پروردگار کاسته شده و مرتکب یک نوع شریک قائل شدن خفی در پرستش و تسلیم شدن در برابر معبود می شود، در صورتی که توبه نکند یا از این اعمال دست بردارد یا اعمال واجبش را انجام ندهد، کم کم روح ایمان از او جدا شده و در نهایت زمره منافقان در می آید که نزد خداوند تفاوتی با کافران و ملحدان ندارند. پس کفر تنها قبول نداشتن خداوند نیست. برای توضیح مطلب ذکر این حدیث در اینجا مناسب است: عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره سوال کردم حضرت فرمود: گناهان کبیره چنانکه در کتاب علی علیه السلام آمده است هفت گناه است: کفر به خداوند و کشتن نفس (محترم) و آزار رساندن به پدر و مادر و خوردن ربا بعد از آشنایی و آگاهی از آن و مال یتیم را به ستم خوردن و فرار از جهاد و پس از هجرت به دارالایمان دوباره به حالت اعرابی بودن بازگشتن. عبید بن زراره گوید: عرض کردم: آیا اینها بزرگترین گناهانند؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: پس آیا یک درهم از مال یتیم را به ستم خوردن بزرگتر است یا ترک نمودن نماز؟ حضرت فرمود: ترک نمودن نماز. عرض کردم: پس چرا ترک نماز را در شمار گناهان کبیره نیاوردی؟ حضرت فرمود: اولین چیزی که از گناهان کبیره برایت بر شمردم چه بود؟ عرض کردم: کفر. حضرت فرمود: به راستی کسی که

<sup>۱</sup> مصباح الشریعه، امام جعفر صادق علیه السلام ص ۱۶۳

بدون علت (موجهی) نماز خود را ترک کند کافر است.<sup>۱</sup> یا در حدیثی حماد از نعمان رازی روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که زنا کند از ایمان بیرون می رود و کسی که شراب بنوشد از ایمان بیرون می رود و کسی که از روی عمد یک روز ماه رمضان را روزه خواری کند از ایمان بیرون می رود.<sup>۲</sup> در جائی دیگر دروغ را عامل خراب کننده ایمان معرفی کرده اند.<sup>۳</sup>

پس بنابراین تکذیب خداوند یا شریک قائل شدن به او یا نفاق یا قبول نداشتن اصول دین و مذهب و قبول نداشتن و عمل نکردن به فروع دین و انجام گناهان بزرگ، همه این موارد عامل بی ایمانی است و فرد بی ایمان اگر بازگشت به دایره ایمان نکند و از دنیا برود، خشم و غضب خداوند را از دنیا برای خود توشه برگرفته و جایگاهی بهتر از دوزخ نصیبش نخواهد شد و به عذاب ابدی آخرت دچار و گرفتار خواهد شد.

### نامیدی از رحمت خدا

قرآن کریم در باب یأس و ناامیدی از رحمت خداوند در آیه ی ۸۷ سوره یوسف می فرماید: «... إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»... جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود». یعنی این عمل را در زمره کفر شمرده است. همچنین در آیه ی ۵۶ سوره حجر از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «قَالَ وَ مَنْ يَقْتُظْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»... گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می شود؟ به عبارت

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۷۸

<sup>۲</sup> همان ج ۲ ص ۲۱۲

<sup>۳</sup> همان ج ۲ ص ۳۳۹

دیگر همه افراد بایستی به رحمت خداوند امیدوار باشند حتی در شرایطی که در حالت عادی امکان گشایش برای خود تصور نمی نمایند. معمولاً افرادی که دچار گناه شده و در آن فرو رفته اند یا خدا را در اعمال خود فراموش نموده یا حتی کسانی که قدرت خداوند را در حد کمال درک نکرده اند و در مادیات عالم بشر غوطه ور شده و محدودیتهای آن را به عنوان اصل تخلف ناپذیر می پندارند، در این حالت با ملاحظه وضع خویش و مقایسه هستی، به کلی خدا را نیز مثل بشر قلمداد نموده و برایش محدودیت قائل می گردند که همین سبب ارتکاب به شرک و کفر و گمراهی از خداوند می شود. گاهی اوقات ناامیدی برای مومنان وقتی پیش می آید که مدتی خواسته ای را در حالت دعا از خداوند طلب کنند، ولی به آن خواسته دست نیابند. ولی اجابت دعا شرایط متفاوتی برای نوع درخواست و شرایط دعا کننده دارد و در حالت کلی در صورتی که مانعی برای اجابت آن باشد، حتماً خداوند از باب رحمان و رحیم بودنش بهتر از درخواست آن فرد نصیص خواهد نمود. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «مؤمن پیوسته در نیکی و راحتی و مهربانی خداست تا زمانی که استعجال نکند پس چون استعجال کند نومید می شود و دعا را ترک می کند. راوی می گوید: از ایشان پرسیدم: چگونه استعجال می کند؟ فرمودند: با خود می گوید مدتی طولانی دعا کردم و اجابت نشد.»<sup>۱</sup> همچنین فرمودند: «همانا چون بنده دعا کند خدای تبارک و تعالی در کار حاجت او است مادامی که آن بنده شتاب نکند.»<sup>۲</sup>

اما کسانی که گناه کرده و دچار ناامیدی شده اند، خداوند متعال در آیه ۵۳ سوره «الزمر» می فرماید: «اسْتَقْلُوا عِبَادِي الدِّينَ أَشْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۷ ص ۵۵ و الکافی ج ۲ ص ۴۹۰

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه همان و الکافی ج ۲ ص ۴۷۴

خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» بنابراین خداوند وعده بخشش همه گناهان را به توبه کاران داده است و بایستی به شرایط توبه توجه شود.

## ایمنی از مکر خدا

خداوند در سوره اعراف آیه ۹۹ می‌فرماید: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ». «آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند». نکته اصلی در این آیه وجود سنت امتحان و آزمایش در این دنیا برای آدمی است. در واقع خداوند این دنیا را محل قرار و آرامش قرار نداده است، بلکه محلی برای تلاش و همت جهت دستیابی به تقرب الهی خلق کرده تا بندگانش با ارائه شایستگی های خود در دنیای آخرت از رضوان الهی، قرب الهی و از نعمتهایش برخوردار شوند، در غیر این صورت مورد غضب او واقع شده و سرنوشت دردناکی در آخرت در انتظارشان خواهد بود. بنابراین غفلت از این هدف خلقت آدم، باعث ایمنی از مکر الهی است. در باب صفات الهی باید توجه داشت، همانگونه که خداوند دارای صفات جمالیه است، صفات جلالیه را نیز داراست، مکر الهی از صفات جلالیه است و ایمنی از آن، جهل به صفات خدا و در حکم نشناختن خداوند است و برای همین در زمره زیانکاران شمرده شده است. دلایل دیگری برای ایمنی از مکر الهی در کتابهای مختلف بیان شده است، از جمله عدم اعتقاد به جزا و عذاب الهی، غرور و اعتماد به طاعت و عبادت خود، اطمینان [بیش از حد] به سعه رحمت و رأفت الهی و غفلت از عظمت خداوند. پس اگر غفلت از عظمت الهی باشد باعث آن جهل و نادانی است، اگر از عدم اعتقاد باشد، منشأ آن کفر و بی‌ایمانی است و اگر از تکیه به رحمت الهی

باشد غرور است و اگر از اعتماد بر عمل خود باشد عجب است.<sup>۱</sup>

صفوان جمال گوید: دیدم که امام صادق(ع) قبل از تکبیر نماز رو به قبله اینگونه دعا فرمود: «خدایا مرا از رحمتت مایوس نکن و از مکرت در امان مدار. زیرا تنها زیان کارانند که خود را از مکر تو در امان می‌انگارند» گفتم: «فدایت شوم قبل از شما از کسی این دعا را نشنیده ام.» فرمود: «همانا از بزرگترین گناهان نزد خداوند یأس از روح خدا و ناامیدی از رحمت خداوند و ایمنی از مکر الهی است.»<sup>۲</sup>

امام محمد تقی جواد می‌فرماید: «اصرار بر گناه ایمنی از مکر الهی است»<sup>۳</sup> امام هادی علیه اسلام در این خصوص می‌فرماید: «هرکس خود را از مکر و مؤاخذه پروردگار در امان بداند، کبر ورزیده است، تا آنکه قضای الهی و دستور تخلف ناپذیر او گریبانش را بگیرد.»<sup>۴</sup> حضرت امام علی بن ابی طالب فرمود: «هر که تنگدست شد و نپنداشت که این از لطف خدا به اوست، یک آرزو را ضایع کرده؛ و هر که وسعت در مال یافت و نپنداشت که این یک غافلگیری از سوی خداست، در جای ترسناکی آسوده مانده است.»<sup>۵</sup>

بنابراین کسی که ایمان داشته باشد به اینکه در این دنیا طبق سنت الهی، آزمایش و امتحان الهی برای بشر مقرر شده، برای تعیین سرنوشت او در آخرت، هرگز در موقعیتی که در دنیا قرار گرفته است، نه دچار غرور می‌شود و نه دچار ناامیدی می‌گردد. «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (الحديد، ۲۳) «تا بر آنچه از دست شما رفته

<sup>۱</sup> معراج السعاده، ملا احمد نراقی ص ۱۷۹

<sup>۲</sup> الکافی ج ۲ ص ۵۴۴ و ۵۴۵

<sup>۳</sup> تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۴۵۵

<sup>۴</sup> همان ص ۴۸۳

<sup>۵</sup> همان ص ۲۰۶



اندوهگین نشوید و به [ سبب ] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد». چنین فردی هر لحظه خود را طبق مکر الهی در معرض آزمایش دیده و می داند که به کلیه اعمال او درجه داده می شود، همچنانکه این آیه شریفه بیان می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.» (الانبیاء، ۳۵) « هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می شوید.» پس امتحان و آزمایش تنها در گرفتاری نیست بلکه خداوند با دادن نعمت نیز انسانها را مورد آزمایش قرار می دهد و فرد نباید هنگام برخورداری از نعمت و رفاه و آسایش فکر کند که دیگر تکلیفی نداشته و مورد محبوب خداوند واقع شده است. «فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ اِذَا فَرِحُوا بِمَا اَوْتُوا اَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.» (انعام، ۴۴) «پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [ از نعمتها ] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان [ گریبان ] آنان را گرفتیم و یکباره درمانده و ناامید شدند.»

## عقوق والدین

عاق والدین به معنی آزرده و نافرمانی و احترام نکردن پدر و مادر را گویند که در روایات شیعه در زمره گناهان کبیره شمرده شده است، از جمله از امام موسی کاظم علیه السلام<sup>۱</sup>، همچنین از امام علی علیه السلام و از امام جعفر صادق علیه السلام<sup>۲</sup> احادیثی در این خصوص نقل شده است. حضرت عبدالعظیم حسنی در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۷۷

<sup>۲</sup> همان ص ۲۷۸

می‌کنند که در توضیح گناهان کبیره در قرآن فرمود یکی دیگر از گناهان کبیره آزار رساندن به پدر و مادر است زیرا خداوند سبحان آزاردهنده به پدر و مادر را ستمگر و تیره بخت گردانده است<sup>۱</sup> و اشاره به این آیه ی قرآن است، که در معرفی حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا.» (مریم، ۳۲) «و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.» در همین سوره در معرفی حضرت یحیی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا.» (مریم، ۱۴) «و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.» بنابراین خداوند نافرمانی و زورگویی به پدر و مادر را نهی نموده و در آیات متعددی برای احسان به پدر و مادر دعوت نموده است از جمله آیه ی شریفه ی: « وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَيَّ وَ هُنَّ فِي عَامِنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.» (لقمان، ۱۴) «و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی . و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [ آری ، به او سفارش کردیم ] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [ همه ] به سوی من است.» البته بایستی به این نکته نیز توجه داشت که پدر و مادر در صورتی که انسان را از راه خدا باز دارند، انسان نباید از آنها اطاعت کند همچنانکه آیه شریفه ی زیر به این موضوع اشاره دارد: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (العنكبوت، ۸) «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند ، و [ لی ] اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی ، از ایشان اطاعت مکن . سرانجامتان به سوی من است ، و شما را از [ حقیقت ] آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد.»

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۸۶

در عین حال قرآن ایجاد کوچکترین ناراحتی برای پدر و مادر را جایز ندانسته است، در این مورد بهترین مثال آیه ی شریفه ی ۲۳ سوره اسراست که می فرماید: « وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. » (الإسراء، ۲۳) « و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [ خود ] احسان کنید . اگر یکی از آن دو یا هر دو ، در کنار تو به سالخورده گی رسیدند به آنها [ حتی ] « اوف » مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. » حضرت باقر علیه السلام فرمود: « رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود: پرهیزید از آزردهن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم و پیرمرد زناکار و آنکه جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) بر زمین کشد آن را نشوند و جز این نیست که کبریا و بزرگی از آن پروردگار جهانیاست.»<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: « هر کس بروی پدر و مادر از روی خشم نگاه کند اگر چه پدر و مادر در حق او ستم کرده باشند خدای تعالی نماز او را قبول نمی کند.»<sup>۲</sup>

در هر حال گناه عاق والدین هر چند از گناهان کبیره است ولی قابل بخشش بوده و اگر پدر و مادر زنده هستند، می توان با عذرخواهی و محبت و احسان، گناه گذشته را جبران کرد و اگر از دنیا رفته اند، با طلب آمرزش و دادن خیرات و صدقات از طرف آنان بایستی رضایت آنها را جلب کرد. ذکر حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص پدر و مادری که از دنیا رفته اند اینجا ضرورت دارد که فرمودند: « بنده ای که در حیات و زنده بودن پدر و مادرش به حال آنها نیکوکار است. اگر پس از مرگ، آنها را فراموش کند و حقوق و بدهی آنها را ادا نکند و برای آنها طلب رحمت نکند، خداوند او را عاق والدین به شمار می آورد. بنده ای که در

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۴۹

<sup>۲</sup> همان

زمان زنده بودن پدر و مادرش به آنها نیکی و احترام و احسان نکرده، عاق والدین می‌باشد، اگر پس از مرگ جبران کند و قرض و بدهی آنها را ادا کند و با دعا و طلب رحمت آنها را یاد کند، خداوند متعال او را نیکوکار، نسبت به پدر و مادرش به شمار می‌آورد و ثبت می‌کند.<sup>۱</sup>

## قتل نفس

قتل نفس به معنی کشتن یک انسان غیر فاسد، از بزرگترین گناهان در حدیث امام علی علیه السلام شمرده شده است که قبلاً اشاره شد.<sup>۲</sup> در قیح این عمل خداوند در قرآن در آیه ی ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» «از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است...» در توضیح این آیه، حرمان گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنای فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که اگر کسی، انسانی را بدون کشتن کسی یا فتنه و فسادی در روی زمین بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته است» چیست؟ چگونه به منزله کشتن همه مردم است؟ زیرا که او تنها یک نفر را کشته است. فرمود: او در جایی از دوزخ قرار می‌گیرد که آخرین درجه عذاب دوزخیان به آن جا منتهی می‌شود؛ اگر همه مردم را بکشد، فقط به این مکان وارد می‌شود. عرض کردم: اگر او شخص دیگری را نیز بکشد؛ (در این صورت چه حکمی دارد؟) فرمود:

<sup>۱</sup> همان ج ۲ ص ۱۶۳

<sup>۲</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۷۸

عذابش افزوده می‌شود.<sup>۱</sup> از آیات دیگری که از قتل انسان مؤمن نهی کرده می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: « وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. » (النساء، ۹۳) « و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد ، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. » « وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... » (الإسراء، ۳۳) « و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید...» در زمینه گناه کشتن یک انسان مؤمن بدون اذن شرعی از قبیل قصاص، در حدیثی امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که عمداً مومنی را بکشد، خدای متعال همه گناهانش را برای قاتل نوشته و مقتول را از تمام گناهانش پاک می‌نماید.»<sup>۲</sup> همچنانکه در قرآن آمده است که هابیل قبل از کشته شدن به دست قابیل به او می‌گوید: « لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِيَدَيْكَ لِأَفْتُلِكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. » (المائدة، ۲۸) « اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم ، چرا که من از خداوند ، پروردگار جهانیان می‌ترسم. » « إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ. » (المائدة، ۲۹) « من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [ به سوی خدا ] بازگردی ، و در نتیجه از اهل آتش باشی ، و این است سزای ستمگران . » در زمینه قتل نفس نکته ای که باید اشاره شود این است که قرآن کریم کشتن کافران تجاوز گر (کافر حربی) و مشرکان پیمان شکن و منافقین توطئه گر را جایز دانسته است رجوع به آیات ۱۳ و ۱۴ سوره توبه و آیه ۱۹۱ سوره بقره و آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب این موارد را برای ما آشکار می‌نماید و یکی از دلایل این امر این است که با وجود اینکه در قبول دین هیچ اجبار و اکراهی نیست و توحید و معاد و نبوت تقلید پذیر نیز نمی

<sup>۱</sup> الکافی ج ۷ ص ۲۷۱

<sup>۲</sup> ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، الشيخ الصدوق، ص ۲۷۸

باشد، لیکن هر فرد یا گروهی ضد دین و ایمان فرد و جامعه یا به نفع شرک اقدام نماید چون خلاف دستور الهی قدم داشته و سبب ممانعت از آزادی و تعالی عقیده، تبلیغ آیین الهی و موفقیت جامعه توحیدی شده و در نتیجه از سوق دادن انسانها به سمت کمال جلوگیری خواهد نمود، از نظر خداوند جان او فاقد ارزش بوده و در راستای اهداف شیطانی قدم بر می دارد که از بارگاه الهی طرد شده است. در صورتی که با این افراد مبارزه نشود، مومنان را از بین برده یا مجبور به ترک ایمان نموده و جامعه الهی را ریشه کن می نمایند. البته فرد مسلمان نیز در چند مورد حکم قتل برایش صادر می شود: از جمله مرتد فطری، زنا کننده بعد از احصان، مفسد فی الارض، لواط کننده، یا اقدام به قتل عدوانی به شرط عدم گذشت اولیای دم، سارقی که ۳ بار برایش حد جاری شده و برای چهارمین بار اقدام به سرقت نموده، زنا کننده با محارم نسبی یا زن پدر و همچنین کافری که با زن مسلمان زنا کند و جادوگر. با این وجود اسلام برای جان انسانها حرمت قائل شده مثلاً در قصاص نفس شرایطی در فقه شیعه گذاشته شده و اینگونه نیست که هر قاتل را که عمداً کس دیگری را بکشد بشود به عنوان قصاص به قتل رساند مثلاً مسلمان را برای قتل کافر نمی کشند، فرد آزاد برده را بکشند یا قاتل پدر مقتول باشد قصاص نفس نمی شود. همچنین قاتل و مقتول اگر عاقل نباشند و نیز قاتل بالغ نباشد معمولاً حکم قصاص نفس صادر نمی شود.<sup>۱</sup>

## ربا خواری

از گناهان کبیره ای که در قرآن نیز از آن نهی شده، ربا خواری است، آیات شریفه زیر در مذمت این گناه نازل شده اند: « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ

<sup>۱</sup> آموزش فقه ص ۴۰۹

مِنْ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّقِهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. « (البقره، ۲۷۵) » کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سرس کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: « داد و ستد صرفاً مانند رباست. » و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. « (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ. « (البقره، ۲۷۶) » خدا از [برکت] ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد. « (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. « (البقره، ۲۷۸) » ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. « (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ) « (الروم، ۳۹) » و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد، و [لی] آنچه را از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید دادید، پس آنان همان فزونی‌یافتگانند [و مضاعف می‌شود] همانطوریکه ملاحظه می‌شود، خداوند به رباخوار وعده عذاب دردناک در قیامت و ماندگاری در جهنم را داده است و در دنیا نیز مال و سودی که از این راه بدست خواهد آمد، برکت نخواهد یافت. برعکس صدقات و زکات که هم دارای برکات دنیایی و هم ثواب مضاعف در آخرت هستند.

ربا در اصل گرفتن وزن جنسی زیادتر از وزن همان جنس از کسی که گرفته می‌باشد، مثلاً

مطالبه یک مثقال و یک من گندم از کسی که یک من گندم قبلاً گرفته است، فقها عموماً ربا را به ربای معاملی به معنی معامله اجناسی که با وزن و پیمانه خرید و فروش می‌شود و ربای قرضی به معنی زیادتر گرفتن مبلغ پول از پولی که بدهکار قرض کرده تقسیم بندی می‌کنند.<sup>۱</sup> اما دلیل حرام بودن آن را امام صادق علیه السلام اینگونه توضیح می‌دهند: «اگر رباخواری حلال بود مردم تجارت (و کسب و کار و تولید) را رها می‌کردند، پس خداوند ربا خواری را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال و تجارت و خرید و فروش بروند، پس در میان مردم (فقط) ربا در قرض باقی ماند.»<sup>۲</sup> همچنین در مورد گناه ربا خواری فرمود: «(گناه) یک درهم ربا نزد خداوند از هفتاد مرتبه زنا با محرم خویش در خانه خدا، بزرگتر (و سنگین‌تر) است.»<sup>۳</sup> همچنین از باب نهی از منکر و جلوگیری از شیوع آن در جامعه فرموده است: «اگر خداوند هلاکت و نابودی قومی را بخواهد، رباخواری در آنها پیدا می‌شود.»<sup>۴</sup> در جامعه اسلامی توصیه به وام قرض الحسنه شده ولی بایستی توجه داشت در شرایطی که فردی مالی را از دیگری قرض می‌گیرد، می‌تواند بدون اینکه هنگام قرض شرط نمایند، هدیه ای در هنگام پرداخت قرض به طلبکار بدهد، در حدیثی امام جعفر صادق اینگونه می‌فرمایند که: «با دو نوع است. یکی حلال و دیگری حرام است. ربای حلال آن است که مردی قرضی به دیگری می‌دهد به امید آن که قرض گیرنده هنگام پرداخت قرض خویش بر اصل قرض مقداری بیفزاید و بیشتر از آنچه قرض گرفته بوده (و شرط باز پرداخت بیشتر هم نکرده بودند) پردازد، اگر قرض گیرنده مقداری بیشتر از آنچه قرض گرفته بوده به قرض دهنده پردازد مباح است در حالی که شرط بازپرداخت بیشتر نکرده باشند و در عوض، قرض دهنده نزد خداوند ثوابی ندارد، به دلیل کلام

<sup>۱</sup> آموزش فقه ص ۲۹۵

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۲۰

<sup>۳</sup> همان ص ۱۲۳

<sup>۴</sup> همان ص ۱۲۳ و مجمع البیان، طبرسی، ج ۲ ص ۲۰۸



خداوند که فرمود: «نزد خدا چیزی را قرض دهنده زیاد نکند»؛ ولی ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض می‌دهد و شرط می‌کند که بیش از آنچه قرض داده، باز پس بگیرد.<sup>۱</sup> در باب ربای حلال بنا به احادیث متعدد، بین پدر و فرزند و زن و شوهر ربا حرام نیست و مسلمان نیز می‌تواند از کافر ربا بگیرد.<sup>۲</sup>

## خوردن مال یتیم

از دیگر گناهانی که جزء گناهان کبیره معرفی شده، خوردن مال یتیم است، در بزرگی این گناه آیه‌ی ۱۰ سوره نساء اینگونه بیان می‌دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا.» «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان در آیند.» همچنین در آیه‌ی ۲ همین سوره به کبیره بودن این گناه اشاره دارد: «وَ اتُّوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا.» «و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید، و [مال] پاک و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.» امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در خوردن مال یتیم دو نوع کیفر قرار داده است، یک عقوبت اخروی که آتش است اما عقوبت دنیوی آن خداوند عزوجل می‌فرماید: ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم، یعنی همین کاری که با یتیمان

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۲۶

<sup>۲</sup> همان ص ۱۲۵

انجام دادند، در این بیم و هراس باشند که پس از مردنشان با فرزندانشان همان کار را بکنم.<sup>۱</sup> حضرت امام علی علیه السلام در وصیت اینگونه می نویسد: «بترسید از خداوند در مورد یتیمان، همانا از رسول خدا صل الله علیه و آله شنیدم که فرمود هرکس سرپرستی یتیمی را قبول کند تا بی نیاز شود، خداوند به خاطر این عمل بهشت را برای او واجب می کند، همچنانکه برای خوردنده مال یتیم آتش جهنم را واجب می نماید.»<sup>۲</sup>

همچنین آیات متعددی در باب یتیم نوازی نازل شده، از جمله: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره، ۲۱۵)» از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند]؟» بگو: «هر مالی انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد، و هر گونه نیکی کنید البته خدا به آن داناست.» و همچنین آیات ۸۳، ۱۱۷، ۲۲۰ سوره بقره و... و در روایات زیادی نیز در باب احسان به ایتام سفارش شده است.

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۱۲۸

<sup>۲</sup> الکافی ج ۷ ص ۵۱

## فرار از مقابل دشمن در میدان جنگ

این گناه کبیره در حدیث امام علی علیه السلام که قبلاً نقل شد<sup>۱</sup>، الفرار من الزحف نامیده شده است. قرآن کریم در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره انفال در این باره اینگونه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَذْبَارَ.» (۱۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می آورند، به آنان پشت مکنید.» «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.» (۱۶) «و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آنکه [هدفش] کناره گیری برای نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از همزمانش] باشد، قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است.» امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ترس و وحشت از جهاد با کسانی که مستحق جهادند و از کسانی که در راه گمراهی همدیگر را یاری می کنند، موجب گمراهی در دین و از دست دادن دنیا با ذلت و خواری است و همچنین فرار از «زحف» هنگام نبرد موجب آتش جهنم است.»<sup>۲</sup> و در جای دیگر می فرمایند: «و کسی که (از میدان رزم و جنگ) فرار می کند باید بداند که خدا را به غضب آورده است، و خود را هلاک گردانیده است و همانا در فرار، خشم خدا و ذلت همیشگی و ننگ باقی خواهد بود و به درستی که بر عمر او چیزی افزوده نمی شود و نمی تواند بین خود و مرگش فاصله اندازد، و خدایش را خشنود نمی گرداند و همانا مرگ و نیستی قبل از یافتن این خصلت (فرار از جنگ) بهتر است از راضی شدن به فرار، و اقرار بر آن.»<sup>۳</sup> امام رضا علیه السلام می فرماید: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۷۸

<sup>۲</sup> الکافی ج ۵ ص ۳۸

<sup>۳</sup> الکافی ج ۵ ص ۴۱

کرده که موجب سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آنها نتوانند بر دشمنان اسلام پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند.<sup>۱</sup>

### تعرب بعد از هجرت

تعرب بعد از هجرت در معنی تحت الفظی یعنی بازگشت به بادیه پس از هجرت به مدینه است، در نظر تاریخی به دلیل فشارهای کفار مکه و بیعت اهل یثرب، پیامبر به این شهر هجرت نموده و به اصحابشان نیز امر به هجرت کردند.<sup>۲</sup> یثرب که به مدینه النبی تغییر نام یافت، محلی برای تبلیغ و ترویج دین اسلام و فرهنگ قرآنی گشت و پیامبر از این موقعیت برای تغییر نفوس و دگرگونی تفکر اعراب و سیر و سلوک معنوی آنان استفاده کرد، اعرابی که به تعبیر آیه ی ۹۷ سوره توبه: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» «بادیه‌نشینان عرب، در کفر و نفاق [از دیگران] سخت‌تر بودند» در اثر تعالیم پیامبر و معجزه قرآن، در راه خداوند جافشانی می‌کردند و مردم مدینه نیز مهاجرین را به منزله برادران خود پذیرائی می‌نمودند و روح ایمان و بندگی، ایثار و از خودگذشتگی در مدینه النبی ظهور یافت. بنابراین فرد بادیه نشینی که از دست کفار و از سرزمین جهل و لجاجت برای تزکیه نفس و تعلیم و تعلم به مدینه هجرت می‌نمود و روح ایمان در او مستولی می‌شد و خوف این مسأله برایش می‌شد که در صورت برگشت به قبیله خویش و شهرهای کفار و مشرکین که در آن زمان مکه سرآمد آنها بود،

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۸۷

<sup>۲</sup> مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۱۵۱

ایمان خود را در اثر فشار یا تأثیر فرهنگ محیط دوباره از دست بدهد با عنوان تعرب بعد از هجرت نامیده می‌شد، طبیعی است که پس از فتح مکه کلیه اماکن اسلامی در اثر فعالیت صحابه پیامبر به سمت ترویج دین مبین اسلام رفتند، بنابراین دیگر هجرت به مدینه لازم نبود، بنابراین پس از فتح مکه اصطلاح تعرب بعد از هجرت در حالت کلی به معنی اسکان در سرزمینی که موجب نقص در ایمان فرد شده و همنشینی با اهل جهالت که سبب گمراهی شود، استفاده می‌شود. همچنانکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «و خداوند تعرب از پس هجرت را به سبب آن که این کار رجوع از دین و شانه خالی کردن از همراهی پیامبران و حجت‌های الهی است حرام گردانیده است و نیز به سبب فساد نهفته در این عمل و تباہ شدن حق هر صاحب‌حقی به علت سکونت در بادیه. بنابراین اگر کسی دین را کاملاً شناخته باشد، جایز نیست که با اهل جهل و کسانی که همنشینی با آنان دین او را تهدید می‌کنند، هم‌مأوا شود. زیرا چنین شخصی ممکن است علم خویش را رها کند و آمیخته با اهل جهل شود و به گمراهی افتد»<sup>۱</sup>.

## لواط

از جمله گناهان بسیار بزرگ و زشت که در آیات متعدد قرآن از آن نهی شده و عذاب خوار کننده‌ای بر جامعه آلوده به این گناه که مثال قرآنی آن قوم لوط بود، نازل شده، عمل شنیع لواط است. حضرت لوط علیه السلام برای بازداشتن قومش از این عمل آنها را نصیحت می‌کرد: «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (النمل، ۵۵) «آیا شما به جای زنان، از روی شهوت با مردها در می‌آمیزید؟ [ نه ! ] بلکه شما مردمی

<sup>۱</sup> علل الشرایع، شیخ صدوق ج ۲ ص ۴۸۱

جهالت پیشه‌اید.» ولی قوم او را تهدید به اخراج از دیارشان می‌کردند و در نهایت چون از این عمل دست برداشتند، خداوند با عذاب خوار کننده‌ای تمامشان را نابود نمود. «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.» (الاعراف، ۸۴) «و بر سر آنان بارشی بارانیدیم . پس بین فرجام گنهکاران چسان بود.» در روایات متعددی راجع به قبح این عمل و وعده عذاب خداوند بحث شده است، از جمله پیامبر اعظم صل الله علیه و آله فرمود: «کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می‌زند.»<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود (قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود»<sup>۲</sup> همچنین در مورد کسی که خود را در اختیار این عمل قرار می‌دهد، عذابهای وحشتناکی ذکر شده است. این حدیث از پیامبر نقل شده است که فرمود: «ملوط (مفعول) را در کنار جهنم نگه می‌دارند تا خلاق از حساب فارغ شوند، پس او را در جهنم می‌اندازند و در طبقات دوزخ همیشه معذب خواهد بود»<sup>۳</sup> در مورد حد این عمل فقها حکم به قتل عامل آن داده‌اند.<sup>۴</sup> در مورد مساحقه یا همجنس بازی زن با زن امام صادق علیه السلام فرمود: «هفتاد لباس آتشین برای آنهاست و روی این لباسها، پرده خشک و غلیظ آتشی است و بر اندام آنها دو کمر بند از آتش و دو تاج از آتش است و دو کفش از آتش می‌پوشانند و آن دو زن به این صورت در دوزخ عذاب خواهند شد.»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۵۴۸

<sup>۲</sup> همان ص ۵۴۳

<sup>۳</sup> همان ص ۵۴۴

<sup>۴</sup> آموزش فقه ص ۴۰۶

<sup>۵</sup> الکافی ج ۵ ص ۵۵۲

## زنا

عمل نامشروع جنسی بین زن و مرد را زنا گویند. در کلیه ادوار بشری، ازدواج از تقدس برخوردار و زنا مورد تقبیح بوده و اکنون نیز همین گونه است. اسلام به مسأله ارتباط جنسی بسیار حساس بوده و به خاطر اهمیت و تأثیر فردی و اجتماعی آن احکام ارتباط صحیح و شرعی دو جنس به طور مفصل بیان شده است. قرآن مجید می فرماید: « وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا. » (الإسراء، ۳۲) « و به زنا نزدیک مشوید ، چرا که آن همواره زشت و روش نادرستی است . » همچنین قرآن کریم امر به جاری کردن حد به کسانی که مرتکب این عمل شده‌اند می فرماید: « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَدَاؤُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. » (النور، ۲) « به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید ، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید ، در [ کار ] دین خدا ، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید ، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند. » امام جعفر صادق از پدرشان علیهما السلام نقل می کنند که فرمود: « برای زناکارشش خصلت، سه در دنیا و سه در آخرت است، اما آنچه که برای دنیا است این است که نور چهره اش از میان می‌رود و باعث فقر و تنگدستی او می‌شود و مرگش را زودتر می‌کند و آنچه که در آخرت است، خشم پروردگار و سختی حساب و خلود در آتش می‌باشد.<sup>۱</sup> اما در جامعه نیز این گناه اثراتی بدی دار که موجب خشم خداوند است، همچنانکه پیامبر اعظم صل الله علیه و آله فرمودند: « بعد از من هنگامی که زنا زیاد شود، مرگهای ناگهانی زیاد شود. » برای همین شارع مقدس برای مرتکب این عمل حد و کیفرهای سختی در نظر گرفته است، از جمله زنا با محارم نسبی یا با زن پدر حد قتل، زنا با مرد همسر دار،

<sup>۱</sup> الکافی ج ۵ ص ۵۴۱

حد سنگسار، زناى به عنف که زن از خود اختیار نداشته باشد، حد قتل، برای زناى کافر با زن مسلمان، حد قتل، زناى محصنه پیرمرد با پیرزن، حد ۱۰۰ ضربه شلاق و سپس سنگسار و در نهایت زناى فرد غیر محصنه (غیرمتأهل) و غیر محرم را ۱۰۰ ضربه شلاق به عنوان حد تعیین کرده اند.<sup>۱</sup>

## غیبت

غیبت به معنی صحبت کردن پشت سر کسی که اگر خودش بشنود، ناراحت شود. غیبت یکی از گناهان کبیره معرفی شده که در آیه ی ۱۲ سوره حجرات هم از این گناه نهی شده و هم برای نشان دادن زشتی آن مثلی زده شده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ. » « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ پس [ معلوم است که ] از آن کراهت دارید. از خدا بترسید، همانا خدا توبه‌پذیر مهربان است. » پیامبر اعظم صل الله علیه و آله می فرماید: « غیبت در (از بین بردن) دین مسلمان، سریعتر از خوره در داخل بدنش اثر می کند. »<sup>۲</sup> همچنین در روایتی اینگونه نقل شده که « پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر از غیبت پرهیز که از زنا زشتتر است، ابوذر پرسید چگونه؟ پیامبر فرمود: به خاطر اینکه وقتی شخصی زنا می کند و توبه می نماید خدا هم از سر تقصیرش می گذرد ولی

<sup>۱</sup> آموزش فقه ص ۴۰۶

<sup>۲</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۵۶



غیبت بخشیده نمی‌شود مگر اینکه اول، صاحبش او را ببخشدای اباذر! کسی که مسلمانی را دشنام دهد، عملش فسق است و جنگ و جدال با او کفر و خوردن گوشتش جزو معصیت الهی و حرمت مالش نیز مانند حرمت خونش است.<sup>۱</sup> همچنین پیامبر عظیم الشان در فرمایش دیگری می‌فرماید: «بهشت بر سه کس حرام است: منت گذارنده، غیبت کننده و میگسار.»<sup>۲</sup> در کتاب بحار الانوار احادیثی از پیامبر در باره غیبت نقل شده با این مضمون از جمله اینکه اعمال خیر آن کسی که غیبت کرده در عوض آن غیبت، به نامه عمل آن شخصی که غیبت او شده ثبت می‌شود.<sup>۳</sup> همچنین هر که ردّ کند از غیبت برادر خود را و آبروی او را محافظت کند، حق است بر خدا که در روز قیامت آبروی او را نگاهدارد.<sup>۴</sup>

### شرابخواری

مستی به دلیل اینکه عقل انسان را زائل می‌کند، همواره مورد تحریم ادیان الهی بوده است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هرگز پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه می‌دانست که چون دین او را کامل کند تحریم شرابخواری نیز در آن است. شراب همیشه حرام بوده است. دین از خصلتی به خصلت دیگر تحول می‌یابد و اگر از ابتدا کامل بود دین را نمی‌پذیرفتند.»<sup>۵</sup> در قرآن کریم در چندین آیه از شرابخواری نهی شده است، از جمله آیه ی ۹۰ سوره مائده می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۸۱

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۵۹

<sup>۴</sup> همان ج ۷۵ ص ۲۲۶

<sup>۵</sup> الکافی ج ۶ ص ۳۹۵

عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَبِيُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» « ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، شراب و قمار و بتها و تیره‌های قرعه پلیدند [ و ] از عمل شیطانند. پس ، از آنها دوری گزینید ، باشد که رستگار شوید.» در آیه بعدی ( ۹۱ مائده) نمونه ای از دلایل این تحریم را بیان می نماید: « إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ.» « همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار ، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد . پس آیا شما دست برمی دارید؟» سرگرم شدن انسان به باطل و بازماندن از یاد خدا و همچنین ایجاد کینه و دشمنی که به دلیل ارتکاب به اعمال زشتی که انسان در هنگام مستی انجام می دهد، از نتایج شرب خمر معرفی می شود. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: « رسول خدا صل الله علیه و اله فرمود: شراب سرچشمه همه گناهان است»<sup>۱</sup> در جای دیگر می فرمایند: « همانا خداوند برای شر قفلهایی قرار داده و شراب کلید آن قفلهاست.»<sup>۲</sup> همچنین فرمود: « هر کس به طور مداوم شرب خمر کند، خداوند تبارک و تعالی را در روز ملاقات، همانند بت پرست ملاقات خواهد نمود.» بایستی توجه نمود که هر آشامیدنی یا خوراکی یا انفییه ای که بر مشاعر انسان اثر بگذارد و او را مست کند به عنوان مسکر شناخته می شود. پیامبر اعظم صل الله علیه و اله در این مورد فرمودند: « تمامی مست کننده ها حرام است و چیزی که زیادی آن مست کننده باشد مقدار کم آن هم حرام است.»<sup>۳</sup> به دلیل زشتی و بزرگی این گناه پیامبر اعظم صل الله علیه و اله ده لعنت در شرب خمر انجام دادند: « پیامبر شراب را لعن کردند و کسی که فشارنده انگور هست و کسی که آن فشرده شده را می گیرد و فروشنده و مشتری آن را و کسیکه درخت انگور را آب

<sup>۱</sup> همان ص ۴۰۳

<sup>۲</sup> همان ص ۴۰۳

<sup>۳</sup> همان ص ۴۰۸

می‌دهد برای اینکه از آن شراب درست کنند و کسیکه ثمن او را می‌خورد و نوشنده آن را و کسیکه این شراب را حمل می‌کند و کسیکه این شراب بسوی او حمل می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین فرمودند: «شرابخوار اگر مریض گشت به عیادتش نروید، اگر مرد بر جنازه اش حاضر نشوید، اگر شهادت داد، تأیید نکنید، چون به خواستگاری آمد دختر به او ندهید، اگر امانتی از شما درخواست نمود به او اعتماد نکنید.»<sup>۲</sup> در هر صورت در برخی روایات شراب به عنوان ام الخبائث نامیده شده است.<sup>۳</sup> حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس شراب نوشد و مست شود خداوند تا چهل روز نمازش را نمی‌پذیرد و اگر در این چهل روز مرد به مرگ جاهلیت مرده است.»<sup>۴</sup> و در جای دیگر می‌فرمایند: «کسی که یک جرعه شراب بیاشامد، خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند. اگر به مقداری بخورد که مست شود روح ایمان از او دور می‌شود و به جای آن روح کثیف شیطانی جایگزین می‌گردد؛ پس نماز را ترک می‌کند و چون نماز را ترک کند، ملائکه او را سرزنش می‌کنند و خدای تعالی به او خطاب می‌فرماید: ای بنده من! کافر شدی بدا به حال تو. سپس فرمود: بدا به حالش، بدا به حالش. به خدا سوگند یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت‌تر است. لعنت شده خدا هستند، هر جا بروند از پناه خدا بیروند و هلاک خواهند شد.»<sup>۵</sup> در روایتی در جواب یکی از اصحاب که از نوشیدن شراب برای درمان بیماری پرسیدند، امام صادق اینگونه می‌فرمایند: «نه و نه حتی جرعه‌ای، چون خداوند در هیچ چیزی از آنچه حرام کرده شفا و دوا قرار نداده

<sup>۱</sup> الکافی ج ۶ ص ۳۹۸

<sup>۲</sup> همان ص ۳۹۷

<sup>۳</sup> بحارالانوار ج ۷۹ ص ۱۴۸

<sup>۴</sup> الکافی ج ۶ ص ۴۰۰

<sup>۵</sup> همان ص ۳۹۹

است.<sup>۱</sup> در باب تعزیر شرابخوار نیز ۸۰ ضربه شلاق به عنوان حد گناه در احکام فقهی حکم داده شده است.<sup>۲</sup>

## سرقه و دزدی و غضب

استفاده از مال دیگری بدون رضایت او را دزدی گویند. در اسلام بقدری مسأله دزدی دارای اهمیت است که علاوه بر وعده عذاب الهی بر مرتکب آن در صورت وجود شرایط، حد و کیفرهای سنگینی مقرر شده است. قرآن در این زمینه می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (المائدة، ۳۸) «و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرد و خداوند توانا و حکیم است.» البته در صورتی که سارق از دزدی اش دست بردارد، حدود دیگری از جمله قطع پا، حبس ابد و حتی کشتن او برایش اجرا می گردد.<sup>۳</sup> احادیث فراوانی در زشتی این عمل وجود دارد، امام علی علیه السلام می فرماید: «عظیم‌ترین گناهان، خوردن به ناحق و تجاوز به مال یک مسلمان است.»<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس مال مؤمنی را به ناحق بخورد پیرو من نیست.»<sup>۵</sup> همچنین در جای دیگر می فرمایند: «کسی که از مال برادر دینی خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز قیامت شعله‌های

<sup>۱</sup> همان ص ۴۱۳

<sup>۲</sup> آموزش فق ص ۴۰۶

<sup>۳</sup> آموزش فقه ص ۴۰۶

<sup>۴</sup> تحف العقول ص ۲۱۶

<sup>۵</sup> وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۸۱

آتش خواهد بود.<sup>۱</sup> مطابق عدل الهی حق کسی که پایمال شده باید ادا شود و به غیر از صاحب حق کسی نمی تواند آنرا ببخشد، بنابراین پیامبر اعظم صل الله علیه و آله می فرمایند: «در قیامت بنده ای که کار خوب بسیار دارد، در حالی که خوشحال است وارد محشر می شود، ناگهان مردی می رسد و می گوید: خداوندا! این شخص [در دنیا] به من ظلم کرده است، پس از کارهای نیک او گرفته می شود و به آن مظلوم داده می شود تا جایکه حسنه ای باقی نمی ماند و چون فرد دیگری می آید و حقش را طلب می کند، از گناهان او برداشته به بدهکار می دهند تا جایی که جهنم براو واجب می شود.»<sup>۲</sup> در جای دیگر می فرمایند: «حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است.»<sup>۳</sup>

## دروغگویی

دروغ گفتن به معنای سخن گفتن یا نوشتن خلاف حقیقت و واقعیت است، یکی از گناهان کبیره معرفی شده و از صفات و رذایل اخلاقی زشت شمرده می شود، در آیات متعددی از قرآن به این صفت مذموم اشاره شده است، از جمله آیات زیر: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ.» (الذاریات، ۱۰) «مرگ بر دروغپردازان!». «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.» (زمر، ۳) «خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.» «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ

<sup>۱</sup> همان ج ۱۶ ص ۵۳

<sup>۲</sup> میزان الحکمه ج ۶ ص ۵۳۵

<sup>۳</sup> همان ج ۳ ص ۲۱۳

يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَخُدُّوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» (المائدة، ۴۱) « ای پیامبر ، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند ، تو را غمگین نسازند [ چه ] از آنان که با زبان خود گفتند : «ایمان آوردیم » و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود و [ چه ] از یهودیان که [ به سخنان تو ] گوش می‌سپارند برای دروغ شمردن. گوش می‌سپارند برای گروهی دیگر که [ خود ] نزد تو نیامده‌اند ، کلمات را از جاهای خود تحریف می‌کنند [ و ] می‌گویند : « اگر این [ حکم ] به شما داده شد ، آن را بپذیرید ، و اگر آن به شما داده نشد ، پس بگذرید . » و هر که را خدا بخواهد به فتنه درافکند، هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید . اینانند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند . در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.» همچنین در آیات متعدد قرآن به افرادی که آیات صحیح الهی و سخنان پیامبران را تکذیب کردند نیز وعده عذاب داده شده است. تکذیب حرف صحیح نیز در حکم دروغگویی است: « بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبِ (البروج، ۱۹) » [ نه ] بلکه آنان که کافر شده‌اند در تکذیب‌اند.» « أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا.» (النساء، ۵۰) « بین چگونگی بر خدا دروغ می‌بندند و بس است که این ، یک گناه آشکار باشد.»

در روایات متعدد به زشتی گناه دروغ و نهی از آن اشاره شده است، از جمله روایات زیر: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: علی بن حسین بفرزندانش می فرمود: « از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا آن کس که در چیز کوچک دروغ گفت بدروغ بزرگ نیز جرات پیدا کند. آیا ندانید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بنده (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد و پیوسته دروغ گوید تا خدا

او را کذاب (و دروغگو) نویسد.<sup>۱</sup> در جای دیگر فرمود: «دروغ سبب خرابی ایمان است.»<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام فرمود: «خصلتی زشت تر از دروغگویی نیست.»<sup>۳</sup> و در جای دیگر می فرمایند: «از دروغ کناره گیرید؛ زیرا دروغ از ایمان بر کنار است. شخص راستگو در آستانه نجات و کرامت است و شخص دروغگو، بر لبه پرتگاه و خواری.»<sup>۴</sup> همچنین فرمود: «دروغگو با دروغگویی خود سه چیز به دست می آورد: خشم خدا، نگاه تحقیرآمیز مردم و دشمنی فرشتگان.»<sup>۵</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ، دری از درهای نفاق است.»<sup>۶</sup> و در جای دیگر در مذمت آن می فرماید: «دروغ، چه جدی و چه شوخی آن، درست نیست. همچنین درست نیست که مرد به فرزند خود و عده ای بدهد و به آن عمل نکند. همانا راستگویی، به نیکی رهنمون می شود و نیکی به بهشت هدایت می کند و دروغ به معصیت و انحراف [از حق] می کشاند و معصیت و انحراف، به آتش رهنمون می شود.»<sup>۷</sup> بایستی دانست که بازگو کردن شایعه یعنی سخنی که در راستی آن یقین وجود ندارد، در حکم دروغگویی است همچنانکه امام علی علیه السلام در نامه خویش به حارث همدانی به آن اشاره نموده است: «هر چه می شنوی برای مردم بازگو مکن؛ زیرا همین برای دروغگویی کافی است.»<sup>۸</sup> در برخی موارد جواز دروغ در شرع صادر شده است. از جمله: اصلاح و آشتی دادن بین افراد، توریه و تقیه به دلیل جلوگیری از ضرر فراوان به جان و مال مسلمین. امام صادق (ع)

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۳۸

<sup>۲</sup> همان ص ۳۳۹

<sup>۳</sup> همان ص ۶۱

<sup>۴</sup> نهج البلاغه خطبه ۸۶

<sup>۵</sup> میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۷۲

<sup>۶</sup> همان ص ۵۹

<sup>۷</sup> همان ص ۶۵

<sup>۸</sup> نهج البلاغه نامه ۶۹

می‌فرماید: «فردی که در صدد اصلاح است، دروغگو نیست.»<sup>۱</sup> و فرمود: «تقیّه، سپر خدا میان او و آفریدگانش می‌باشد.»<sup>۲</sup>

## بهتان و افتراء

بهتان به معنی به دروغ عمل زشتی را از روی ظن و گمان به دیگری نسبت دادن است و افتراء متهم ساختن فرد به عمل زشت با اینکه می‌داند او آن عمل را انجام نداده است و بنابراین بدتر از بهتان است. قرآن در آیات متعددی افتراء زندگان به خداوند و رسولانش را وعده عذاب الهی داده است. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ.» (العنکبوت، ۶۸) «و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا چون حقّ به سوی او آید آن را تکذیب کند؟ آیا جای کافران [در] جهنّم نیست؟» به دلیل بزرگی این گناه قرآن در پاره‌ای موارد حکم به جاری ساختن حد (شلاق) به تهمت زنده داده است. «وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» (النور، ۴) «و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند.» شرع اسلام همواره حکم به حسن ظن به مومنان داده است. در صورت شیوع تهمت و افتراء در جامعه، دشمنی و عداوت بجای دوستی و برادری نشسته و هرج و مرج و ناامنی در آن حاکم می‌شود. حضرت امام رضا علیه السلام از پیامبر بزرگ اسلام نقل می‌فرماید که فرمود: «هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند یا درباره او چیزی بگوید که از آن مبراست خداوند در روز رستاخیز وی را بر تلی از

<sup>۱</sup> الکافی ج ۲ ص ۲۱۰

<sup>۲</sup> همان ص ۲۲۰



آتش نکه دارد تا از حرف خود درباره او برگردد.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام فرمودند: «هیچ بی شرمی و وقاحتی چون بهتان زدن نیست.»<sup>۲</sup> امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: «هرگاه مؤمن به برادر (دینی) خود تهمت زند، ایمان در قلب او ناپدید می شود همچنان که نمک در آب حل می شود.»<sup>۳</sup> نکته ای که باید در اینجا اشاره نمود این است که مومن نباید باعث تهمت زدن به خود شود، همچنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد می برد سرزنش کند.»<sup>۴</sup>

## تکبر

تکبر به معنی خودبزرگ بینی یکی از بدترین رذایل اخلاقی است. کبر در مقابل خداوند، رسولان و سایر انسانها در هر صورت مذموم و سبب انحطاط و سقوط انسان و مستوجب خشم و عذاب خداوند می گردد. قرآن کریم در موارد متعددی جایگاه متکبران را آتش دوزخ معرفی کرده است: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.» (النحل، ۲۹) نمونه ای از آیات در مذمت کبر در برابر خداوند: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.» (غافر، ۶۰) «و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند.» «پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقا که چه بد است جایگاه متکبران.» نمونه دیگر از آیات در مورد کبر در برابر پیامبران: «يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.» (یس، ۳۰) «دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر

<sup>۱</sup> و سائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۸۸

<sup>۲</sup> غرر الحکم و درر الکلم ص ۷۶۸

<sup>۳</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۶۱

<sup>۴</sup> میزان الحکمه ج ۲ ص ۱۱۸

آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند.» نمونه‌ای آیات در مورد مذمت کبر در برابر سایر انسانها: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.» (لقمان، ۱۸) «و از مردم [ به نخوت ] رُخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد.» نمونه بسیار واضح و بارزی از نتیجه کبر و غرور، ابلیس است که در قرآن سرنوشت او از مخلوقی که در نظر ملائکه جزء مقربان بود تا رسیدن به پست ترین مخلوقات در نظر خداوند بیان شده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.» (البقره، ۳۴) «و چون فرشتگان را فرمودیم: « برای آدم سجده کنید »، پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [ همه ] به سجده درافتادند.» امام علی علیه السلام به این مسأله اینگونه اشاره می فرماید: « پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا خداوند اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد که از سالهای دنیا یا آخرت است اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند. نه هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد.»<sup>۱</sup> در روایات دیگری نیز به قبح و زشتی تکبر اشارات فراوانی شده است. از جمله امام صادق علیه السلام فرمود: « تکبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند. کبر لباس مخصوص خدا است، کسی که با لباس خدای عز و جل منازعه کند، خدا جز پستیش نیفزاید.»<sup>۲</sup> همچنین فرمود: « در جهنم دره ئی است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدت حرارت خود بخدای عز و جل شکایت کرد و درخواست کرد باو اجازه

<sup>۱</sup> نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ ص ۲۷۱

<sup>۲</sup> الکافی ج ۲ ص ۳۰۹

دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد.<sup>۱</sup> و فرمود: «متکبرین (روز قیامت) بصورت مور در آیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود.»<sup>۲</sup> و عبد الاعلی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: تکبر چیست؟ فرمود: «بزرگترین تکبر اینست که حق را سبک شماری و مردم را پست دانی»، گفتم سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: «در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند.»<sup>۳</sup> حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «شگفتا از متکبری که بخود مینازد، در صورتی که از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گنبدیده شود، و در این میان نمیداند با او چه خواهد شد.»<sup>۴</sup> اما دلیل کبر و غرور در روایات اینگونه بیان شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس لاف بزرگی نزند جز بسبب ذلتی که در خود میبیند» و در حدیث دیگر است که آن حضرت فرمود: «مردی تکبر و گردنکشی نکند، مگر بجهت ذلتی که در خود می بیند.»<sup>۵</sup> یا مبر خدا صلی الله علیه و آله بر عدّه ای که جمع شده بودند، گذشتند و فرمودند: برگرد چه جمع شده اید؟ عرض کردند: یا رسول الله! این دیوانه غش کرده و ما پیرامون او گرد آمده ایم. حضرت فرمود: او دیوانه نیست، بلکه بیمار است. سپس فرمود: آیا شما را آگاه نسازم که دیوانه حقیقی کیست؟ عرض کردند: بفرمایید، ای رسول خدا! فرمود: [دیوانه حقیقی] کسی است که با تبختر راه می رود و متکبرانه می نگرد و پهلوهایش را با شانه هایش حرکت می دهد. نافرمانی خدا می کند و با این حال بهشت او را آرزو می کند. کسی از شرّ او ایمن نیست و به خیرش امیدی نمی رود. پس آن دیوانه است، و

<sup>۱</sup> همان ص ۳۱۰

<sup>۲</sup> همان ص ۳۱۱

<sup>۳</sup> همان ص ۳۱۱

<sup>۴</sup> همان ص ۳۲۹

<sup>۵</sup> همان ص ۳۱۲

این بیمار.<sup>۱</sup>

## سایر گناهان کبیره

برای رعایت اختصار به صورت جزئی اشاره می شود: **ترک نماز، ندادن زکات** و **سبک شمردن حج** که در بخش فروعیات به واجب بودن انجام آنها و کیفر و عذاب بی اعتنائی و ترک این اعمال اشاره شد. **سحر و جادو** که در آیه ی « لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (البقره، ۱۰۲) » در داستان فرشتگان هاروت و ماروت در ملک سلیمان به آن اشاره شده است. **کمک به ظالم** و به **کمک ظالم اعتماد نمودن** همچنانکه قرآن می فرماید: « وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ » (هود، ۱۱۳) « و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [ دوزخ ] به شما می رسد » حتی در حالی که به مومن ظلم شده برای احقاق حق نیز برای قضاوت نباید به سراغ حاکم ظالم برود: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا » (النساء، ۶۰) « آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [ به ] آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان آورده اند [ با این همه ] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند ، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند ، و [ لی ] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. » **قذف** که به نوعی دشنام و متهم ساختن افراد به گناهان لواط و زنا است که در بخش بهتان و افتراء اشاره شد. **قمار** که در آیه « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ » (البقره، ۲۱۹) از نهی شده است. **کم فروشی** که به نوعی گران فروشی نیز همان کم

<sup>۱</sup> میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۲۱

فروشی است، « وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ » (المطففين، ۱) « وای بر کم فروشان » « وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ » (المطففين، ۳) « و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند. » **قطع رحم** که در آیه ی « فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ. » (محمد، ۲۲) « پس [ ای منافقان ، ] آیا امید بستید که چون [ از خدا ] برگشتید [ یا سرپرست مردم شدید ] در [ روی ] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید ؟ » از آن نهی شده است و پیامبر فرمود: سه گروه به بهشت نمی روند: دائم الخمر، جادوگر و کسی که پیوند خویشاوندی را ببرد.<sup>۱</sup> **پیمان شکنی** که در آیات قرآن جزء گناهان بزرگ معرفی شده است از جمله این آیه: « الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (البقرة، ۲۷) « همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند ، آنانند که زیانکارانند. » **شهادت به ناحق** یعنی گواهی دادن در دعاوی از روی دروغ که آیات قرآن نیز از این عمل زشت نهی کرده مثل این آیه: « وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ... » (الفرقان، ۷۲) « و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند... ». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «منفورترین شما نزد من و دورترین شما از من و خدا، کسی است که شهادت دروغ بدهد.»<sup>۲</sup> **کتمان شهادت** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « کسی که چون برای شهادت دادن فراخوانده شود، آن را کتمان کند، همانند کسی است که شهادت دروغ دهد.»<sup>۳</sup> قرآن می فرماید: « وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ » (البقرة، ۲۸۳) « و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است

<sup>۱</sup> میزان الحکمه ج ۴ ص ۴۰۷

<sup>۲</sup> میزان الحکمه ج ۶ ص ۴۹

<sup>۳</sup> همان ص ۴۷

و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.» **اسراف و تبذیر** که در دانستن زشتی آن همین آیه کافی است: « **إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.** » (الإسراء، ۲۷) « چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.» **خیانت در امانت** خیانت در امانت دارای مصادیق و علل گوناگونی است به هر حال قرآن از انجام آن نهی کرده همچنانکه عقل انسان نیز قادر به تشخیص بزرگی این گناه است. « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** » (الأنفال، ۲۷) « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [ نیز ] در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [ که نباید خیانت کرد ]، **سخن چینی** یعنی سخن فردی را که پشت سر دیگری گفته شده به آن شخص برای بهم زدن دوستی و ایجاد دشمنی بگویند: « **وَ لَا تَطْعُ كُلَّ حَلِافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَسَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ.** » (القلم، آیات ۱۰ تا ۱۲) « و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر: [ که ] عیجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد، مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه‌است.» **سرگرمی به لهو و لعب** که سبب غفلت، انحراف و آلودگی به گناه می‌شوند. امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که شیفته بازی و دل‌باخته هوسرانی و خوشگذرانی باشد خردمند نیست.»<sup>۱</sup> **مهاجرت به مکانی که انجام وظایف ممکن نباشد.** بدیهی است که این عمل با اهداف دین اسلام سازگار نیست، چون ترک واجبات به ترک دین منتهی شده و انسان را از دایره ایمان خارج می‌نماید، ر حالی که خداوند به کسانی که نمی‌توانند در سرزمینی امر خدا را اطاعت کنند دستور هجرت صادر نموده است: « **يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِذَا يَافَعُودُونَ.** » (العنکبوت، ۵۶) « ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است، تنها مرا پرستید. » « **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمْ**

<sup>۱</sup> غرر الحکم و درر الکلم ص ۵۶۵

الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا .» (النساء، ۹۷) « کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: « در چه [حال] بودید؟ » پاسخ می‌دهند: « ما در زمین از مستضعفان بودیم . » می‌گویند: « مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ » پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است.» **خودارضائی** که در احادیث از آن نهی شده و مصداق ازدواج با خود عنوان شده است، امام صادق علیه السلام این فرد را جزء کسانی نقل نموده که خداوند روز قیامت نه با آنها سخن می‌گوید، نه به آنان نگاه می‌کند و نه پاکشان می‌خواند و عذابی دردناک دارند.<sup>۱</sup> **اصرار بر گناهان.** امام علی علیه السلام فرمود: « بزرگترین گناه نزد خداوند، گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار ورزد.»<sup>۲</sup> که شامل گناهان غیر کبیره نیز می‌گردد.

در پایان این بخش متذکر می‌گردد که گناهان دیگری نیز وجود دارد که به تاسی از بزرگان علماء که این گناهان را دسته بندی نموده‌اند<sup>۳</sup>، در زمره گناهان کبیره در نوشتار حاضر به آن اشاره نشد ولی ارتکاب به برخی از آنها کیفر مجازاتی مثل اعدام دارد. مثل مفسد فی الارض مانند کسی که در حکومت اسلامی قصد ضربه زنی به آن را داشته باشد و با آن مخالفت عملی انجام دهد. یا گناهی مثل حسد که به دنبال آن چشم زخم نیز به دیگری زند که باعث ضرر مالی و جانی شود که حتماً در درگاه الهی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

<sup>۱</sup> میزان الحکمه ج ۱۱ ص ۷۶

<sup>۲</sup> غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۰۱

<sup>۳</sup> از جمله امام خمینی (ره) و آیت الله شهید دستغیب (ره)

در پایان کتاب ذکر این نکته ضروری است که علاوه بر واجبات و محرمات، اعمال مکروه و مستحبی فراوانی در مذهب شیعه وجود دارد که برای رسیدن به تقرب الهی، دانستن عمل کردن و رعایت آنها لازم است. از جمله اعمال مستحبی مهم، برپایی نماز شب که بسیار مورد تأکید قرار گرفته و بزرگان دین همواره این عمل را انجام داده و اثرات آن را شرح داده‌اند، یا مشرف شدن به زیارت قبور ائمه و پیامبر اسلام و سایر پیامبران و اولیاء و یا زیارت در ایام خاص ایشان از دور و نزدیک، برپایی نوافل روزانه و انجام روزه های مستحبی و برپایی شب قدر به احیاء و عبادت و سایر موارد که به کتب مفصل در این زمینه از جمله مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ارجاع داده می شود.

التماس دعا

حبيب حسینی آذر

محرم الحرام ۱۴۴۱ هـ. ق

مهر ماه ۱۳۹۸ شمسی



## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه . سید رضی . ترجمه و توضیح محمد دشتی (ره)، انتشارات نشتا چاپ دوازدهم زمستان ۱۳۹۲.
- ۳- توحید. شیخ صدوق . انتشارات مکتبه الصدوق . ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۴- امالی . شیخ صدوق. انتشارات کتابخانه اسلبامیه سید محمد کتابچی . چاپ چهارم . ۱۳۶۲.
- ۵- خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی . محمد قی مصباح یزدی. انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ دوم . ۱۳۷۸.
- ۶- خداشناسی فلسفی . مجتبی مصباح . انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ۱۳۸۷.
- ۷- اصول کافی . یعقوب کلینی . ترجمه و توضیح سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی محلاتی انتشارات علمی اسلامی . دوره ۴ جلدی.
- ۸- راه و راهنما شناسی . محمد تقی مصباح یزدی. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ۱۳۷۹.
- ۹- اعتقادات . شیخ صدوق . کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۰- آشنایی با ادیان . حسین توفیقی . سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی . چاپ نهم . ۱۳۷۵.
- ۱۱- قرآن هرگز تحریف نشده است . علامه حسن زاده آملی . مترجم محمدی شاهرودی . انتشارات قیام . چاپ سوم . ۱۳۷۶.
- ۱۲- ترجمه تفسیر المیزان [منبع الکترونیکی] . محمدحسین طباطبائی؛ مترجم محمدباقر موسوی همدانی . ناشر: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).

- ۱۳- کلیات منتهی الآمال. حاج شیخ عباس قمی. انتشارات جاویدان. چاپ اول. ۱۳۷۷.
- ۱۴- ترجمه کمال الدین و تمام النعمه. شیخ صدوق. مترجم منصور پهلوان. مشخصات نشر. مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.
- ۱۵- آموزش عقاید (سه جلد در یک مجلد)، محمدتقی مصباح یزدی، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
- ۱۶- اصول عقاید (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد)، محسن قرائتی، ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۱.
- ۱۷- الکافی، ثقة الاسلام الكليني، (شامل اصول و فروع و روضه) تصحیح و مقابله علی اکبر غفاری ناشر: دار الکتب الاسلامیه، چاپ: سوم تاریخ انتشار: بهار ۱۳۶۷.
- ۱۸- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۹- قضاوتهای حضرت علی علیه السلام، آیت الله محمد تقی شوشتری، مترجم علی محمد موسوی جزایری، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۰- أسد الغابه في معرفة الصحابه، ابن الاثير، انتشارات اسماعیلیان تهران.
- ۲۱- کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین(ع)، علامه حلی، حسن بن یوسف، محقق و مصحح: درگاهی، حسین، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- ۲۲- فرهنگ شیعه (علم کلام)، حمید نگارش، محمود سراجی، محمدخطیبی کوشکک و سایر نویسندگان، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- ۲۳- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ناشر: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲۴- وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، ۱۴۱۴ق.
- ۲۵- تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر الطبري، ناشر: بریل در شهر لیدن، ۱۸۷۹ میلادی، به نقل از کتابخانه دیجیتال مدرسه فقاها: <http://lib.eshia.ir>.

- ٢٦- الوافي، محمد محسن فيض كاشاني، ناشر: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، مكان چاپ: اصفهان، ١٤٠٦ ق.
- ٢٧- آموزش فقه، محمد حسين فلاح زاده، انتشارات الهادي، چاپ ٢٢، بهار ١٣٨٤.
- ٢٨- الدعوات، قطب الدين الراوندي، ناشر: مدرسه امام مهدي، قم، ١٤٠٧ ق.
- ٢٩- ولايت فقيه (حكومت اسلامي، ويرايش جديد)، روح الله الموسوي الخميني، ناشر، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
- ٣٠- الكامل في التاريخ، ابن الاثير، ناشر: دار صادر، لبنان، بيروت، ١٣٨٥ ق.
- ٣١- تفسير نمونه، آيت الله العظمى ناصر مكارم شيرازي، تهيه و تنظيم جمعي از فضلاء، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، چاپ ٣٢، تهران ١٣٧٤ ش.
- ٣٢- غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد التميمي آمدی، مصحح سيد مهدي رجائي، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، قم، ١٤١٠ ق.
- ٣٣- مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٩٥٦ م.
- ٣٤- صحيفه امام، روح الله الموسوي الخميني، ناشر: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، تهران، ١٣٨٩ ش.
- ٣٥- اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح يزدي، تحقيق و نگارش: محمد حسين اسكندري، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني (ره)، قم، ١٣٨٠.
- ٣٦- مصباح الشريعه، منسوب به امام جعفر صادق عليهما السلام، انتشارات: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٠ ق.
- ٣٧- معراج السعاده، ملا احمد نراقي، مؤسسه انتشارات هجرت، ١٣٧١ ش.
- ٣٨- تحف العقول، ابن شعبه الحراني، تصحيح و تعليق على اكبر الغفاري، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ١٣٦٣ ش.
- ٣٩- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الشيخ الصدوق، انتشارات رضی، قم، ١٣٦٨ ش.

- ٤٠- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٤١- علل الشرايع، شيخ صدوق، منشورات المكتبة الحيدريه، نجف، ١٣٨٥ ق.
- ٤٢- ميزان الحكمه، محمد محمدى نيك رى شهرى، ترجمه حميدرضا شيخى، دار الحديث، قم، ١٣٨٥ ش.
- ٤٣- رساله نجاه العباد، امام خمينى(ره)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، قم، ١٣٨٥.
- 44- Paul Bragg, Dr. Patricia Bragg, The miracle of fasting: proven through history for physical, mental and spiritual rejuvenation, Health Science Publications, Inc. , ٢٠٠٤, ISBN ٢-٥٢٠-٨٧٧٩٠-٠-٩٧٨; pp. ٤٩-٥٢